

نامه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت) به مجاهدین خلق ایران

☆ سرنوشت انقلاب امروز بیش از هر زمان به تصمیمات درست نیروهای انقلابی گره خورده است. انقلاب می‌طلبد که عشق و ایمانمان به توده‌های رنج‌دیده و زحمتکش با شور و امید هزاران هزار دل‌های پرطپش مجاهد و فدائی درآمیزد و راهگشای اتحاد ما با همه نیروهای ضد امپریالیست و مردمی گردد.

در صفحه ۱۱

تصویب یک طرح ترقیخواهانه طبقه‌بندی مشاغل خواست فوری طبقه کارگران ایران

طبقه‌بندی مشاغل به‌جا مانده از زمان شاه جنایتکار هنوز اجرا می‌شود. این طرح باید ملغی گردد و جای آن را طرحی در خور انقلاب و خواست کارگران بگیرد.

وزارت کار باید ضوابط و معیارهایی تعیین کند که اجحافات، حق‌کشی‌ها و تبعیض‌های متداول بین دستمزدها را که طرح آریامهری طبقه‌بندی مشاغل به آن رسمیت می‌داد، ملغی سازد. طرح

تجارت خارجی باید ملی شود

در صفحه ۵

به یاری آوارگان جنگ بشتابیم
جنگ تحمیلی امپریالیسم و رژیم جنایتکار صدام
بیش از یک میلیون هم‌میهن ستمدیده ما را از خانه
و گاشانه خویش آواره ساخته است. هم‌میهنان
جنگ‌زده ما به یاری همه هم‌میهنان آگاه و مبارز
خویش نیاز دارند.
با همه توان خویش به یاری آوارگان جنگ
بشتابیم.

امپریالیسم بر طبل جنگ میکوبد متحد شویم

ژنرال "هیگ" از سوی ریگان در پست وزارت خارجه آمریکا گمارده شد. او که نماینده جنگ - افروزرترین محافل حاکمه آمریکا به شمار می‌آید، علنا از تشدید تنشج در عرصه جهان پشتیبانی می‌کند و جنگ‌افروزی‌هایی را که آمریکا تا به امروز انجام داده‌است، ناکافی می‌داند. هیگ که سالیان متمادی مقام فرماندهی نیروهای ناتو را در اختیار داشت در اعتراض به سیاست تنشج - زدائی استعفا کرده بود. سوابق الکساندر هیگ در ناتو. در کشتار ویتنام، ماجرای واترگیت و پنتاگون آنچنان سیاه و ننگین است که حتی بخش‌هایی از حکومت آمریکا، سناتورها و مطبوعات امپریالیستی نیز علیه این انتصاب برانگیخته شدند. آنها انتصاب این ژنرال رسوا را "مصلحت" نمی‌دانند اما اینک همین ژنرال رسوا مسئول تنظیم و اجرای سیاست خارجی آمریکا شده است. انتصاب هیگ نشانه دیگری از سیاست‌های ماجراجویانه‌ای است که امپریالیسم آمریکا در پیش گرفته‌است. این سیاست اردوی جهانی انقلاب را نشانه گرفته است و نیروهای صلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم متحدتر و قدرتمندتر از همیشه آماده‌اند تا آن را درهم شکنند. امپریالیسم که در گرداب بزرگترین و عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی دست و پا می‌زند، هیچگونه راه نجاتی را در برابر خود نمی‌بیند. رو یا روی او اردوی قدرتمندی از مردم کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر کشورهای

اعتراض دهقانان زحمتکش به لغو موقت
بند (ج) طرح اصلاحات ارضی
در صفحه ۷

در این شماره:

جنبش دهقانی ایران
زحمتکشان روستای ورگ نیروان
در صفحه ۷
ما خواستار
ادامه فعالیت هیئت‌های ۷ قره هستیم

جنبش کارگری ایران
کارگران بیشتر و آوارگان خواستار اخراج ساواکی‌ها و
بازگرداندن کارگران مبارز اخراجی شدند در صفحه ۶

نوا ز نامه انقلاب گویا
کاسترو
از تجارب و دستاوردهای انقلاب کوبا سخن می‌گوید

قدرت و همبستگی روزافزون اردوگاه انقاس در جهان کمونیستی
قدرت امپریالیسم تبدیل شده‌است.
در صفحه ۸

جنبه خلق برای آزادی فلسطین:
بیکار با امپریالیسم و صهیونیسم از مبارزه با
ارتجاع عربی جدا نیست در صفحه ۹

متحد شویم و تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم صدام را درهم کوبیم

امپریالیسم بر طبل جنگ میکوبد

متحد . . .

بقیه از صفحه ۱

امپریالیستی و جنبشهای رهاییبخش ملی و دولت‌های ضد امپریالیست و ترقیخواه سراسر جهان صف کشیده‌اند.

امپریالیسم نگران از فروپاشی نظام فرتوت استثمار و ستم و تجاوز، دست به هر تخته‌پاره‌ای دراز می‌کند و ابلهانه گمان دارد با توسل به ماجراجوئی‌های نظامی قادر خواهد شد از اوج‌گیری دم‌افزون قدرت اردوی انقلاب جلوگیری کند. از این‌روست که نوظئه ساز می‌کند، دست به تجاوز می‌زند، قشون‌کشی به راه می‌اندازد تهدید می‌کند و بر طبل جنگ می‌کوبد.

امپریالیسم اینک بیش از هر زمان دیگر در چهارگوشه جهان به نخریب امر صلح، به باج - خواهی از خلقها و به دخالت شرورانه در امور کشورهای مستقل و سوسیالیست پرداخته است. در ماه‌های اخیر با تهاجمات مستقیم نظامی علیه دولت‌های انقلابی آنگولا، اتیوپی، ویتنام، کامبوج و غیره دخالت گستاخانه در امور داخلی ایران، لهستان و افغانستان، حمایت بی‌پرده از کشتار زحمتکشان به دست دولت‌ها و باندهای سیاه امریکای لاتین و به‌ویژه امریکای مرکزی و انجام کودتاها متعدد در گوشه و کنار جهان بعد نوینی به گسترش تشنج در جهان داده است.

امپریالیسم در منطقه به ندادن آسود و بلوا پرداخته است. خود را آماده می‌کند تا در دشمنی با انقلاب ایران و دولت‌های ترقیخواه منطقه با کمک رژیم‌های ارتجاعی منطقه، آتش جنگ بی‌فروزد و در این کار به چنان تدارکات بی‌سابقه‌ای دست زده است که بی‌توجهی به آن عواقب ناگواری به‌بار خواهد آورد.

ریگان و کیسینجر از ضرورت تجاوز نظامی علیه خلقهای منطقه بخصوص خلقهای ایران دم می‌زنند و علنا تمامی عرف‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی را زیر پا می‌نهند. رئیس ستاد ارتش مصر که برای خرید اسلحه به کشورهای امپریالیستی سفر کرده است، می‌گوید در منطقه وقایعی در شرف تکوین است و خریدهای مصر را برای حضور فعال در آن وقایع لازم اعلام می‌کند و ژنرال صهیونیست، شارون، آشکارا از ماجراجوئی‌های نظامی در منطقه دم می‌زند.

در هفته‌های اخیر امپریالیسم برای پیشبرد اهداف جنگ‌طلبانه خود گام‌های تازه‌ای برداشته است. امریکا رسماً اجازه یافت تا برای هرگونه تجاوزی از تمامی امکانات مصر استفاده کند و در پی آن نیروهای مخصوص خود را در مصر مستقر کرد. سادات وقیحانه اعلام کرد که امپریالیستهای اروپائی نیز می‌توانند در مصر از همین امکانات برخوردار باشند. او گفت نیروهای نظامی امپریالیسم آلمان، انگلستان و فرانسه می‌توانند و باید در مصر مستقر شوند. انور سادات گفت این نیروها پس از استقرار در مصر باید برای دخالت مستقیم در جنگ ایران و عراق اقدام کنند. سادات در حقیقت دخالت مستقیم نظامی امپریالیست‌ها را در امور منطقه زمینه‌چینی می‌کند. ژنرال شارون اسرائیلی نیز از تغییراتی سخن می‌گوید که بر بسیر اوضاع جاری، در آینده نزدیک بوجود خواهد آمد.

ارتقاء میدان نظامی میان مصر و اسرائیل قریب‌الذکر است. کلبه می‌شود که رژیم اردن نیز به این بستر و در حدیمن پیمان کمب دیوید خواهد

پیوست. عربستان سعودی نیز در تدارک ایجاد پیمان نظامی دیگری است که امپریالیست‌ها مستقیماً در آن حضور خواهند داشت - دوره‌گردی‌های اخیر مقامات سعودی در منطقه به این منظور می‌باشد. مرجعین از نرس انقلاب هرچه بیشتر صفوف ضدانقلابی خود را فشرده می‌سازند.

آواکس‌های امریکائی مستقر در عربستان، حساس‌ترین بخش‌های منطقه را تحت پوشش گرفته‌اند. اطلاعات آواکس‌ها در جنگ ایران و عراق آشکارا به سود رژیم صدام به‌کار گرفته شد. همچنانکه نقل و انتقالات نظامی سوریه را به سود اردن کنترل می‌کند.

دولت فرانسه مقادیر هنگفتی سلاح‌های سنگین و هواپیمای میزاج به عراق ارسال کرده و مقادیر بیشتری را ارسال خواهد کرد. این عمل، تشنج در منطقه را دامن‌زده و نشانه دشمنی ناگزیر امپریالیسم فرانسه با انقلاب ایران است.

آبهای جنوبی ایران به زرادخانه‌ای از ناوهای امپریالیستی بدل شده است. ایک تعداد کشتی‌های جنگی امریکا در جنوب به ۴۰ فروند افزایش یافته است. در دو هفته اخیر دو ناو هواپیمابر عظیم امریکائی به منطقه وارد شده است. ناوگان‌های نظامی امپریالیسم آلمان، فرانسه، انگلستان و نیز کشتی‌های جنگی استرالیا در کنار ناوگان امریکا صف کشیده‌اند. این تجهیزات دریائی علاوه بر تجهیزاتی است که امپریالیست‌ها از سابق در دیه‌گوگاریا، سومالی، جیبوتی، قبرس و سایر نقاط متمرکز ساخته‌بودند. پیشنهاد صلح‌جویانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر دول سوسیالیستی و ترقیخواه جهان با بی‌اعتنائی گستاخانه امپریالیست‌های جنگ‌افروز مواجه شده‌است. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی نکات زیر بود:

● عدم تعهد کشورهای منطقه، محترم شناخته شود.

● این کشورها به پیمان‌های نظامی یا گسورهای صاحب سلاح‌های اتمی گشاده نشوند.

● هیچگاه علیه آنها دخالت نظامی انجام نشود و یا با آن تهدید نگردند.

● در منطقه پایگاه‌های نظامی و یا سلاح‌های هسته‌ای مستقر نشود.

● حق مالکیت آنها بر منابع طبیعی‌شان محفوظ بماند.

● این کشورها به بسته‌شدن راه‌های دریائی تهدید نشوند، امنیت خطوط دریائی تضمین شود.

امپریالیست‌ها حاضر نشدند به این پیشنهادات که حاوی تضمین صلح در منطقه و عدم دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه بود، پاسخ مثبت دهند. مخالفت امپریالیست‌ها در پذیرفتن حقوق بدیهی خلقها پرده از نقشه سیاه آنها برمی‌دارد آنها بی‌توجه به تلاش‌های صلح‌جویانه نیروهای مترقی همچنان به اعمال تبهکارانه و به ماجراجوئی‌های نظامی ادامه می‌دهند.

در اسلام‌آباد پایتخت پاکستان مذاکرات و ملاقات‌های متعدد و مرموزی جریان دارد. امیر فهد ولیعهد عربستان یکباردیگر به مذاکره با ضیاءالحق نشسته است. بخاطر بیابوریم که در پی مذاکرات فهد، ضیاءالحق و صدام قبل از آغاز جنگ ایران و عراق بود که تجاوز به ایران انجام شد. مذاکرات اخیر بر خبر از حاد شدن تازهای می‌دهد. یک هیئت نظامی امریکائی با چند روز دیگر وارد پاکستان می‌شود. ضیاءالحق میزان سلاح‌های دریافنی را انبوه اعلام کرد. مذاکرات فرمادد نیروهای مسلح امریکا در انبوس آرام با مقامات پاکسانی بر به‌زودی آغاز خواهد شد. این مذاکرات بددسال سفر به سوی فرمادد نیروی دریائی چین از پاکستان در پی می‌گیرد. فرمادد نیروی دریائی چین طی روزهای گذشته

از اسلام‌آباد دیدار کرد. علاوه بر آنها در ماه گذشته سه هیئت نظامی چینی دیگر، از پاکستان بازدید به عمل آورده است.

در آنسوی منطقه، یونان، مجدداً به پیمان نظامی ناتو پیوست و قرارداد نظامی تازه‌ای نیز با امریکا منعقد ساخت. نظیر این قرارداد، فیما بین امریکا و عربستان نیز به امضا رسید که پیامد آن صدور سیل سلاح‌های امریکائی به این کشور بود.

تا چند روز دیگر چندین کشتی جنگی و زیر-دریائی امریکائی در بندرگاه حیفا در اسرائیل پهلو خواهد گرفت. اعزام کشتی‌های جنگی، پیاده‌کردن نیروی نظامی، انعقاد پیمان‌های چند جانبه نظامی، نقض گستاخانه عهدنامه‌های بین‌المللی، تحریکات و تشنج‌آفرینی‌های روز-افزون، اقداماتی است که امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا علیه خلقهای منطقه انجام می‌دهد. اینک تمامی دولت‌های مستقل منطقه، یمن دمکراتیک، افغانستان، لیبی، اتیوپی، ایران و سوریه بطور جدی در معرض تجاوزات امپریالیستی قرار دارند.

مرزهای سوریه از هر زمان دیگر متشنج‌تر است. ملک‌حسین با حمایت بیشرمانه از تجاوزات صدام با اعزام دستجات خرابکار اخوان‌المسلمین به سوریه، با شرکت در توطئه‌های تازه علیه خلق قهرمان فلسطین، صلح را در منطقه به خطر انداخته است. در برابر اعتراض سوریه، امریکا به پشتیبانی از رژیم سرسپرده ملک حسین برخاست و با استفاده از فرصت، سیل سلاح‌های خود را به اردن روانه ساخت. اسرائیل برای تشدید تشنج، نیروهای تازه‌نفس به لبنان اعزام کرد و در جولان به نقل و انتقالات نظامی تحریک آمیز دست زد و حملات سبعانه تازه‌ای به جنوب لبنان نمود.

دولت لیبی نیز از سوی امپریالیست‌ها تهدید می‌شود. مصر نیروهای تازه‌ای به مرزهای لیبی فرستاده است. دولت فرانسه رسماً به لیبی هشدار داده است. فرانسه که در خاک چاد نیرو متمرکز کرده است لیبی را به دخالت نظامی تهدید می‌کند. هواپیماها و کشتی‌های جنگی امریکا در هفته‌های گذشته چندین بار به محدوده لیبی تجاوز کردند و هواپیماهای طرفین بر روی یکدیگر آتش گشودند. دولت لیبی شکایت خود را از تجاوزات امریکا در سازمان ملل مطرح کرده است.

در شاخ افریقا رژیم سومالی یکباردیگر به خاک اتیوپی تجاوز کرد. جنگ هم‌اکنون جریان دارد. کار قرارداد نظامی امریکا و سومالی به سرانجام خود نزدیک می‌شود. امریکا با در اختیار گرفتن تمامی پایگاه‌های سومالی، خود را آماده می‌کند مستقیماً علیه انقلاب اتیوپی وارد عمل شود.

یمن دمکراتیک از سوی همسایگان خود تهدید می‌شود. رژیم‌های دست‌نشانده عربستان، عمان و یمن شمالی در گذشته چندین بار به یمن دمکراتیک تجاوز کرده بودند. شواهد نشان می‌دهد که امپریالیسم درصدد است این حملات را تکرار کند.

دخالت‌های امپریالیسم و مرتجعین در افغانستان ادامه دارد. علی‌رغم ظفرمندی‌های خلق افغانستان، مرتجعین از پاننشسته‌اند.

حرکات فوق، حلقه‌هایی از رنجیر به هم پیوسته اقدامات تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه‌ای است که امپریالیسم انجام می‌دهد. آنها خود را هماهنگ می‌کنند با گسترش انقلاب در منطقه مقابله کنند. ما نیز باید برای درهم شکستن تجاوزات و بوطنه‌های امپریالیسم امریکا متحد شویم نادیده گرفتن این ضرورت می‌تواند فجایعی به‌بار آورد. دم‌اکون شیوخ مرتجع "امارات متحده عربی" بد تشویق و ترغیب امپریالیسم امریکا ادعای مالکیت بر جزایر ابوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک کرده‌اند و به قرار آخرین گزارشات که در بقید در صفحه ۱۷

۵ دی ماه دومین سالگرد شهادت استاد مبارز دانشگاه کامران نجات الهی

نجات الهی نمونه‌ای از هزاران استاد و دانشگاهی مبارز میهن ما بود

پنجم دی ماه دومین سالروز شهادت استاد شهید کامران نجات الهی است. در روزهای اوج گیری مبارزات پرشکوه مردم، رژیم ضد خلقی شاه و اربابان آمریکایی او که از نقش دانشگاه در مبارزات توده‌های مردم و حضور کارگران و زحمتکشان در این مراکز انقلابی به وحشت افتاده بودند، به خیال خود درصدد برآمدند تا با تعطیل دانشگاه‌ها از وسعت تظاهرات و اعتصابات سیاسی توده‌های مردم کاسته دامنه آن را محدود ساخته و ضربه دیگری بر مبارزات خلق وارد آورند. تعطیل دانشگاه‌ها مورد مخالفت جدی مردم انقلابی ایران قرار گرفت. اسنادان و کارکنان مبارز دانشگاه‌ها دست به تحصن زدند. حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم زحمتکش از این اقدام انقلابی، امپریالیسم آمریکا و رژیم دست‌نشانده آن را به وحشت انداخت. رژیم شاه و مشاورین امریکایی‌اش برای شکستن این تحصن دست به اقدامات جنایتکارانه‌ای زد، شبانه به محل تحصن حمله کرده و اسنادان را مورد ضرب و شتم وحشیانه‌ای قرار دادند و سرانجام نیز در روز پنجم دی ماه استاد مبارز و انقلابی کامران نجات الهی را ناجوانمردانه ترور کرده و به شهادت رساندند.

تحصن اسنادان و کارکنان مبارز دانشگاه‌ها که با شهادت کامران نجات الهی به خون آغشته شد، به عنوان نمونه بارز از مبارزات دانشگاهیان مرفی ایران علیه امپریالیسم آمریکا در تاریخ خونبار مبارزات خلق قهرمان ایران به ثبت رسید. شهادت استاد نجات الهی یکبار دیگر پرده از ماهیت ددمنشانه امپریالیسم آمریکا و نوکرانش برداشت و مردم ایران را برای پیروزی بر دشمن خونخوار استوارتر ساخت. شهادت استاد نجات الهی باعث پیوند باز هم بیشتری بین زحمتکشان ایران و دانشگاهیان مبارز

گردید. دهها هزار تن از مردم در مراسم تشییع جنازه استاد شهید که به وسیله رژیم به خون کشیده شد، شرکت کرده و آن را به یکی از روزهای پرشکوه مبارزه علیه شاه و اربابانش بدل ساختند * * *

رفتاری که رژیم جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی قیام بهمن ماه در برابر

حزبی از مبارزات ضد امپریالیستی مردم میهن ماس و بی شک هیچ کس همچون اسنادان و دانشجویان انقلابی و متعهد میهنمان نمی‌تواند در این مبارزه مفید و دلسوز به حال انقلاب باشد در حالیکه دولت جمهوری اسلامی تخصص و کارآیی این دانشگاهیان مبارز را به هیچ گونه و از آن استفاده لازم را نمی‌کند، در مجلس

قهرمانانه دانشگاهیان مبارز روبرو گشته و بازهم خواهد گشت. از دانشگاه‌های میهن ما فقط "شریفامامی"ها بیرون نیامدند بلکه در دانشگاه‌ها اسنادان و دانشجویان بسیاری پرورش یافتند که به قیمت خون خود سنگر مبارزه را در این مراکز همواره حفظ کردند، قهرمانانه در راه خلق مبارزه کرده و جان باختند. استاد شهید

آنها علیرغم تنگ نظری‌های جمهوری اسلامی تلاش خود را برای بازگشایی دانشگاه‌ها ادامه خواهند داد. این تلاش بخشی از مبارزه‌ای است که دانشگاهیان مرفی بخاطر استقلال و آزادی میهن و به خاطر رهائی از سلطه امپریالیسم انجام می‌دهند. درست به همین دلیل دانشگاهیان مرفی و مبارز هرگز اجازه نخواهند داد که تلاش‌های آنان ملعبه دست دشمنان مردم قرار گیرد. لیبرال‌ها و سایر محافل مورد حمایت امپریالیسم می‌کوشند اعتراضات مردم ایران و دانشگاهیان مبارز را به وسیله‌ای علیه انقلاب و تضعیف آن تبدیل کنند. لیبرال‌ها با استفاده از اعمال انحصار طلبانه جمهوری اسلامی می‌کوشند که مبارزه ترفی خواهانه اسنادان و دانشجویان مبارز جهت بازگشایی دانشگاه‌ها را به انحراف کشانده و آن را در خدمت اهداف ضدانقلابی خود قرار دهند. از این رو همه دانشگاهیان مبارز وظیفه دارند که با نفوذ لیبرال‌ها و سیاست‌های لیبرالی در تلاشی که به منظور بازگشایی دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد بطور جدی مبارزه کرده‌آنها را افشاء و از صفوف خود طرد کنند. تنها در چنین صورتی است که تلاش دانشگاهیان میهن منطبق بر مصالح انقلاب و توده‌های مردم و مورد پشتیبانی صمیمانه همه نیروهای واقعا انقلابی خواهد بود.

سازمان ما ضمن ارج نهادن بر مبارزات ترفی خواهانه اسنادان، کارکنان و دانشجویان مرفی دانشگاه‌ها، خاطره استاد شهید کامران نجات الهی را گرمی می‌دارد و یکبار دیگر همصدا با مردم انقلابی ایران و دانشگاهیان مبارز بر لزوم بازگشایی دانشگاه‌ها که لازمه مبارزه متشکله هزاران استاد و دانشجوی انقلابی علیه امپریالیسم آمریکا و در جهت استقلال و آزادی میهن می‌باشد، پافشاری می‌کند.

● لیبرال‌ها و سایر محافل مورد حمایت امپریالیسم می‌کوشند اعتراضات مردم ایران و دانشگاهیان مبارز را به وسیله‌ای علیه انقلاب و تضعیف آن تبدیل کنند. لیبرال‌ها می‌کوشند مبارزه ترفی خواهانه اسنادان و دانشجویان مبارز را به انحراف کشانده و در خدمت اهداف ضدانقلابی خود درآورند.

نجات الهی تنها نمونه‌ای از هزاران دانشگاهی مبارز میهن ما بود. مردم ما روزهای بسیاری را به یاد دارند که خون دانشجویان و دانشگاهیان بر سنگفرش دانشگاه‌ها، خیابان‌ها و کارخانه‌ها نقش بست و تپندهای شد بر ایمان و اعتقاد تا پای جان دانشگاهیان انقلابی به خلق قهرمان میهنمان. اکنون جمهوری اسلامی همه این مبارزات خونبار را نادیده گرفته و وجود مشتکی عنصر خود فروخته را (که در مبارزه با آنان هیچ تردیدی نیست) توجیهی برای به تعطیل کشاندن دانشگاه‌ها کرده است. تعطیل دانشگاه‌ها جز ادامه نیاز به کشوره‌های امپریالیستی و تضعیف مبارزه استقلال طلبانه مردم مامعنا دیگری نمی‌تواند داشته باشد و زیان‌های بسیاری به امر پیشبرد انقلاب وارد می‌سازد و رژیم جمهوری اسلامی با هیچ توجیهی نمی‌تواند این واقعیت را از توده‌های مردم پنهان دارد.

با توجه به این واقعیات است که همه نیروهای انقلابی عصرانه خواهان بازگشایی دانشگاه‌ها هستند. در این میان اسنادان، کارکنان و دانشجویان مبارز و مرفی نقش مهمی برعهده دارند.

سوای اسلامی صحبت بر سر آن است که فارغ التحصیلان دانشگاه‌های اروپایی و امریکایی را به ایران فراخوانند و این انقلاب ما چنین است. به کادرهای متخصص و آموزش دیده وارد دولت جمهوری اسلامی برای تعطیل دانشگاه‌ها و مدارس عالی چیست؟ مقامات جمهوری اسلامی بی‌توجه به واقعیات ادعا می‌کنند که در گذشته دستگیر گوش به فرمان امپریالیسم و محل عناصر خود فروخته، ساواکی و وابسته به دربار شاه بوده اند. مدعیان چنین ترفی چشمان خود را بر زمین خونبار مبارزات دانشگاهیان فرو بسته و بسیار با اندیشه درصدد پامال کردن مبارزات انقلابی هزاران دانشجوی کارمند و استاد دانشگاه‌ها برآمده‌اند. در این واقعیت تردیدی نیست که امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه همواره در صدد بودند که دانشگاه‌ها را به وسیله بی‌آزاری در جهت اهداف ضدانقلابی و پلید خود درآورند و در این واقعیت نیز تردیدی نیست که دانشگاهی که در خدمت آمریکا باشد، سودش بهتر است اما تلاش‌های امپریالیسم و عمال داخلی همواره با مقاومت‌های

دانشگاهیان متعهد و مبارز در پیش گرفت. به هیچوجه شایسته و درخور بعضی آنان در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و نوکران آن نبوده است. رژیم جمهوری اسلامی در پی سیاست‌های سرکوبگرانه نسبت به نیروهای انقلابی و ترفی خواه بسیاری از اسنادان و کارکنان مبارز را به انحاء مختلف تحت فشار قرار داده و از حمله گروهی از آنها را در کنار عوامل دانشگاهی وفادار به رژیم سابق تصفیه و اخراج کرد. رژیم جمهوری اسلامی با تعطیل کردن دانشگاه‌ها مانع جدی در راه مبارزه اسنادان و دانشجویان مبارز ایران علیه امپریالیسم آمریکا فراهم آورد. تعطیل دانشگاه‌ها باعث آن شد که صدها استاد مبارز دانشگاه‌ها نتوانند نیرو و تحصن خود را به نحو کاملی در خدمت مبارزه استقلال طلبانه خلق ایران فرار دهند. دانشگاه‌های ما هر ساله صدها کادر متخصص را تربیت می‌کرده‌اند اکنون می‌توان با برنامه‌ریزی متناسب با نیازهای انقلاب و با گسترش فرهنگ مردمی در دانشگاه‌ها از تخصص اسنادان و دانشجویان در جهت قطع وابستگی‌های فسی و کینکی به امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا جویبی استفاده کرد. مبارزه علیه وابستگی‌های فسی و تکنیکی

پیروز باد آرمان انقلابی رفقای شهید ★

از یادداشتهای فدائیان خلق
در سنگرهای خونین جنوب

برلبان رزمندگان جنوب و غرب میهنمان اکنون این سرود جاری است:

یک گام ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ



جنگ پیروزمندانه به پایان خواهد رسید و خرابیها را آبادان خواهیم کرد

از مرگ هم قوی تر،
باز هم ایستاده ایم

سه شنبه ۱۱ آذر

مناطق شهر همچنان زیر شلیک توپ و خمپاره است. با هر شلیکی قسمتی از شهر می لرزد اما قامت بلند شهر پابر جا و استوار است. مزدوران عراقی به هر جنایتی دست می زنند. رفقای ما همه جا دیده می شوند و هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع از ایمان و جانبازی فدائیان خلق در راه انقلاب گردد. رفقای "ستاد تدارکات" از کار سخت روزانه باز می گردند شب سیاهی است، به سیاهی قلب دشمنان انقلاب. از منطقه ای می گذریم که چند دقیقه ای است توپهای عراقی "گرا" بسته اند. از هر طرف صدای انفجار به گوش می رسد اتومبیل ما به شدت به مانعی برخورد می کند. خون از هر طرفی راه افتاده بود اما همه زنده بودیم. ما به بیمارستان طالقانی منتقل گردیدیم. خون از سر و رویمان می بارد و به شط خون صدها رفیق شهید سازمان و هزاران شهید قیام بهمن می پیوندد و برآستی زمانی طوفانی خواهد شد که بنیان امپریالیسم را از ریشه بر خواهد کند.

چهارشنبه ۱۲ آذر

با خستگی مفرطی که از کار داشتم، دیشب را آرام خوابیدم. صبح شنیبدم می خواهند ما را به ماهشهر منتقل کنند. حاضر نبودیم شهر را ترک کنیم. ۷۳ روز در شهر مقاومت کردیم. دهها بار با مرگ مقابله کردیم و هر بار "از مرگ هم قوی تر"، باز ایستادیم. با هم عهد بسته بودیم اگر هم سنگ روی سنگ شهر نماند، نمی گذاریم یک وجب شهر به دست مزدوران عراقی بیفتد. در نبرد

رفت مشهد به همه بگوید که فدائی ها هم در جبهه نبرد هستند.

جمعه ۱۴ آذر

امروز ساعت ۶ به تهران رسیدیم و در بیمارستان دکتر فاطمی بستری شدیم. بیماران بخش های مختلف به دیدن ما می آیند. قبل از ما گروه های دیگری از مجروحین جبهه های جنگ را به اینجا آورده بودند و یکی از رفقای هوادار سازمان نیز از جبهه سوسنگرد در اینجا بسر می برد و پزشکان گفته بودند که باید میج دستش را قطع کنند. خودش همچون یک فدائی خلق از روحیه عالی برخوردار است و می گوید:

ما که فقط شعار نمی دهیم وقتی می گوئیم مرگ بر امریکا یعنی این. (اشاره به دستش می کند) باید همه چیزش را تحمل کرد.

از یادداشتهای یک فدائی خلق

مبارزین

خستگی ناپذیرند

۱۱ آذرماه است. فضای آبادان انباشته از دود است. مدت ها است که خورشید در آسمان تفرزده آبادان -

بروید شرمندیم. شماها برای دفاع از ما و میهن ما به جنگ می روید" و اشک شوق از اتحاد و برادری بر گونه مان نشست. بالاخره وازد بیمارستان شدیم. پزشکان ما را معاینه کردند و سپس بستری نمودند. آنها می گفتند این بیمارستان گنجایش اینهمه مجروح را ندارد و تعدادی که نیاز به درمان طولانی دارند باید به تهران یا شهرهای دیگر اعزام شوند و قرار شد که ما را فردا به تهران بفرستند.

پنجشنبه ۱۳ آذر

شب گذشته استراحت زیادی نکردم. تا پاسی از شب با مردم و پرسنل بیمارستان بحث می کردیم از همه چیز می پرسیدند و تازه کار ما در این قسمت اهمیت بیشتری داشت. گفتم من از فدائیان خلقم و بسیاری از رفقای ما در آبادان شهید شدند و بسیاری هم دارند در جبهه می رزمند. پیرمرد مشهدی که در کنار من بستری شده بود، گفت: "دروغگوهای بیشم از خون اینهمه جوان شرم نمی کنند. پس تو خودت فدائی هستی، ها؟ زنده باد فدائی ها" و قول داد وقتی

ذوالفقاری همه با هم سپرد "اتحاد" را می خواندیم و بر دشمن حمله ور شدیم. عشق به توده ها و کینه به دشمنان خلق وجودمان را سرشار می کرد و افراد دشمن را چون برگ درختان پائیزی بر زمین می ریختیم. و حالا آن عهد که با خلقمان بسته بودیم که "یک پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ" به یادمان می آید و حاضر به ترک آبادان نبودیم اما مسئولین بیمارستان می گفتند: "حتما باید بروید اینجا منطقه جنگی است مجروحین باید خارج شوند" داشتیم شهر را ترک می کردیم. اشک در چشمانمان حلقه زده بود. ساعت ۹ صبح ما را به محلی دور از شهر رساندند و از آنجا با هلی کوپتر به بندر امام خمینی منتقل و سپس به بیمارستان مصدق ماهشهر بردند. نزدیک در ورودی بیمارستان گروهی از مردم متوجه ما شدند و اطرافمان حلقه زدند. آغوش مهربان خلق همه جا ما را در میان می گرفت. مردی در حالیکه صورت یکی از مجروحین را که بر برانکاراد خوابیده بود می بوسید گفت: "ما از روی شما خجالت می کشیم. از اینکه ما سر پا هستیم و شما نمی توانید راه

رخ ننموده است. برای انجام مقررات خروج از شهر به فرمانداری آمده ایم.

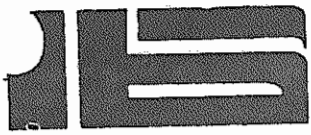
صف چندان طولانی نیست. در جلو و پشت سر ما که تقریبا وسط صف واقع شده ایم، کارگران و زحمتکشانی دیده می شوند که برای گذران روزهای مرخصی خویش، قصد خروج از آبادان را دارند. چهره ها بلااستثناء خسته و مغموم است. در اعماق نگاهها نفرت از جنگ بخوبی پیداست. بسیاری از آنها مدت ها است که خانواده هایشان را ندیده اند کمتر کسی هست که غم از دست دادن دوستی، برادری آشنائی، رفیقی و... را در دل نداشته باشد. اکنون دیگر ماهیت تجاوزکارانه جنگ بر همه روشن است. به گارگر پشت سرم می گویم: "کبریت داری؟" و او بی آنکه جواب بدهد، دستش را بسوی جیب شلوارش می برد. هنوز چوب کبریت را بر روی قسمت قهوه ای قوطی نلغزاندده ام که صدای انفجاری مهیب سکوت اطاق را درهم می شکند. مردمی که بیرون ایستاده اند شتابزده می دوند طرف اطاق پیرمردی می گوید "خمسه است" و بعد بی آنکه منتظر جواب بماند، نشست روی زمین. پاسانی که از بیرون آمده است، می گوید: "اطراف سینما شیرین را زده اند" همه زیر لب فحش می دهند. ورقه خروج را امضاء می کنند نوبت من که می رسد گروه بان می پرسد: چه داری؟

هیچ - کسی که بار ندارد، ورقه نمی خواهد شخصی که پهلوی گروه بان نشسته است، نگاهش را به من می دوزد. او را می شناسم او هم مرا می شناسد. بارها در جریان کمک رسانی و امداد با هم کار کرده ایم. با تعجب می پرسد: "چرا می روی؟" می گویم: "خودم نمی خواهم بروم. دارنند بیرونم می کنند - مگر وابسته به گروه های سیاسی هستی؟

بقیه در صفحه ۲۱

مسلح کردن توده ها ضامن پیروزی خلق های ماست





تجارت خارجی باید ملی شود

از تجار وارد کننده و صادر کننده که بقاء خود را در پیوند با انحصارات امپریالیستی میابند باید خلع ید شود

اقتصاد ایران مورد استفاده قرار می‌دهند. ملی کردن صنایع وابسته به معنای سلب مالکیت از تمامی سهامداران آنها و از تمامی شرکت‌های وابسته به این انحصارات است.

عمده فروشان

حلقه زنجیر انحصارات داخلی

عمده‌فروشان، حلقه زنجیری هستند که انحصارات تجاری و صنعتی را به خرده‌فروشان صاحبان صنایع خود وصل می‌کنند. عمده‌فروشان انحصاری، خود از عاملان عمده احتکار و گرانی هستند. اینان توزیع محصولات کارخانه‌ها و کالاهای وارداتی را در بازار برعهده دارند. اینان که خود بسیاری بطور انحصاری توزیع کالائی را در بازار داخلی برعهده دارند (به تنهایی یا همراه با چند عمده‌فروش انحصاری دیگر) با قیمت‌گذاری انحصاری (یعنی بدون نگرانی از رقابت فروشندگان دیگر) قیمت‌ها را بازم از آنچه تجار واردکننده و صاحبان کارخانه‌های بزرگ بر کالا نهاده‌اند، بالاتر می‌برند و سودهای کلانی نصیب خود می‌کنند. عمده‌فروشان انحصاری که سرمایه‌های هنگفت در اختیار دارند، می‌توانند برحسب شرایط بازار مقادیر بسیاری کالا در انبارهای بزرگ خود نگهدارند. در شرایط زمان جنگ عمده‌فروشان نیز می‌کوشند هرچه می‌توانند بیشتر بخرند و کمتر بفروشند تا قیمت‌ها را در بازار بالا نگهدارند. بدین‌گونه است که احتکار عمده‌فروشان در این شرایط برای آنها بسیار سودآور است. فرض کنید عمده‌فروشی به‌میزان یک میلیون تومان کالا خریداری کرده‌باشد، اگر در همان زمان کالا را به بازار عرضه کند، به‌فرض ۱۰ تا ۱۵ درصد سود نسبت به سرمایه درگردش می‌برد (یعنی ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان) حال فرض کنیم که شرایط زمان جنگ است. انتظار می‌رود در عرض ۳ ماه آن کالا کمیاب شود و قیمت آن به‌دو برابر برسد. در آن صورت سود او به یک میلیون تومان خواهد رسید (بین ۷ تا ۱۰ برابر سود قبلی) می‌بینیم که احتکار برای عمده - فروشان کاری بسیار پرسود است. سرمایه‌دار، چه واردکننده، چه کارخانه‌دار، چه عمده‌فروش نه در پی تامین نیاز مردم بلکه در پی کسب حداکثر سود ممکن در بازار هستند. اگر احتکار سودآور باشد (که می‌بینیم هست) احتکار خواهند کرد. عرضه کالا به بازار را کم خواهند کرد و در این کار به شعله‌های گرانی دامن خواهند زد. اگر دولت بخواهد با روش‌های مسالمت‌جویانه و با پند و اندرز و یا اقدامات غیراساسی با این وضع، با این گرانی طاقت‌فرسا و خانمانسوز که چون

بقیه در صفحه ۲۰

سرمایه‌داران وابسته صنعتی هنوز در اقتصاد ایران جولان می‌دهند

کارخانه‌داران وابسته که از نخستین روزهای پس از قیام از هیچ کوششی برای اخلال در تولید و تشدیدگرانی و گسترش بیکاری فروگذار نکرده‌اند در شرایط زمان جنگ بهترین فرصت را یافته‌اند تا با کاهش تولید و دامن‌زدن به کمبود کالاها و موج گرانی، با احتکار مواد اولیه و محصولات و تنظیم عرضه کالاها به بازار، بیشترین سود را به دست آورند و موقع را مغتنم شمرده‌اند تا بر "ضرورت امنیت سرمایه" هرچه بیشتر پای فشارند. مبلغان سرمایه‌داری تمامی سعی خود را بر این دارند تا در این روزهای سخت زمان جنگ "نظم و امنیت" سرمایه‌داری را گریزناپذیر جلوه دهند. در این میان کارخانه‌داران بزرگ از موقعیت خود استفاده کرده و مواد اولیه، لوازم یدکی و تجهیزات که باید برای پیرویه تولید در کارخانه به کار گیرند، در بازار سیاه کالاها عرضه می‌کنند. بدین ترتیب به بهانه نداشتن مواد اولیه و وسایل یدکی، تولید را کاهش می‌دهند، افزایش قیمت‌ها را تشدید می‌کنند و به بیکاری می‌افزایند. این روزها صاحبان کارخانه‌ها نیز

در شماره ۸۸ نشان دادیم که تجار بزرگ و به‌ویژه تجار واردکننده چگونه در بازار اخلال می‌کنند، احتکار می‌کنند و تا به آنجا که می‌توانند برای کسب سود بیشتر قیمت‌ها را بالا می‌برند، انحصارگرند، یعنی بر بازار کنترل دارند قیمت‌ها و عرضه کالاها را تنظیم می‌کنند تا سود بیشتر برند و از این راه ثمره کار کارگران و زحمتکشان را تا می‌توانند به جیب خود سرازیر کنند.

تجار صادرکننده

حلقه‌ای از زنجیر وابستگی اقتصادی

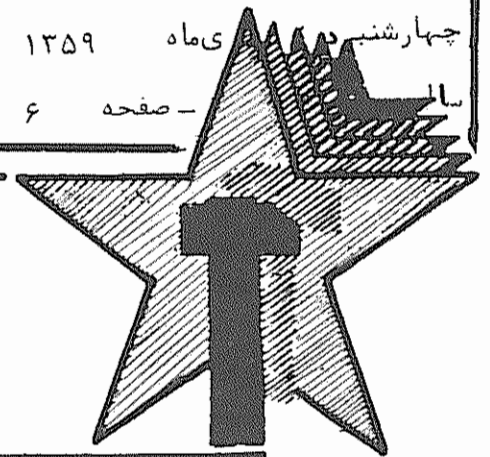
در حالیکه تجار واردکننده دست در دست انحصارات امپریالیستی جهان به غارت کارگران و زحمتکشان میهن ما مشغولند و از این راه ضربات شدیدی بر انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهن ما وارد می‌آورند، تجار صادرکننده نیز در این راه بیکار نمانده‌اند. با آن که صادرات غیرنفتی ایران در مقایسه با صادرات نفت ناچیز است، با این حال تجار صادرکننده یکی از پیوندهای مهم اقتصاد وابسته ایران به امپریالیسم جهانی است.

● تجارت خارجی باید تماماً ملی شود و در اختیار دولت قرار گیرد. از تجار واردکننده و صادرکننده که بقاء و دوام خود را در تعمیق و تشدید پیوندهای وابستگی اقتصادی ایران به انحصارات امپریالیستی جهان می‌یابند، باید خلع ید شود و این ضرورت انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهن ماست و این گامی موثر در جهت براندازی سلطه امپریالیسم بر اقتصاد وابسته ایران است.

همراه با تجار واردکننده و عمده‌فروشان، صحنه گردان بازار سیاه کالاها شده‌اند: از یک سوی حساب کارخانه نشان می‌دهد که زیان می‌دهند و از سوی دیگر با سیر کردن بر فراز موج تورم در بازار سیاه سودهای فوق‌العاده به جیب می‌زنند. دولت باید تمامی صنایع وابسته‌های را که تاکنون ملی اعلام نکرده، هرچه زودتر ملی کند و از صاحبان آنها بطور کامل خلع ید کند. دولت باید هرچه زودتر برای مقابله با بحران اقتصادی کنونی، صنایعی را که صاحبان آنها در کار تولید اخلال می‌کنند، به مالکیت خود درآورد. دولت باید صنایع ملی‌شده را همراه با صنایعی که در اختیار بنیاد مستضعفان قرار دارد، تحت نظارت کامل خود قرار دهد. این بدان معناست که تمامی شرکت‌های سرمایه‌داران وابسته (چه تولیدی، چه تجاری و خدماتی) در مالکیت و تحت نظارت دولت قرار گیرد. شرکت‌های تجاری و خدماتی وابسته به انحصارات صنعتی، راه‌های فراری است که از طریق آنها ارزش تولید شده در کارخانه بیرون کشیده می‌شود. این‌ها شرکت‌هایی است که سرمایه‌داران صنعتی برای انتقال سرمایه خود به کار تجارت و برای بهره‌گیری از آشفته بازار کنونی

مواد خام معدنی (غیرنفتی) و محصولات کشاورزی ایران از طریق این تجار به بازارها و انحصارات امپریالیستی جهان صادر می‌شود. نقش تجار صادرکننده در غارت ثمره کار کارگران و زحمتکشان میهن ما به هیچ‌روی قابل اغماض نیست. اینان نیز همچون تجار واردکننده از ارکان مهم قاچاق ارز و از عاملان فرار دادن سرمایه‌ها به خارج هستند. بی‌تردید این سؤال گوياست که چگونه است در سال گذشته، علی‌رغم رکود شدید اقتصادی اروپا و امریکا صادرات فرش ایران به این کشورها به چند برابر سال‌های گذشته رسیده است؟ آیا جز این راهی برای خارج کردن ثروت ثروتمندان و سرمایه‌داران بوده است؟ تجارت خارجی باید تماماً ملی شود و در اختیار دولت قرار گیرد. از تجار واردکننده و صادرکننده که بقاء و دوام خود را در تعمیق و تشدید پیوندهای وابستگی اقتصادی ایران به انحصارات امپریالیستی جهان می‌یابند، باید خلع ید شود و این ضرورت انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهن ماست و این گامی موثر در جهت براندازی سلطه امپریالیسم بر اقتصاد وابسته ایران است.

گسسته باد همه وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، و فرهنگی با امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم امریکا



جنبش کارگری ایران

تصویب یک طرح ترقیخواهانه طبقه‌بندی مشاغل خواست فوری طبقه کارگر ایران

در این عرصه نیز همچون دیگر زمینه‌ها که بورژوازی مجبور به پذیرش صوری ضوابطی می‌گردد، می‌کوشد اولاً این طرح‌ها و قوانین را به کمک تبصره‌ها و ضرایب، پیچیده و مبهم و قابل تفسیر سازد. ثانیاً - آنچه را هم که قانوناً و بر روی کاغذ نتوانسته است از آن خود کند، به هنگام اجرایش مورد تاراج نهائی قرار دهد. کارگران ایران این را طی سالیان دراز با پوست و خون خود لمس کرده و تجربه نموده‌اند و سالهاست که داغ تبعیضات ناشی از طرح طبقه‌بندی آریامهری را بر تن خود دارند. رژیم مزدور شاه در سال ۵۰ با جار و جنجال عوام‌فریبانه، قانون طبقه‌بندی مشاغل را در پاسخ به ضرورت "استقرار نظم" در کارگاه‌ها و "رفع تبعیض

ارزش واقعی نیروی کار و مهارت بر اساس کمیت و کیفیت آن مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. تشکلهای کارگری عموماً بر این مسئله تاکید کرده‌اند که "وزارت کار باید ضوابط و معیارهایی تعیین کند که اجحافات، حق‌کشی‌ها و تبعیض‌های متداول بین دستمزدها را که قانون آریامهری مروجش بود ملغی سازد" بدون اتکاء به یک مجموعه معیارهای انقلابی در زمینه ارزیابی مشاغل، مهارت، تجربه و تکنیک کار، دست کارفرمایان در غارت دسترنج کارگران و تشدید جو تبعیض و اجحاف همچنان باز خواهد بود. سرمایه‌داران اگرچه تحت فشار مبارزاتی کارگران و نیز بنا به ضرورت گسترش تقسیم کار در نظام سرمایه‌داری به طبقه‌بندی مشاغل کردن می‌نهند ولی

امپریالیستی میهن ما) باشد. که پاسخ اصولی و انقلابی به این مطالبات لازمه تحکیم و گسترش انقلاب ایران است. پافشاری و پیگیری انقلابی کارگران در امر تدوین طرح طبقه‌بندی مشاغل که خود جلوه‌ای از مبارزه طبقاتی

پیگیری انقلابی کارگران در تدوین طرح طبقه‌بندی مشاغل، جلوه‌ای از مبارزه طبقاتی کارگران برای تعدیل حدود مالکیت است.

روزمره کارگران در چهارچوب تعدیل حدود مالکیت است با این نیت دنبال می‌شود که دستمزدهای کلان کارمندان عالی‌رتبه و مدیران و متخصصان محدود شده و با ضرورت‌های عینی انقلاب متناسب گردد و در رابطه با حقوق صنفی کارگران

شوراها و کانون‌های کارگری مطرح گشته است متجاوز از ۳۰ کارخانه شهر صنعتی البرز (قزوین) متفقاً نامه‌ای خطاب به وزارت کار نوشته‌اند و در آن بر لزوم تدوین عاجلانه طرح طبقه‌بندی جدید تاکید کرده‌اند. نمایندگان کارخانجات مربوط به کانون خانه کارگر و همچنین کارخانه‌های آتمسفر، شیشه و گاز، تراکتورسازی و... دهمها کارخانه دیگر خواستار آنند که هرچه سریع‌تر نسبت به حل این مسئله و رفع مشکلات مربوط به ضوابط شغلی کارگران اقدام شود. این مطالبات صنفی همگانی انعکاس یک ضرورت مبرم است که در عین حال می‌تواند نشانه‌هایی از فرا رسیدن یک موج جدید مطالبات صنفی کارگری (در چهارچوب مبارزات ضد

کارگران مبارز و انقلابی ایران یکصد و یک‌هزار خواستار الغای قوانین ضد کارگری پیشین و تدوین قوانینی نوین و انقلابی با شرکت نمایندگان آگاه خود هستند. تدوین قانون کار و تامین اجتماعی جدید محور اصلی مبارزات کارگران در چهارچوب حقوق صنفی کار را تشکیل می‌دهد. تاکنون دهمها بار تشکلهای کارگری بر ضرورت تدوین عاجلانه این قوانین تاکید کرده‌اند. تدوین طرح طبقه‌بندی مشاغل متناسب با موازین انقلابی نیز طی دو سال اخیر از جمله مبرم‌ترین خواسته‌های کارگران بوده است. در شرایط کنونی الغای طرح پیشین و تدوین و اجرای طرح جدید طبقه‌بندی مشاغل که پاسخگوی نیازهای طبقه کارگر باشد از طرف بسیاری از سندیکاها و

بقیه در صفحه ۱۹

کارگران حکم‌های اضافه حقوق مدیران را لغو کردند

سالن اجتماعات اجتماع کردند و از هیئت مدیره خواستند تا در جمع آنها حاضر شده و پاسخگوی اقدامات خائنانه خود باشد. در اجتماع اعتراض آمیز کارگران یکی از اعضای شورای مرکزی گروه صنعتی ملی نیز شرکت داشت که ضمن اعلام حمایت کامل شورای مرکزی از خواسته‌های کارگران، از مدیرعامل کفش ملی خواست تا هرچه سریع‌تر حکم‌های اضافه حقوق را لغو کند. سرانجام هیئت مدیره در برابر پیگیری و اتحاد هشیارانه کارگران کفش ملی و حمایت همه‌جانبه شورای مرکزی گروه صنعتی ملی از آنان، به زانو درآمد و حکم‌های اضافه حقوق را به کلی لغو کرد.

در حالیکه کارگران مبارز کفش ملی همانند همه کارگران ایران زیر فشار روزافزون تورم و گرانی با کمترین دستمزدها و با کار طاقت‌فرسای شبانه-روزی برای تحقق آرمان‌های انقلاب مبارزه می‌کنند هیئت مدیره کارخانه کفش ملی از یک‌طرف با صدور بخشنامه‌های مختلف و به بهانه کمبود بودجه، دستمزد کارگران را با تاخیر می‌پردازد و از طرف دیگر برای مدیران و برخی از کارمندان اضافه حقوق‌های چند هزار تومانی تصویب می‌نماید. کارگران مبارز کفش ملی (سرآسیاب مهرآباد) چند روز پیش به عنوان اعتراض به پرداخت این اضافه‌حقوق‌های خودسرانه هیئت مدیره بطور یکپارچه دست از کار کشیدند و در

کارگران پیشرو اراک خواستار اخراج ساواکی‌ها و بازگرداندن کارگران مبارز از اخراجی شدند

کار می‌باشند. کارگران کارخانه آلومینیم سازی از نماینده دادستان انقلاب می‌پرسند: چرا نظر خود را با صراحت در مورد "حکم اخراج" کارگران مبارز کارخانه آلومینیم سازی اعلام نمی‌کنید؟ اگر مدرکی علیه کارگران مبارز کارخانه آلومینیم سازی مبنی بر درست بودن حکم اخراج آنها وجود دارد - که وجود ندارد - چرا رسماً اعلام نمی‌کنید؟ کارگران می‌گویند: "شروط صداقت انقلابی حکم می‌کند که نماینده دادستان با صراحت تمام نادرست بودن حکم اخراج کارگران مبارز کارخانه آلومینیم سازی را رسماً اعلام کند."

استخدام مجدد اینگونه افراد را امضاء کرده است؟ کارگران می‌گویند آیا حکم اخراج کارگران مبارز و نمایندگان انتخابی کارگران کارخانه آلومینیم سازی که حتی دو نفر آنها در جبهه‌های جنگ هستند، با بازگشت تدریجی ساواکی‌ها به کارخانه‌ها ارتباط ندارد؟ اما کارگران مبارز می‌گویند ما اجازه نخواهیم داد که ساواکی‌های اخراجی به سر کار بازگردند و با صفوف متحد خود جلوی این حرکت ضدانقلابی را خواهیم گرفت و خواستار لغو فوری حکم ساواکی‌های بازگشته به سر کار می‌باشیم. در عوض کارگران یکپارچه خواستار بازگشت فوری کارگران مبارز کارخانه آلومینیم سازی به سر

کارگران پیشرو اراک با انتشار اعلامیه‌ای اعتراض خود را نسبت به بازگشت ساواکی‌های اخراجی به کارخانه‌ها اعلام داشته و خواستار بازگشت کارگران مبارز اخراجی کارخانه آلومینیم سازی شدند. در اعلامیه آمده است: "اخیراً تعدادی از ساواکی‌های اخراجی کارخانه ماشین‌سازی "سر و کله‌شان" در کارخانه پیدا شده است و نغمه‌های شوم "بازگشت همه ساواکی‌ها به کارخانجات" شنیده می‌شود. کارگران مبارز اراک می‌پرسند چه کسانی راه بازگشت اینگونه عناصر را به سر کار فراهم می‌کنند؟ کارگران می‌پرسند چه کسی و به دستور چه کسانی حکم

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پشت‌ساز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

جنبش دهقانی ایران



اعتراض دهقانان زحمتکش به لغو موقت

بند (ج) طرح اصلاحات ارضی

زحمتکشان روستای ورگ شیروان :

ما خواستار

ادامه فعالیت هیئت های ۷ نفره هستیم

بزرگ منطقه به دست آورد. آنها برای اداره زمینها بلافاصله یک شورای سه نفره از میان خود انتخاب نمودند. دهقانان اکنون با شور فراوان زمینهای مصادره شده را بطور دسته جمعی کشت می کنند. روستائیان که در عمل، حمایت هیئت هفت نفره را از خواستهای بحق خود دیده اند، خواستار ادامه فعالیت این هیئت ها هستند. زحمتکشان روستای "ورگ" می گویند: "هیئت هفت نفره در کنار ما علیه زمینداران بزرگ مبارزه می کنند. هیئت هفت نفره تاکنون نشان داده است که دوست ما و دشمن بزرگ مالکان است. دولت باید به این هیئت ها اختیارات کافی بدهد و دست آنها را در مبارزه با زمینداران بزرگ کاملا باز بگذارد."

اهالی زحمتکش روستای "ورگ" می گویند: "اکنون همه فتودالها و بزرگ مالکان منطقه شیروان زیر فرمان بهادرانی که دشمن خونی مردم است، جمع شده اند. آنها می خواهند دوباره وضع سابق را بازگردانند. روستائیان را دوباره به زیر یوغ خود بکشند. زمینها را دوباره غصب کنند و میلیونها زحمتکش روستایی را به برده خود تبدیل کنند."

روستائیان "ورگ" مبارزات خود نشان داده اند که چنین اجازه ای به بزرگ مالکان نخواهند داد. مبارزه تا نابودی کامل زمینداری بزرگ ادامه خواهد یافت در این میان وظیفه دولت جمهوری اسلامی است که با تقویت هیئت هفت نفره و اجرای کامل اصلاحات ارضی روستائیان را بیش از پیش به ادامه این مبارزه تشویق نماید. حفظ و تداوم انقلاب بطور حیاتی در گرو پیروزی همین مبارزه است که اکنون در روستاهای سراسر کشور جریان دارد.

روستای "ورگ" در اطراف شیروان واقع شده است. زحمتکشان این روستا پس از قیام بهمن ماه، مبارزه خود را برای مصادره زمین زمینداران بزرگ اوج تازه ای بخشیدند. از جمله در نوروز ۵۹ قسمتی از زمینهای "عظیمی"، بزرگ مالک سفاک را به تصرف خود درآوردند. "عظیمی" در سالهای رژیم گذشته هزاران هکتار از اراضی مردم زحمتکش منطقه را با حيله و زور به چنگ آورده بود. او به هنگام کشت پائیزه روستائیان را تهدید می کرد که: "اگر زمینهای مرا زیر کشت ببرید سر هر وجب خاک یک مسلسل کار می گذارم." لیکن تهدیدهای او کاری از پیش نبرد. زحمتکشان "ورگ" مصمم بودند که حق خود را به دست آورند. مبارزه ادامه یافت. در این میان سپاه پاسداران منطقه بر اثر فشار "عظیمی" این دشمن روستائیان زحمتکش، دو تن از روستائیان را دستگیر نمود. فشارهای سپاه پاسداران باعث شد که سمتن از روستائیان به کوههای اطراف منطقه پناه ببرند. اهالی "ورگ" در برابر این اقدامات ساکت ننشستند. آنها دسته جمعی به شیروان رفتند و ضمن راهپیمایی به سیاستهای نادرست سپاه پاسداران اعتراض کردند.

درگیریها تا اواخر مهرماه ادامه یافت. در این تاریخ هیئت نفتنفره به روستا آمد این هیئت زمینهای "عظیمی" را بین کشاورزان بی زمین کم زمین تقسیم نمود. هیئت هفت نفره همچنین وام بدر مورد نیاز روستائیان را تامین نمود. از طرف دیگر با پا در میانی هیئت، سپاه پاسداران از تعقیب سه روستایی که به کوه پناه برده بودند، دست برداشت.

زحمتکشان روستای "ورگ" به این ترتیب پس از سالها مبارزه با کمک هیئت هفت نفره توانستند پیروزی دیگری در مبارزه با زمیندار

باید از آقایان پرسید دهقانان زحمتکش دستشان به مال حرام آلوده است یا مالکان طفیلی؟ شکی نیست که برای طرفداران سرمایه داران و مالکان بزرگ قابل تحمل نیست که زحمتکشان به حقوق خود دست یابند و حاکم بر سرنوشت خویش باشند.

دشمنی آقایان با زحمتکشان میهن و انقلاب مردم ما سابقه ای طولانی دارد. مردم مبارز خراسان به یاد دارند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، آیت الله مرعشی از تیسار مدنی جاسوس امریکا حمایت می کرد و ما قیلا درباره رابطه آیت الله قمی با شریعتمداری و حزب خلق مسلمان صحبت کرده ایم. . . .

تشکیل چنین جلساتی تنها ورشکستگی محافظان ارتجاعی را ثابت می کند و نیت دوستان امپریالیسم و حامیان سرمایه داران و زمینداران بزرگ را برملا می سازد. دهقانان زحمتکش میهنمان هرگز فریب کسانی را که می خواهند از اعتقادات مذهبی آنها سوء استفاده نمایند نخواهند خورد و دست از مبارزه خود با زمینداران بزرگ بر نمی دارند ما خواهان ادامه کار هیئت های هفت نفره در روستاها هستیم و کوششهای کسانی را که می خواهند از ادامه کار هیئت ها جلوگیری نمایند، محکوم می کنیم به اعتقاد ما حذف "بند ج" به منافع زحمتکشان روستا لطمه می زند و در عوض مالکان بزرگ یعنی دشمنان انقلاب را تقویت می کند.

در مرکز ده اولین چیزی که توجه را به خود جلب می کند، تعدادی زن و مرد و کودک است که وسایل فقیرانه شان را بر پشت الاغ هایشان حمل می کنند. آنها زیر فشار جنگ تحمیلی خانه و کاشانه خود را ترک می کنند. زن آبستنی که بچه کوچکش را در بغل فشرده بقیه در صفحه ۲۵

فعالیت هیئت های هفت نفره در روستاها خشم و نفرت این محافل را برانگیخته است. آنها از هیچ کوششی برای متوقف کردن کار هیئت های هفت نفره کوتاهی نمی کنند. این محافل امیدوارند با سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم و بخصوص دهقانان، از پیشرفت اصلاحات ارضی به نفع دهقانان جلوگیری نمایند.

در جلسه ای که چند روز پیش در خانه آیت الله سید عبدالله شیرازی و با شرکت آیت الله قمی، مرعشی و چند تن دیگر از روحانیون تشکیل شد، آقایان به قول خودشان از هرج و مرج موجود در روستاها! گله و شکایت داشتند و از اینکه روستائیان دستشان به مال حرام و نجس آلوده شده! اظهار ناراحتی کردند و گفتند که ما بیش از این تحمل نداریم. در این جلسه تلگرامی به تهران و برای امام خمینی نیز فرستاده شد و در آن آقایان تهدید کردند که اگر این وضع ادامه پیدا کند، آنها علیه اینگونه اعمال، اقدام قاطع! خواهند کرد.

حال باید از آقایان پرسید چرا هنگامی که جان و مال و ناموس دهقانان زحمتکش در اختیار مالکان بزرگ بود شما تحمل می کردید؟ چرا هنگامی که ژاندارم های شاه جلاد آسایش و امنیت دهقانان را سلب می کردند، شما از هرج و مرج در روستاها شکایت نمی کردید؟ و حال که زحمتکشان می خواهند قسمتی از حقوق از دست رفته خود را بازپس گیرند شما تاب تحمل آن را ندارید

کسانی که اجرای بند ج اصلاحات ارضی را دشمنی با اسلام اعلام می کنند و با هیئت های هفت نفره بسه دشمنی برخواستند، آشکارا با ضدانقلاب همدستی می کنند. زیرا آنها به دفاع از زمینداران بزرگ و فتودالها برخاسته اند.

لغو موقت بند ج طرح اصلاحات ارضی با اعتراض دهقانان زحمتکش سراسر کشور روبرو شده است. دهقانان زحمتکش در خراسان، ترکمن صحرا، فارس، گیلان و مازندران، آذربایجان، کردستان، اصفهان و . . . طی طومارها و نامه هایی که برای مقامات جمهوری اسلامی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی فرستاده اند، اعتراض خود را اعلام کرده اند.

لغو موقت بند ج طرح اصلاحات ارضی در عین حال اعتراض همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه را به دنبال داشت در این رابطه تاکنون دهها اطلاعیه از طرف نیروهای سازمان انتشار یافته است که در زیر قسمتی از اعلامیه هواداران سازمان در خراسان را مشاهده می کنید:

مردم مبارز خراسان! هرچه مبارزه ضد امپریالیستی مردم میهنمان پیشرفت می کند و هرچه زحمتکشان در مبارزه خود علیه سرمایه داران و زمینداران بزرگ بسه پیروزی های بیشتری دست می یابند، محافل ارتجاعی نیز بیش از پیش به تکاپو می افتند تا منافع سرمایه داران و مالکان بزرگ را نجات دهند. این روزها بخصوص

مشکل روستائیان سیره

مشکل هزاران آواره جنگی است

صدام حسین، مزارع این روستا کشت نشده باقی مانده است در مزارع اطراف ده ساقه های خالی از گندم نشانه برداشت چند ماه قبل است که بجای آن چیزی کشت نشده است.

روستای "سیره" جمعیتی در حدود سیصد خانوار دارد اهالی روستا زندگی خود را از راه کشاورزی و دامداری می گذرانند. لیکن امسال به دلیل تجاوز رژیم ضد مردمی

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

دستاورد های



تراز نامه انقلاب کوبا

(قسمت دوم)

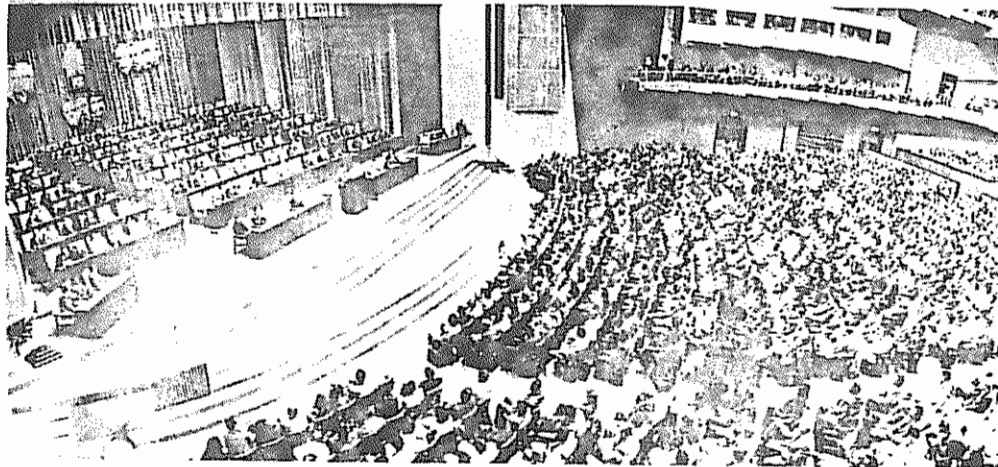
گاسترو

از تجارب و دستاوردهای انقلاب کوبا سخن می گوید

قدرت و همبستگی روزافزون اردوگاه انقلابی در جهان کنونی به سدی عبور ناپذیر در برابر قدرت امپریالیسم تبدیل شده است.



★ مردم می دانند که بهترین شهروندان کوبا در حزب گرد آمده اند و می دانند که اعضای حزب برجسته ترین کمونیستهارا به کنگره فرستاده اند تا مشی حزب را تعیین کنند. گاسترو - کنگره اول



تاریخی شان ارزشمند بودند. از نقطه نظر یانکی ها ، وقتی توده های فقیر و کم تجربه یک کشور سکان حکومت را به دست گیرند محکوم به شکست خواهند بود. ولی خلق دلاور ما استوار باقی ماند و پیروزمندان به پیش رفت. امپریالیسم آمریکا توسط سازمان "سیا" و با حمایت از طبقات ارتجاعی کشور، وظیفه سازماندهی دهها گروه ضدانقلابی را به منظور عملیات خرابکاری و براندازی به عهده گرفت. وقتی تمام اینگونه تلاشها با شکست مواجه شد امپریالیسم طرح هجوم مسلحانه بر علیه انقلاب

هرگونه تجارتی را با ما تحریم کرد و این تحریم شامل مواد غذایی و دارویی نیز شد. ایمن کالاها به خاطر روابطی که بر کشور ما تحمیل شده بود ، همواره اساسا از ایالات متحده وارد می شد. و از آنجا که بیشتر اقتصادیات کشورهای غربی نیز به ایالات متحده بستگی داشت ، آن کشورها هم در تحریم اقتصادی کوبا شرکت نمودند. هیچ یک از حلق های آمریکای لاتین تاکنون چنین ضربه های مهلکی را متحمل نشده بودند. اما تجاوز آمریکا فقط به حوزه اقتصادی محدود

تاریخ در انطباق با قوانین عینی به پیش می رود. لیکن انسانها سازندگان تاریخ هستند. این بدان معناست که انسانها بر حسب اینکه مطابق با آن قوانین عمل میکنند یا نه ، می توانند تاریخ را به پیش برده و یا به تاخیر اندازند. ایالات متحده برای درهم شکستن انقلاب کوبا به انواع شیوهها متوسل شد ولی نتیجه این اقدامات چیزی جز تسریع حرکت انقلابی و گسترش روند تکاملی جامعه ما نبود.

ما از هر فرصتی برای بسیج فعال توده ها و ارتقاء آموزشهای سیاسی آنها در روند انقلابی استفاده نمودیم و هنگامی که ضرورت ایجاب کرد وسایل ارتباط جمعی را ملی کرده و آن را از دست امپریالیسم و ارتجاع بیرون کشیده و در خدمت خلق و آرمان قهرمانانه اش قرار دادیم.

زمین داران بزرگ و بورژوازی ملی با تمام وجود به ایالات متحده متکی بودند. باید تاکید کنیم که امپریالیسم بی شرمانه به هدایت ضد انقلاب داخلی مشغول بود و در این راه به مانورهای دیپلماتیک و مبارزات ایدئولوژیک اکتفا نکرد بلکه به تدریج به تمامی انواع اقدامات ضدانقلابی توسل جست.

امپریالیسم آمریکا که خود را مالک و ارباب آمریکای لاتین می دانست ، برای منزوی کردن کوبا و حمله ور شدن به آن در حوزه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی ، به بسیج وزارت مستعمراتی خویش دست زد که همانا "سازمان کشورهای آمریکائی" بود.

ایالات متحده وقتی دریافت که انقلاب ما هرگز به عقب باز نخواهد گشت و به هیچ وجه تسلیم فشار نخواهد شد ، آنگاه به اقدامات اقتصادی تجاوزکارانه دست زد و در همان حال به شبنام و تربیت مزدور به منظور اجرای اقدامات خرابکارانه و عملیات نظامی بر ضد انقلاب پرداخت.

امپریالیسم آمریکا خرید فراورده های شکر کوبا را که سالیان دراز با قیمت بسیار نازل خریداری کرده بود ، متوقف ساخت و به جای آن سهمیه خرید شکر از سایر کشورهای آمریکای لاتین را بالا برد. از آنجا که این بخش از اقتصاد ما تنها بخشی بود که تاحدی توسعه یافته بود و گذران معاش ناچیز میلیون ها کوبایی به آن بستگی داشت ، ضربه تحریم خرید شکر می توانست برای به دردمر انداختن اقتصاد کشور ما بسی خطرناک باشد.

علاوه بر آن بخش اعظم مراکز صنعتی قلیل ما به ماشین آلات آمریکایی مجهز بود: صنایع الکتریکی ، پالایشگاه های نفت ، معادن ، کارخانجات نساجی ، صنایع غذایی و غیره... ایالات متحده بطور کلی صدور قطعات یدکی به کوبا را قطع کرد و این اقدام نیز می توانست برای اقتصاد کشوری چون ما فلج کننده باشد.

سومین ضربه جنایتکارانه امپریالیسم در عرصه اقتصادی عبارت بود از قطع مواد سوختی زیرا موسسات انحصاری آمریکایی تامین کننده این فراورده اساسی ما بودند.

علاوه بر اقدامات فوق ، امپریالیسم آمریکا

★ امپریالیسم آمریکا که خود را مالک و ارباب آمریکای لاتین می دانست ، برای منزوی کردن کوبا و حمله ور شدن به آن در حوزه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی ، به بسیج وزارت مستعمراتی خویش دست زد که همانا "سازمان کشورهای آمریکائی" بود. از نقطه نظر یانکی ها ، وقتی توده های فقیر و کم تجربه یک کشور سکان حکومت را به دست گیرند ، محکوم به شکست خواهند بود. ولی خلق دلاور ما استوار باقی ماند و پیروزمندان به پیش رفت.

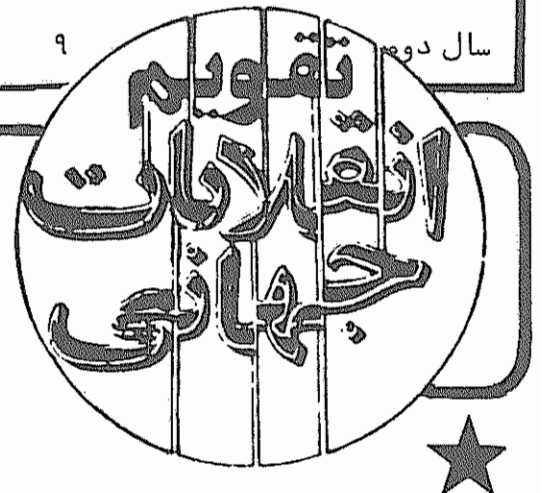
را به عنوان صربه نهایی به اجرا گذاشت. امپریالیسم آمریکا بدین منظور ذخائر اقتصادی و مالی خویش را صرف تجهیز و سازماندهی دستجات مسلح ضدانقلاب نمود. این دستجات ضدانقلابی پایگاه عملیات خود را در کوهسارهای "اسکامبرای" قرار داده بودند. لکن در آن منطقه اکثریت دهقانان و کارگران کشاورزی مدافع انقلاب بودند.

این گروه های مسلح بعدها در تمام ایالات کشور و منحمله هاوانا سازمان پذیرفته و متشکل شدند و ایالات متحده از طریق هوا و دریا آشکارا از آنها حمایت می نمود. اینان دست به ارتکاب جنایات بی شماری زدند که از آن جمله بود ترور آموزگاران و دانش آموزانی که برای مبارزه با بی سوادی بسیج شده بودند. این گروهها همچنین صرابت بزرگی به مبارزین انقلابی ، کارگران ، دهقانان و مدیران اقتصاد کشور وارد ساختند. مبارزه بر علیه این دستجات ضدانقلابی به قیمت از دست دادن بسیاری از فرزندان خلق و همچنین وارد آمدن خسارات هنگفتی بر اقتصاد کشور (بالغ بر صد میلیون یزو) انجام پذیرفت.

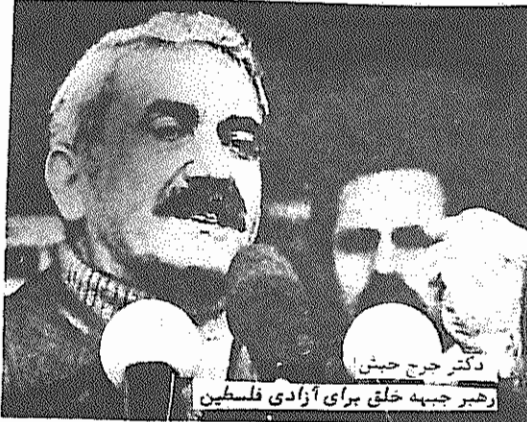
خون گرم و گرانبه قدر بسیاری از زحمتکشان ما در نتیجه اعمال خرابکارانه این گروهها بر

بقیه در صفحه ۱۷

بقیه در صفحه ۱۷



جبهه خلق برای آزادی فلسطین : پیکار با امپریالیسم و صهیونیسم از مبارزه با ارتجاع عربی جدا نیست



دکتر جرج حبش
رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین

امپریالیستی از سوی دیگر است. هیچ نیرویی امکان ندارد بتواند نقش میانه‌ای اتخاذ نماید. بدین خاطر برای هموار کردن راه پیروزی توده‌های عرب و فلسطینی، انقلاب فلسطین باید در جهت:

- الف: تحکیم اتحاد با نیروهای مترقی در جهان عرب،
- ب: همکاری و اتحاد گسترده‌تر با جنبش‌های آزادیبخش در جهان،
- ج: اتحاد مستحکم با کشورهای مترقی و سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد جماهیر شوروی،
- د: همکاری و اتحاد با احزاب انقلابی جهان سرمایه‌داری، گام بردارد.

۴- "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" براهمیت همکاری و اتحاد بین نیروهای مترقی و انقلابی جنبش فلسطین واقف است. به این خاطر طرح "جبهه متحد ملی" را که شامل احزاب و سازمان‌هایی که نمایندگی تمام اقشار و طبقات گوناگون خلق می‌باشند پیشنهاد نموده است. از نظر "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" تمام سازمان‌ها و همچنین حزب طبقه کارگر باید در "جبهه متحد ملی" از استقلال سیاسی و تشکیلاتی برخوردار باشند و اصل روابط دمکراتیک میان نیروهای درون این جبهه کاملاً رعایت گردد. همچنین برنامه جبهه به صورتی باید تدوین یابد که امکان پیاده کردن طرح و برنامه برای ضربه زدن به انقلاب را به بورژوازی ندهد. "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" معتقد است که حزب طبقه کارگر در این جبهه باید دست به مبارزه‌ای اصولی به منظور بسط و تکامل آن بزند. رفیق جرج حبش در مصاحبه‌ای تشکیل حزب طبقه کارگر را یکی از اهداف جنبش فلسطین برمی‌شمارد لیکن تشکیل جبهه را منوط به تشکیل حزب طبقه کارگر نمی‌داند.

۵- "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" از تمام جنبش‌های آزادیبخش ملی و انقلاب‌های سراسر گیتی حمایت می‌کند. این "جبهه" همواره انقلاب ایران را مورد پشتیبانی قرار داده است و انقلابیون ایرانی بسیاری در پایگاه‌های آن در فلسطین در زمان حکومت شاه خائن، تعلیم دیده‌اند. جبهه معتقد است که برقراری رژیم‌های مترقی چون رژیم‌های ایران و افغانستان ضربه‌ای برامپریالیسم و پیروزی بزرگی برای خلق‌های منطقه و فلسطین می‌باشد.

نموده بود، چندی بعد مارکسیسم - لنینیسم را ایدئولوژی خود اعلام نموده و جدایی کامل خود را از اندیشه‌های گذشته رسماً اعلام نمود.

در طول ۱۳ سالی که از اعلام موجودیت "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" می‌گذرد، این "جبهه" توانسته است با هر چه بیشتر مجهز شدن به مارکسیسم - لنینیسم گام‌های موثری در جهت پاسخگویی به مسائل و مشکلات جنبش فلسطین بردارد. براساس ارزیابی‌های صحیحی که "جبهه" از مسائل داخلی و خارجی (خصوصاً در چند ساله اخیر) ارائه داده است، امروزه نقش بسیار شاخصی در جنبش فلسطین و منطقه دارد.

آنچه در ذیل می‌آید، چکیده‌ای است از برخی دیدگاه‌های جبهه خلق برای آزادی فلسطین در رابطه با مسائل داخلی و خارجی انقلاب فلسطین:

۱- "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" معتقد است که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک خلق‌های فلسطین و جهان است و نبرد علیه دشمن صهیونیست که دشمن مشترک خلق‌های عرب و منطقه است از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نمی‌باشد. براین اساس داشتن موضعی قاطع و صریح در مقابل امپریالیسم امری حیاتی و الزامی است.

"جبهه" همچنین براین عقیده است که رژیم‌های ارتجاعی عرب و منطقه جزئی از اردوگاه دشمن محسوب می‌شوند و عناصری مانند سادات، ملک‌حسین و خالد، نوکران حلقه به‌گوش امپریالیسم می‌باشند که هرگونه مصالحه و سازش با رژیم‌هایی از این قماش آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری به انقلاب فلسطین و جنبش توده‌های تحت‌ستم عرب وارد خواهد آورد. بدین خاطر دسیسه‌های امپریالیستی - صهیونیستی از نوع قرارداد کم‌دیوید با مخالفت قاطع و آشکار "جبهه" مواجه می‌باشد.

۲- از دیدگاه "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" پیروزی بر دشمن امپریالیستی - صهیونیستی از طریق جنگ طولانی خلق که از سازماندهی و تشکل واحدی برخوردار باشد، حاصل می‌آید. این نبرد تنها در بعد ملی مطرح نبوده بلکه دقیقاً خصلت طبقاتی مبارزه است که سمت و جهت آن را مشخص می‌کند. از نظر جبهه هر فرد عرب الزاماً ضدامپریالیست و ضد صهیونیست نمی‌باشد، زیرا مخالفت با امپریالیسم و صهیونیسم براساس منافع طبقاتی، طبقات گوناگون و درجه تخاصم آنها مشخص می‌گردد.

۳- "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" معتقد است که همانگونه که ضروری است مرز میان دوستان و دشمنان داخلی انقلاب را تعیین نمود، می‌بایست در سطح بین‌المللی نیز از دوستان و دشمنان انقلاب شناخت صحیحی داشت.

از نظر "جبهه" مبارزه در جهان امروز مبارزه‌ای بین انقلاب جهانی از یک‌سو و اتحاد

۲۱ آذرماه مصادف بود با سیزدهمین سالگرد تاسیس جبهه خلق برای آزادی فلسطین. به مناسبت سالروز تاسیس جبهه بر آن شدیم که نگاهی مختصر به برخی از مواضع و دیدگاه‌های آن داشته باشیم. به امید آنکه در آینده طی مقالات دیگری ضمن معرفی دیگر سازمان‌های انقلاب فلسطین خوانندگان را با دیدگاه‌های آنان نیز آشنا سازیم.

* * *
چند ماه پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و صهیونیست‌ها، یعنی در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۶۷، در نتیجه تحولاتی که در "جنبش ملی عربی" (که یک جنبش ناسیونالیستی در کشورهای عربی مختلف بود) روی داد، "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" (P.F.L.P) اعلام موجودیت نمود.

شکست رژیم‌های عربی بطور عام و شکست نظامی جمهوری متحده عربی تحت رهبری ناصر بطور خاص در جنگ ۶ روزه، ضربه‌ای اساسی به دیدگاه‌ها و تحلیل‌های جنبش ملی عرب وارد آورد. تا مقطع جنگ ۶ روزه ژوئن "جنبش ملی عربی" عمدتاً تحت تاثیر ناصر قرار داشت و هر چند در مواردی مواضع مستقلی ارائه می‌داد، لیکن عملاً به‌خاطر بنیان فکری (دیدگاه خرده بورژوازی) از ارائه برنامه‌های رادیکال، عاجز بود.

در کنفرانسی که در سال ۱۹۶۶ و با شرکت نمایندگان "جنبش ملی عرب" تشکیل شد، عده‌ای از رهبران "جنبش" و از جمله رفیق جرج حبش شاخه نظامی - فلسطینی "جنبش" را تشکیل و ضرورت آغاز مبارزه مسلحانه در فلسطین را مورد تاکید قرار دادند.

پس از جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" از اتحاد شاخه نظامی - فلسطینی "جنبش ملی عرب" و تمام سازمان‌هایی که مبارزه مسلحانه بر علیه اشغالگران صهیونیست را در دستور کار قرار داده بودند، (به غیر از الفتح) به‌وجود آمد.

دلایل تاسیس جبهه خلق برای آزادی فلسطین را بطور خلاصه می‌توان در تغییر بینش نسبت به مبارزه طبقاتی، مبارزه با امپریالیسم، چگونگی سازماندهی توده‌ها، چگونگی پیشبرد جنگ مقاومت خلق بر علیه اشغالگران صهیونیست و مسائلی از این قبیل که ناشی از تحول فکری بنیانگذاران "جنبش ملی عرب" بود، دانست. "جنبش ملی عرب" به مبارزه توده‌های عرب و فلسطینی از دیدگاهی خرده‌بورژوازی برخورد می‌کرد و خصلت طبقاتی مبارزه را از نظر دور می‌داشت. "جنبش" از تبیین علمی روند مبارزه و حل مسئله ملی عاجز بود و در زمینه سیاست خارجی عملاً از سیاست "نه شرقی، نه غربی" معروف، پیروی می‌کرد و مرز میان دوستان و دشمنان انقلاب فلسطین را مخدوش می‌کرد.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین "که بر بستر چنین تفکری در سال ۱۹۶۷ اعلام موجودیت

مورک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

سیاست خارجی: گذشته‌های منفی و نشانه‌های مثبت

(قسمت آخر)

سیاست خارجی پس از اشغال سفارت

با تسخیر مرکز جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان خط امام، کابینه بازرگان سقوط کرد و بزرگترین ضربه بر نفوذ سرمایه‌داران لیبرال در حاکمیت وارد آمد. افشای اسناد سفارت روز به روز به رسوایی بیشتر لیبرال‌ها منجر شد و در سیاست خارجی نیز تغییراتی به وجود آمد.

وزارت امور خارجه چند روزی به عهده بنی صدر سپرده شد. در آن چندروز جز یکی دو مصاحبه مطبوعاتی و ایرادگیری تلویحی به حرکت دانشجویان و ارسال یکی دو نامه سرگشاده خطاب به امریکائی‌ها و افریقائی‌ها هیچگونه حادثه دیگری در وزارت خارجه رخ نداد. نگرش بنی صدر ناظر بر ایجاد و گسترش روابط با اروپا و ژاپن بود. پس از کناره‌گیری بنی صدر، پست وزارت خارجه به قطب‌زاده معروف! سپرده شد. قطب‌زاده از همان آغاز بنای مخالفت با حرکت ضد امپریالیستی دانشجویان خط امام گذاشت و تمام تلاش خود را در جهت تضعیف آنان بکار برد. مثلا درحالیکه کارکنان مرکز جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان به گروگان گرفته شده بودند، کاردار سفارت آمریکا همراه با دو تن دیگر به وزارت خارجه پناه برد و قطب‌زاده این سمنفر را علیرغم درخواست دانشجویان خط امام به آنان تحویل نداد.

قطب‌زاده گرچه یکی از اعضای شورای انقلاب بود ولی دانشجویان خط امام نسبت به او کوچکترین اعتمادی نداشتند و دلیل واضح آن، این بود که وقتی شورای انقلاب، قطب‌زاده را مأمور تحویل گروگان‌ها کرد، دانشجویان خواستار انتخاب نماینده دیگری شدند.

سیاست وزارت خارجه در این دوره نیز بر مدار نزدیکی و دوستی با امپریالیسم و دست‌نشاندهانش پیش می‌رفت.

در هفته اول بهمن ماه ۵۸ دولت ارتجاعی پاکستان میزبان یک کنفرانس "اسلامی" شد. سران کشورهای وابسته و مرتجعی چون عربستان سعودی، مراکش، اردن، هاشمی و نظایرشان به دستور آمریکا و برای پاسداری از منافع امپریالیسم در این کنفرانس گرد آمدند و وزارت خارجه هم علیرغم مخالفت‌هایی که از سوی نیروهای کمونیست و دیگر نیروهای مترقی و ضد امپریالیست از جمله دانشجویان خط امام صورت گرفت، در این کنفرانس شرکت نمود.

کنفرانس اسلام آباد برای آمریکا چنان سودمند بود که کارتر بلافاصله پس از تشکیل آن، برای کمک‌های نظامی و اقتصادی به پاکستان اولویت خاصی قائل شد.

در اوائل خرداد ماه بار دیگر ایران در یک کنفرانس "اسلامی" در پاکستان شرکت جست و در کنار حکومت‌های مرتجعی نظیر ترکیه، عربستان، ادونزی، بحرین، عمان و غیره قرار گرفت.

هدف این کنفرانس با چنین ترکیبی به بی‌مطالاح دفاع از "خلق مسلمان" افغانستان بود.

ضیاءالحق امریکائی میزبان این کنفرانس، در سخنرانی خود از آمریکا درخواست کرد که بیشتر و جدی‌تر در منطقه دخالت نماید. این حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده‌ای که میلیونها دلار ثروت خلقهای کشورهای خویش را نثار امپریالیسم آمریکا می‌نمایند، تحت پوشش دفاع از استقلال افغانستان تلاش داشتند تا افکار عمومی خلقها را از امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک خلقهای جهان منحرف ساخته و برنامه‌های آمریکا را در منطقه پیاده نمایند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز درجهت نزدیکی و دوستی با چنین حکومت‌هایی گام برمی‌داشت.

● قطب‌زاده درجهت نزدیکی با امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی و ضد مردمی منطقه، گروه‌های افغانی وابسته به امپریالیسم آمریکا را سازمان داد و از تمام امکانات جمهوری اسلامی برای تقویت آنان سود جست.

در جریان برگزاری مسابقات المپیک مسکو که بیش از یکصد کشور جهان در آن شرکت جستند، آمریکا و متحدانش دست به تحریم المپیک زدند. حکومت‌های وابسته رسوایی همچون پاکستان، مصر اسرائیل و افریقای جنوبی از تحریم آمریکا حمایت کردند و جمهوری اسلامی باردیگر با سیاست اینان همسو شد و ورزشکاران ایرانی را از شرکت در مسابقات المپیک محروم ساخت.

آیت‌الله‌بهشتی علت این تصمیم‌گیری شورای انقلاب را چنین توضیح داد:

... چون تشخیص برادران مبارز در افغانستان چنین نتیجه‌ای نداد، خودبخود تنها راه نشان دادن اعتراض همان عدم شرکت در مسابقات المپیک قهرمانان ما در المپیک شوروی خواهد بود.

(کیهان - ۱۹ خرداد) و این "برادران مبارز" افغانی همان کسانی بودند که بعدا با انورسادات خائن ملاقات کرده و از وی یاری طلبیدند و روزنامه جمهوری اسلامی در ۹ تیرماه از آنها تحت عنوان "گروه‌های امریکائی افغانستان" نام برد.

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: "این گروه‌های امریکائی عبارتند از حزب اسلامی افغانستان، حرکت انقلاب اسلامی، جبهه نجات ملی، جمعیت اسلامی، اتحاد ملی و انقلاب اسلامی افغانستان که به مصر رفته‌اند... این گروه‌ها خائن‌اند، مزدورند، وطن‌فروشدند و فقط به درد نوکری آمریکا می‌خورند".

و البته این گروه‌ها همان کسانی بودند که به دعوت آقاشاهی و قطب‌زاده در کنفرانس ژنو در تابستان ۵۹ شرکت جستند و جمهوری اسلامی بنا بر "صلاحدید" چنین کسانی از شرکت در المپیک مسکو امتناع ورزید.

قطب‌زاده معروف! درجهت نزدیکی با امپریالیسم و دولت‌های ارتجاعی و ضد مردمی منطقه، گروه‌های افغانی وابسته به امپریالیسم آمریکا را سازمان داد و از تمام امکانات جمهوری اسلامی برای تقویت آنان سود جست.

تلاش قطب‌زاده برای نزدیکی به امپریالیسم افزایش می‌یابد

در خرداد ماه ۵۹ یک کنفرانس بررسی جنایات آمریکا در تهران ترتیب یافت که در آن رمزی کلارک عامل امپریالیسم و وزیر دادگستری پیشین آمریکا نیز شرکت جست و کوشید ضمن مخالفت ظاهری با کارتر، مقاصد امپریالیسم را موجه جلوه دهد. قطب‌زاده درباره این کنفرانس چنین گفت:

"ما در این کنفرانس آمریکا را محکوم نمی‌کنیم... این کنفرانس نوعی تبادل نظر است"

(اطلاعات - ۱۳ خردادماه)

سفرها و ملاقات‌های دوستانه و پی‌درپی قطب‌زاده با عناصری نظیر آقاشاهی، حبیب‌شاهی، سلطان قابوس این برادر عزیز شاه و نوکر سرسپرده امپریالیسم و قاتل مبارزان جبهه ظفار، دیگر هیچگونه ابهامی در اهداف قطب‌زاده و هم - پالکی‌هایش باقی نگذاشت. قطب‌زاده بارها کوشید که افکار عمومی توده‌های خلق ما را از جانب آمریکا منحرف و به سوی شوروی هدایت نماید. وی در نامه به گرومیکو وزیر خارجه شوروی چنین نوشت:

"ما می‌بینیم که آمریکا و دوستانش دست از پا خطا نمی‌کنند و فقط به حملات لفظی اکتفا می‌نمایند"

و بدین‌سان آشکارا از دشمن شماره یک خلقهای جهان دفاع نمود و این امریکائی که به زعم قطب‌زاده "دست از پا خطا نمی‌کند" همان امپریالیسم خونخواری است که از آغاز انقلاب تاکنون به انواع و اقسام توطئه‌ها نظیر واقعه طبس طرح کودتا، تحریم اقتصادی و غیره پرداخته است.

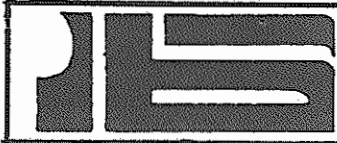
یک نمونه دیگر از سیاست‌های وزارت خارجه در زمان قطب‌زاده، موضع‌گیری در خلاف جهت جبهه پایداری بود. جبهه پایداری به دنبال تشدید تجاوزات امپریالیسم و انعقاد قرارداد خائنه کمپ‌دیوید به وجود آمد تا در مقابل جبهه ارتجاعی آمریکا، مصر و اسرائیل مقابله نماید. نیروهای تشکیل‌دهنده این جبهه در کنفرانس لیبی تصمیم گرفتند که با ایجاد یک فرماندهی مشترک سیاسی و نظامی صفوف خود را در مقابل امپریالیسم تحکیم بخشند. این کنفرانس در اواخر فروردین ماه سال جاری در پایتخت لیبی برگزار شد. درست در همین هنگام برخی از محافل حاکمیت نظیر قطب‌زاده و طباطبائی ماجرای امام موسی‌صدر را به راه انداختند و با پیشنهاد اعزام یک هیئت تحقیق در مورد سرنوشت موسی‌صدر، خواستند ذهن توده‌ها را از توجه به جبهه پایداری منحرف نمایند. لکن در آن زمان آیت‌الله منتظری این موضوع را بخوبی درک کرد و ضمن نامه‌ای خطاب به آیت‌الله‌خمينی چنین نوشت:

"تذکر می‌دهم که در شرایط حساس قطع رابطه آمریکا با ایران از طرفی و تشکیل کنفرانس سران جبهه پایداری، سوریه، الجزایر، لیبی

بقیه در صفحه ۱۵

مردم میهن ما تا قطع کامل

سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد



نامه

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)

به مجاهدین خلق ایران

دوستان مجاهد!

دوره کنونی تاریخ مبارزات خلق قهرمان ما با نام شما و نام ما، با نام مجاهد و فدائی گره خورد است. از آن روزها جاودانه حماسه‌هایی به یادگار ماند است که سینه تاریخ را تا به ابد آذین‌بخش است. داغ دردهایی که با هم کشیده‌ایم و رنج راهی که ما و شما در آن سالهای سیاه پیموده‌ایم، هنوز بر چهره ما باقی است. و این همه نشانه‌هایی است از آنکه فدائیان و مجاهدین برآستی در زمره صادق‌ترین و وفادارترین فرزندان انقلابی خلق بوده‌اند. این همه نشانگر آنست که شرط جاودانگی آن حماسه‌ها پایبندی روزافزون ماست به آرمان‌های انقلابی‌مان، به راه خلقمان و به پایداری و سازش‌ناپذیری‌مان با دشمنان خلق. این همه نشانگر آنست که شرط جاودانگی آن حماسه‌های یاران جان‌باخته ما، جوش قلبهای پرکینه ماست. کینه‌ای که قلب امپریالیسم جهانی و این نظم منقور ضدانسانی را نشانه گرفته است.

بیاد بیاوریم روزهایی را که فدائوسی و مجاهد در شکنجه‌گاه‌های خاموش قزل‌قلعه و اوین غریبانه چه شب‌های سیاهی را تا به سحرگاهان تازیانه می‌خوردند و می‌سوختند و لب به سخن نمی‌گشودند و راز خلق را قهرمانانه در سینه نهان می‌داشتند. تاریخ انقلاب ما آنچه را که ما میدانیم و شما، آنچه را که ما و شما با هم کشیده‌ایم، بر برگ‌های سرخ خویش نوشته است. نه جوخه‌های تیرباران، نه شکنجه‌های دژخیمان و نه موعظه مردم فریب مزدوران شاه، هیچکدام نماند. کوچکترین اثری بر عزم استوار و انقلابی‌ما بر جای نهداد و نه قادر شد که راه طغیان شکوهمند توده‌هایی را درهم شکند که بساط ضحاک زمان را قهرمانانه درهم گرفتند.

دژخیمان وطن فروش امریکائی تلاش بسیار کردند تا شاید یک فدائی را، تا شاید یک مجاهد را به تسلیم کشانند و او را وسیله ارباب خلق سازند و در خدمت آن دستگاه فرعونی درآورند. اما دژخیمان این آرزو را با خود به گور بردند. ما عهد بسته بودیم که با پاک‌ترین آرمان‌های انقلابی، مرگ سرخ را بر ننگ تسلیم به این دژخیمان بی‌وطن امریکائی به جان بخریم. ما بدین عهد خود وفادار ماندیم.

ما سالها دوشادوش هم در راه خلق و در راه همه با آرمان برانداختن رژیم سرسپرده پهلوی پیکار کرده‌ایم و حاصل این پیکار پیوندی شد میان نام فدائی و مجاهد. پیوندی که در ذهن میلیونها توده مردم میهنمان نام فدائی و مجاهد را کنار یکدیگر نهاد و سالها سرود درود بر فدائی، سلام بر مجاهد را بدرقه راهشان ساخت. هم از این روست که امروز سرنوشت ما با سرنوشت میلیونها مردم هم‌میهن ما گره خورده‌است. ما دیگر آن سازمان‌های سابق نیستیم، امروز بار هدایت سازمان‌هایی بر دوش ماست که کوچکترین خطای آن، سخت‌ترین قضاوت و کوچکترین خدمت آن، نیکوترین ستایش‌ها را به همراه خواهد داشت.

آری، ما در برابر سخت‌ترین و حساس‌ترین آزمایش‌های تعلم دوران مبارزات انقلابی خود قرار گرفته‌ایم.

ما و شما در این دهساله حیات خود فراز و فرودهایی بسیار داشته‌ایم. پیچ و خم‌های سختی را پشت‌سر نهاده‌ایم. گاه تا مرز نیستی پیش‌رفته‌ایم و از نو برخاسته‌ایم و هر بار با شتابی بیشتر به پیش‌تاخته‌ایم. گاه چنان انبوه مشکلات، تکرار اشتباهات و فشار شرایط و تهاجم دشمنان، ما را در محاصره می‌گرفت که خود را در برابر آن یکه و تنها می‌یافتیم و گاه پیروزی‌های بزرگ و پیروزی‌های بازم بزرگتر نور امید و ایمان به پیروزی قطعی را در ما زنده‌تر

می‌ساخت. ما آزمایش‌های سختی را گذرانده‌ایم. هر دو تا آستانه نیستی پیش‌رفته‌ایم و دیگر بار با عزمی راسخ‌تر بها خاسته‌ایم. و امروز نه تنها ما و شما، بلکه یکایک آنان که در راه خلق گام نهاده‌اند، در برابر مهم‌ترین و حیاتی‌ترین روزهای حیات خود قرار گرفته‌اند. امروز انقلاب، نگران کوچکترین تصمیم و حرکت ماست. دیگر مسئله بر سر پاسداری از یک میراث انقلابی نیست. مسئله بر سر سرنوشت خلقی است که با دهها هزار شهید و صدها هزار زخمی، پس از این همه فداکاری و جانبازی در راه استقلال خویش امروز مورد وحشیانه‌ترین یورشها و تهاجمات و تجاوزات و ددمنشی‌های امپریالیستهای امریکائی، اروپائی و ژاپنی قرار گرفته است و در این راه قبل از همه به نیروی متحد خلق که ما و شما بخشی از آن هستیم، باید متکی گردید. این یک ضرورت تاریخی است.

دوستان مجاهد!

سرنوشت انقلاب، امروز بیش از هر زمان به تصمیمات درست نیروهای انقلابی گره خورده است. انقلاب می‌طلبد که عشق و ایمانمان به توده‌های رنج‌دیده و زحمتکش با شور و امید هزاران هزار دل‌های پرطپش مجاهد و فدائی درآمیزد و راهگشای اتحاد ما با همه نیروهای ضد امپریالیسم و مردمی گردد. انقلاب، امروز باید همه نیروی خود را گرد آورد و متحد سازد. این یگانه راه پایداری و شرط لازم برای درهم شکستن تمام نقشه‌هایی است که امروز جنایتکاران جهانی برای به تسلیم کشاندن مردم ما تدارک دیده‌اند. ما باید آغازگر و پیشگام این راه باشیم. ما باید انقلابی باقی بمانیم. وقت تنگ است، زمان را دریابیم.

روزهای سختی را می‌گذرانیم، دشمنان خلق از هر سو نابودی انقلاب و دستاوردهای آن را تدارک می‌بینند. ضدانقلاب جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا از هیچ دسیسه‌ای علیه ما دریغ نکرده است. همه مرتجعین جهان علیه خلق ما و علیه انقلاب ما برخاسته‌اند و آنها می‌کوشند که انقلاب ما را ابتدا از پشتیبانی و حمایت دوستان و حامیان خود محروم سازند، صف مدافعان آن را پراکنده سازند، آن را ضعیف کنند تا راحت‌تر از عهده آن برآیند.

آنها می‌کوشند جنگ، وحشیگری، مردم‌کشی، نحطی، گزانی و بیکاری را هرچه بیشتر به مردم ما تحمیل کنند، آنان را از ادامه انقلاب منصرف سازند تا انقلاب را به تسلیم کشانند. آنها می‌خواهند ما پیش روی آنها سر خود را فرود آوریم و دروازه‌های میهنمان را از نو به رویشان باز کنیم.

سازشکاران از یه یاس می‌خوانند. آنها می‌گویند تمام بدبختی ما از آنجا است که نفهمیدیم ضعیفیم و باید حد خود را نگاهداریم. آنها می‌گویند هرچه می‌کشیم از "گردن‌کشی" های ماست.

منطق انقلاب می‌گوید هرچه ما می‌کشیم از امپریالیست‌های امریکائی، اروپائی و ژاپنی است و اگر همه ما با هم متحد باشیم، آنها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. ما جلوی آنها را می‌گیریم و باید بگیریم. ما دروازه‌های میهن خود را به روی آنها باز نخواهیم کرد. ما استقلال می‌خواهیم. تمام سختی‌ها را تحمل می‌کنیم اما هرگز زانو نخواهیم زد. تا آخرین قطره خون خود می‌جنگیم و ترس و نکبت امپریالیسم و سرمایه‌داری مزدور آن را در میهنمان به گور می‌سپاریم.

و این منطق انقلابی امروز بیش از هر زمان دیگر ما را به اتحاد فرا می‌خواند. چشمان خلق نگران راه ماست که در این روز قطعی نبرد، آن جانبازان دیرروز امروز چه خواهند کرد؟ به کدام سو می‌روند؟ در کدامین راه می‌روند؟ زحمتکش‌ان‌اند؟ یا

دردمندان‌اند؟ یا با آنان که احساس می‌کنند پیشرفت انقلاب، نفسشان را بریده است؟ یا با آنان که از این بابت احساس اختناق می‌کنند؟

خلق امروز می‌خواهد بداند که کدامین دردها سینه‌های ما را فشرده است؟ درد کارگران، درد دهقانان، درد آوارگان جنگ؟ یا درد آنان که از انقلاب زخم خورده‌اند؟

مردم می‌خواهند که همه فرزندان انقلابیشان در خدمت انقلاب درآیند. همه از انقلاب دفاع کنند. همه نیروهای خود را یک‌کاسه کنند و در برابر امپریالیسم جهان‌خوار و رژیم جنایتکار صدام بایستند. تجاوزگران را از خاک میهن برانند و استقلال، صلح و آزادی را به ارمغان آورند. کار و مسکن فراهم کنند، بیسوادی را براندازند و بهداشت و درمان را برای همگان مهیا سازند. مردم می‌خواهند همه نیروهای انقلابی ضمن احترام به عقاید خاص یکدیگر یک هدف را دنبال کنند که آنهم پیروزی کامل بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکاست. آنها می‌خواهند رهروان این راه مشترک همه با هم باشند. با هم متحد باشند. دست همدیگر را بگیرند و میهنمان را از وجود این تجاوزگران مردم‌کش و از وجود غارتگران هستی زحمتکشان جهان پاک سازند. مردم می‌خواهند ما با هم باشیم. مردم می‌خواهند ما دردها را درمان کنیم. مردم می‌خواهند هرچه فریاد داریم بر سر امریکا بکشیم.

ضرورت حفظ و تقویت بنیه این انقلاب که از هر سو مورد تهاجم امپریالیسم و ضدانقلاب است، قبل از همه ایجاب می‌کند وحدت رزمنده همه نیروهای مبارز و انقلابی از نو تحکیم یابد. تفرقه در صفوف خلق از نو ضدانقلاب را غلبه می‌دهد. تفرقه سلاح اصلی و همیشگی دشمنان خلق بوده و هست.

تشدید و خامت اوضاع جهان که حاصل تشدید سیاست تهاجمی و تجاوزگرانه امپریالیسم امریکاست، بلوک‌بندی و اتفاق نظر دولت‌های ارتجاعی امریکائی که میهن انقلابی ما را به محاصره خود درآورده‌اند.

جنگ جنایتکارانه رژیم فاشیستی صدام حسین علیه خلق ما و علیه انقلاب و کشتار مردم بی‌گناه، ویران کردن خانه و کاشانه صدها هزار هموطن ستم‌دیده ما که مشخصا در جهت اجرای سیاست‌های امپریالیسم امریکا و با حمایت رژیم‌های ارتجاعی منطقه صورت گرفته است همه از یک سو و گسترش تبلیغات ضد

انقلابی و مسموم‌کننده دستجات مدافع سرمایه‌داران لیبرال که خواهان متوقف شدن مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و سازش با غارتگران بین‌المللی و تحکیم بندهای وابستگی هستند، انقلاب و حاصل خون شهیدان خلق را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است. ارزیابی ما مشخصا آنست که در روزها، هفته‌ها و ماه‌های آتی، میهن‌ما و انقلاب ما روزهای سختی را پشت‌سر خواهد نهاد.

این نگرانی‌ها وقتی می‌تواند به‌گونه‌ای جدی‌تر مورد توجه قرار گیرد که درک کنیم نیروهای اصلی جمهوری اسلامی ایران که در شرایط فعلی طبیعتا هدف اصلی تمامی آن حملات قرار دارند، هنوز این اطمینان را در میان مردمی که خواهان استقلال، کار، مسکن و آزادی هستند، پدید نیاورده است که در کشاکش‌ستیزی که در راه است آمادگی آن را دارد که این جمهوری را از حمایت همه‌جانبه و بی‌دریغ متحدین و دوستان و مدافعان واقعی انقلاب ما در ایران و جهان برخوردار سازد تا قادر شود با شکست امپریالیست‌ها و ضدانقلاب و نیروهای سازشکار داخلی در جهت تامین آن خواست‌های اساسی جهت‌گیری کند.

اوضاع و احوالی که می‌بینیم می‌باید همه کسانی را که قلبشان برای مردم ستمکش می‌تپد، به فکر وادارد و به خود آورد. کاری کنیم فریادها برآید نرود. وظیفه ماست که تا آنجا که در توان داریم بکشیم تا

متحد شویم و تجاوزات امپریالیسم امریکا و رژیم صدام را درهم کوبیم

با جبران ضعفها و خطاهای خود داوری را جایگزین پیشداوری سازیم، توهمات نیروهای خلق از یکدیگر را در هم شکنیم و دشمنیهای دشمن کام را از میان برداریم. بگوئیم تا در راه وحدت خلق پیشگام باشیم. باشد که سخن ما در این نامه آغاز دیگری باشد در راستای اتحاد و همبستگی همه نیروهای مبارز و انقلابی میهنان ایران. باشد که نوشتن این نامه برای شما بتواند گسترش رشته پیوندهای را نویدبخشد که بین ما و شما و بین شما و دیگر نیروهای ضدامپریالیست براساس یک رشته اهداف مشترک در این مرحله از انقلاب لزوما باید پدید آید و قوام گیرد. باشد که سرور پیروزیهای بازم بیشتر بر صدام جنایتکار و امپریالیسم آمریکا را در سایه اتحاد پولادین و رزمنده همه نیروهای ضدامپریالیست با هر عقیده‌ای که باشند جشن گیریم. ایمان داریم که روز این جشن و سرور پیروزی خلق دور نخواهد بود هرگاه ما واقعا انقلابی عمل کنیم.

دوستان مجاهد!

پیگیری تاریخساز، سراسر میهن ما را فرا گرفته است. در یک طرف، جبهه ارتجاع یعنی جبهه سرمایه‌دارهای بزرگ، سرمایه‌داران لیبرال، فئودالها و زمینداران بزرگ و همه گردانندگان و سردمداران و کارگزاران رژیم سابق قرار گرفته که مورد حمایت کامل امپریالیسم و همه رژیم‌های ارتجاعی قرار دارد. نیروهای این جبهه همگی علیه انقلاب و علیه دستاوردهای آن نیروهای خود را بسیج کرده‌اند. در طرف دیگر نیروهای جبهه انقلاب یعنی طبقه کارگر، دهقانان، کسبه و پیشروان زحمتکش، روحانیون و روشنفکران متعهد و پیشرو، گارمندان و معلمین، سربازان و درجه‌داران و افسران جزء و دیگر نیروهای مترقی و بطور کلی اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران صف گشوده‌اند که در برابر جبهه ارتجاع همه با هم متحدند و مورد حمایت همه دولت‌های ملی و ضدامپریالیست و همه کشورهای سوسیالیستی هستند.

مرتجع کسی است که به امپریالیسم، سرمایه‌داران بزرگ، به لیبرالها و به فئودالها وابسته باشد و از منافع آنها دفاع کند. مترقی کسی است که با امپریالیسم، با سرمایه‌داران بزرگ با لیبرالها و با فئودالها مبارزه کند. جای همه نیروهای ضدامپریالیست، مترقی و انقلابی در جبهه دوم و جای همه نیروهای ارتجاعی، ضد انقلابی و ضد مردمی و در راس همه آنها امپریالیسم آمریکا در جبهه اول است. وقتی یک یا چند دسته از نیروهای خلق روش‌های غلط و مخرب و یا نفاق‌افکنانه‌ای را در پیش گیرند، آیا سایر نیروها مجازند به خاطر مقابله با این روش‌ها به روش‌های نادرست‌تر توسل جویند؟ و یا در برخورد با تضادهای درون خلق بگویند خود را از حمایت برخی جناح‌های جبهه مقابل یا عناصر مردود و متزلزل و سازشکار برخوردار سازند؟ آیا مجازند در این شرایط خطر به عنوان "اهمیت" اختلافات بین "خودی‌ها" مبارزه با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را در مرتبه دوم اهمیت قرار دهند؟ تاریخ به همه این سؤالات پاسخ منفی داده است.

اخیرا عناصر و نیروهایی که در مخالفتشان با پیشرفت انقلاب هیچ تردیدی نیست، تحت حمایت عده‌ای از روحانیون مرتجع که همیشه به طرفداری از سرمایه‌داران بزرگ، لیبرالها و فئودالها مشهور بوده‌اند و هستند، تحت عنوان آزادیخواهی و طرفداری از قانون اساسی ولی درحقیقت برای مخالفت با آیت‌الله خمینی و بخصوص دولت فعلی در اصفهان و قم و مشهد دست به راهپیمایی و تظاهرات سراسری و موضعی زده‌اند و به سود سلامتینها و قطب‌زاده‌ها شعار داده‌اند. در تمام تظاهرات ارتجاعی ماه‌های اخیر تظاهر کنندگان برای ابراز مخالفت با روحانیون ضدامپریالیست و پاسداران انقلاب که نیروئی است ضدامپریالیست و ضدفئودال و مخالف سرمایه‌داران وابسته، شعارهایی را که صددرصد ارتجاعی و ضدانقلابی است نظیر مرگ بر ارتجاع و مرگ بر پاسدار تکرار کرده‌اند.

از چشم یک عنصر آگاه این بسیار طبیعی است که در مسیر تداوم و تعمیق انقلاب نیروهای بسیاری به انقلاب پشت کنند و علیه آن دست به مبارزه بزنند و یا حتی مسلحانه رو در روی آن بایستند و بکشند جلوی تعمیق انقلاب را بگیرند، وقتی لیبرالها بی‌دری مواضع خود را در قدرت از دست می‌دهند، و هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی مسیری در پیش گرفته می‌شود که خلاف مصالح و منافع آنان است، چه انتظاری می‌رود جز تشدید مخالفت این دستجات و سمت‌گیری آنان به سوی ضدانقلاب و اتحاد آشکار با امپریالیسم؟ انقلاب در مسیر پیشرفت خود لزوما و قهرا جناح‌هایی را به مخالفت با خود برخواهدانگیخت. این مخالفت‌ها به مرور آشکارتر خواهد شد و سرانجام به طغیان آشکار و توطئه‌چینی علیه انقلاب بدل خواهد شد.

ملی شدن بازرگانی خارجی نمی‌تواند تجار بزرگ و متوسط را خشنود سازد. اصلاحات ارضی واقعی اگر اجرا شود، حتما دشمنی زمین‌داران را با حکومت مجری آن برمی‌انگیزد. گسترش روابط با کشورهای مترقی و دوری از کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی نمی‌تواند سرمایه‌داران وابسته به مرگ کسب و کار و پایان ایام خوش غارتگریهای بی‌حساب و کتاب خود را در این دوری می‌بینند. آنها می‌گویند "اقلا بگذارید ما از طریق اروپا و ژاپن به کسب و کار خود مشغول باشیم. چرا می‌خواهید آزادی‌ها و حقوق ما را پایمال کنید؟"

انقلاب در هر راستا که پیشرفت کند یک دسته از استثمارگران و سرمایه‌داران را در مقابل خود قرار می‌دهد. این قانون پیشرفت انقلاب است. این بسیار طبیعی است که این دستجات وقتی کارشان از طریق سیاست و دیپلماسی پیش نرفت، وقتی متوجه شدند که انقلاب متاع آنها را - که تخصص در وابسته کردن اقتصاد و نیروهای مسلح و فرهنگ ما به امپریالیسم جهانی است - به دور می‌ریزد، به خشم آیند و تظاهرات کنند، شلوغی راه بیندازند، کارشکنی کنند، ننه‌ن غریب بازی در بیاورند، گردن‌کشی کنند و سرانجام پس از کش و قوس‌های بسیار رسماً و علناً در آغوش سرکرده همه مرتجعین جهان قرار گیرند و به انقلاب ما و به انقلاب جهانی اعلان جنگ دهند.

دوستان مجاهد! آیا سیاست درست و اصولی آن نیست که در این برهه حساس که انقلاب ما در مسیر تعمیق و گسترش دستاوردهای خود، صف سرمایه‌داران لیبرال، سرمایه‌داران بزرگ و فئودالها را (که متحدا تحت حمایت قاطع امپریالیسم جهانی‌اند) مقابل خود یافته است، ما نیروی انقلابی خود را تماما در خدمت انقلاب در آوریم و با کمال قدرت علیه این جبهه متحد ارتجاع به مبارزه برخیزیم؟ آیا سیاست درست این نیست که در برابر یابوهرائیها و فرصت‌طلبی لیبرالها، ماهمچنان سازش‌ناپذیر صف خود را از آنها جدا کنیم و اجازه ندهیم این رمیدگان از انقلاب نام مجاهد خلق را دست‌مایه کسب وجهه‌های بریاد رفته خود سازند و آن را وسیله تحمیق توده‌ها قرار دهند؟ آیا سیاست درست و اصولی آن نیست که در تظاهرات و بلوهای اخیر اصفهان و قم و مشهد، همه نیروهای انقلابی خیلی واضح و آشکار ماهیت این اقدامات ارتجاعی را قاطعانه افشاء می‌کردند تا مردم بدانند انقلابیون هیچ‌وقت با مرتجعین که سنگ‌سرمایه‌دار و فئودال را به سینه می‌زنند، همکاری و هم‌نوایی نخواهند کرد؟ بخصوص وقتی می‌گویند از مجاهدین خلق نیز در تظاهرات بوده‌اند، اگر واقعا سر نخ تظاهرات اخیر را دست عمده تجار بازر و دیگر زیان‌دیدگان و ناراضیان از انقلاب می‌دانیم، آیا سیاست درست آن نیست که اعلام می‌شد سازمان مجاهدین خلق ایران در این نوع تظاهرات ضدانقلابی شرکت نخواهد داشت؟ این تظاهرات می‌باید از طرف همه نیروهای انقلابی تحریم و اهداف ضد انقلابی آن افشاء و عمل گردانندگان آن صراحتا محکوم شناخته می‌شد.

زمانی بختیار در پاریس برای گول‌زدن مردم بی‌شرمانه کوشید که خود را به نیروهای انقلابی نزدیک جلوه دهد. خلق مسلمانی‌ها هم، که مورد حمایت روحانیون مرتجع قرار دارند، برای همراه کردن مردم در تظاهرات ضدانقلابی خود شعارهای نیروهای مترقی را هم تکرار کردند. اگر سازمان‌های ما این شایعات را تکذیب نکنند، اگر ما این اعمال را محکوم نکنیم و اگر ما پیگیرانه این مرتجعین را افشا نکنیم آیا این بدان معنا نیست که به طرفداران قطب‌زاده‌ها، بختیارها، مدنی‌ها، خلق مسلمانی‌ها فرصت داده‌ایم که خود را به نیروهای انقلابی نزدیک جلوه دهند؟ آیا در این صورت ما مردم را گمراه نکرده‌ایم که نتوانند دوست را از دشمن تشخیص دهند؟

سازمان ما در زمستان گذشته ضمن حمایت از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری به برنامه ۱۲ ماده‌ای وی انتقاد کرد که این شعار آزادی فعالیت همه سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که در برنامه مسعود آمده است با آزادیخواهی لیبرالی خط و مرز ندارد. ما در آن زمان گفتیم که درست آن می‌بود که شما می‌نوشتید:

"آزادی فعالیت همه سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی ضدامپریالیست و انقلابی باید تضمین شود و به رسمیت شناخته شود" که این شبهه پیشی نباید که ضدانقلاب و شبکه‌های دوستان و جاسوسان امپریالیسم و دیگر نیروهای ارتجاعی که پیشرفت انقلاب منافع آنان را به مخاطره می‌اندازد، آزادند که جلوی انقلاب را بگیرند و یا بر ضد آن توطئه کنند. شما در جواب در روزنامه مجاهد اعلام کردید که قطعا وقتی سازمان مجاهدین خلق ایران از آزادی دفاع می‌کند، منظور آزادی "حزب رستاخیز" نیست. گفتید آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های ضدامپریالیست و انقلابی مورد نظر بوده است. شما آن زمان گفتید از قلم

افتادن عبارت "ضدامپریالیست و انقلابی" ناشی از سهو بوده است. شما انگشت‌گذاشتن روی این قبیل چیزها را یک "ایرادگیری مبتذل" خواندید. مردم را توجه دادید به اینکه در وهله اول ببینند سازمان مجاهدین "درعمل" چه می‌کند. اما در آن زمان ما با این توضیحات قانع نشدیم که آن تذکرات بی‌مورد بوده است. چیزی که بیش از همه ما را بر آن داشت که روی اهمیت گنجاندن آن عبارت در برنامه ۱۲ ماده‌ای مسعود تاکید کنیم. اتفاقا عمل سازمان مجاهدین خلق ایران بود. زیرا سازمان مجاهدین تا آن زمان هیچ‌وقت حاضر نشده بود که در مبارزه علیه لیبرالها شرکت کند و ماهیت سازشکار این عناصر را افشاء نماید. به‌خاطر دارید که علت عدم شرکت ما در "شورای معرفی کاندیدها" که به ابتکار شما تشکیل شده بود، عدم اتخاذ مواضع روشن ضدلیبرالی آن بود. ما خواهان یک موضع‌گیری آشکار ضدلیبرالی بودیم و شما این را به سود جنبش انقلابی خلق نمی‌دانستید. ما خواهان افشای بی‌وقفه و پیگیرانه ماهیت لیبرالها، این دوستان دروغین خلق بودیم و شما چنین می‌گفتید که سیاست ما بخاطر جلب نظر حکومت است. شما می‌گفتید که به‌همین علت است که ما خود را با لیبرالها مشغول کرده‌ایم. اما ما هیچ‌وقت این استدلال‌ها را نپذیرفتیم و همواره از شما نیز خواسته‌ایم که در عمل موضع خود را در برابر این جریان سازشکار به مردم بگوئید. به مردم بگوئید که شما نه تنها مشتاق لبخندهای مودیان بازرگان و شرکاء نیستید، بلکه بطور واضح و آشکار از جریان‌های ضدامپریالیست در برابر آنها حمایت می‌کنید.

ما می‌گوئیم باید جلوی عوامفریبی لیبرالها را گرفت. این یک وظیفه مبرم و انقلابی است اما متأسفانه سازمان مجاهدین خلق ایران تا امروز هنوز است نه تنها متوجه این خطر جدی نشده است، بلکه شرایطی پدید آورده است که مردم خیال می‌کنند مجاهدین خلق واقعا هیچ‌نوع مخالفتی با این جریان ندارند. مردم خیال می‌کنند که مجاهدین سیاست‌های لیبرالها را تأیید می‌کنند. آری چنین جوی به‌وجود آمده و این بدترین وضعی است که می‌تواند به‌وجود آید.

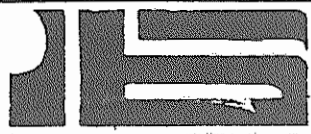
شما متأسفانه روز ۱۸ آبان اطلاعیه داده‌اید و در آن ضمن اعتراض به دستگیری قطب‌زاده آن را از نشانه‌های تشدید جو "استبداد و خفقان" اعلام کردید. دوستان مجاهد! این کار را دست کم نگیرید این فاجعه دردناک را دست‌کم نگیرید.

فقط ممکن است بگویند این آقای قطب‌زاده هم جزو نیروهای "ضدامپریالیست و انقلابی" است. اگر واقعا اینطور است و مردم اشتباه می‌کنند، پس بیایید با سند و مدرک به همه‌شان دهید که واقعا این آقای هم جزو نیروهای "ضدامپریالیست و انقلابی" است تا مردم از اشتباه درآیند. اگر قطب‌زاده را واقعا ضد امپریالیست و انقلابی نمی‌شناسید، پس چرا از این رجاله سیاسی پشتیبانی می‌کنید؟ آیا این سیاست به امثال قطب‌زاده‌ها فرصت نمی‌دهد که خود را دوست مردم جلوه دهند و بازم مردم را بفریبند؟ آیا سیاست درست آن نبود که شما به دادگاه‌های انقلاب اعتراض می‌کردید که چرا این شخص را پس از این همه شارلاتان بازی و عوامفریبی و دروغ‌بافی دستگیر نکرده‌اید؟ به مجازات ترسانیده است؟ آیا امثال قطب‌زاده‌ها تا امروز به انقلاب کم ضربه زده‌اند؟

سیاست درست آن بود که شما صراحتا اعلام می‌کردید که این یک فاجعه است که اشخاص معلوم - الحالی چون قطب‌زاده فرصت یابند از شبکه تلویزیونی کشور علیه انقلاب، علیه پاسداران، علیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، علیه دادگاه‌های انقلاب و علیه همه نیروهای ضدامپریالیست و انقلابی لجن‌پراکنی کنند، در جبهه نیروهای خلق تفرقه بیندازد، ناسامانی‌ها را دامن زند و با این کار خود در این بحبوحه جنگ بهترین کمک‌ها را به صدام جنایتکار بکند. اما فدائیان و مجاهدین و دیگر نیروهای ضدامپریالیست و انقلابی، باصدها شهید گلگون گفن و با سالها سوابق و سنت‌های انقلابی و با میلیون‌ها هوادار در سراسر ایران نه تنها اجازه حرف‌زدن با مردم زحمتکش را از رادیو - تلویزیون نداشته باشند، بلکه کوشش‌شود که حتی حقیقت جنگیدن علیه رژیم جنایتکار صدام را هم در شهر محاصره شده آبادان از آنان بگیرند.

آیا واقعا این برای انقلاب ما دردناک نیست که در یکجا دوست خلق از آزادی عمل دشمن خلق دفاع می‌کند و دشمن را دوست می‌نمایند و در جای دیگر دوست خلق، دوست خلق را دشمن می‌نمایند و از آزادی عمل او در برابر دشمن خلق رسماً و علناً جلوگیری می‌کنند؟

آیا ادامه این سیاست شما به آنجا منجر نخواهد شد که روزی برسد که سزمایه‌دارهای سیر خورده و نوک‌بسه‌گان از انقلاب رمیده هم بخشی از نیروهای انقلابی را مدافع "حقوق" و "آزادی‌های" بریاد رفته خود ببینند؟ آیا این جای نهایت نگرانی و جای نهایت تأسف برای رهروان راستین راه رهایی خلق نیست؟



دوستان مجاهد!

واقعیت این است که بخش بزرگی از نیروهای ضد امپریالیست و مترقی در میهن ما به آن درجه از یکپارچگی سیاسی و سازمانی و انسجام فکری و همچنین به آن درجه از تجربه و پختگی و توانایی‌های لازم برای پیشبرد انقلاب دست نیافته‌اند که قادر باشند بدون اشتباه، بدون انحراف و به گونه‌ای شایسته همه مسایل و مشکلات را حل کنند. انقلاب ما فراز و فرودها و پیچ و خم‌های بسیار در پیش خواهد داشت. روند انقلاب همیشه مطابق میل ما گسترش نمی‌یابد. هر انقلاب در هر یک از مراحل رشد خود، توانایی، تجربه و دانایی‌های خاص خود را دارد. عدم توجه به واقعیاتی که حیرا بر روند انقلاب ما تحمیل شده است و می‌شود و عدم توجه به مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که امپریالیست‌ها و مرتجعین بر این انقلاب تحمیل کرده و می‌کنند، نادیده گرفتن و یا کم بها دادن به تمام یا برخی از خطراتی که این انقلاب را تهدید می‌کند، باعث می‌شود که ما درباره سایر نیروهای مدافع انقلاب و بطور کلی راجع به امکانات عینی و ذهنی گسترش دامنه انقلاب، از قضاوت عادلانه و متصفانه به دور افتیم. انقلاب را نمی‌توان جدا از تناسب قوای مدافعان آن در برابر قوای دشمنان آن به جلو سوق داد و نه مرتجعین می‌توانند آن را به دلخواه عقب کنند. آنکه به این قانونمندی توجه نمی‌کند یا خود را از کاروان انقلاب جدا می‌کند و یا برای تقویت قوای خود شیوه‌ای پیش می‌گیرد که در نهایت به سود انقلاب نیست. یک نیروی انقلابی مجاز نیست که برای جذب نیرو، سیاستی را تبلیغ کند که سیاست انقلاب نیست. تمام هنر رهبری در یک سازمان انقلابی آن است که دشمنان مردم و دوستان دروغین توده‌ها را به آنان بشناساند و صف خلق را از صف دشمنان آن جدا سازد. ما نباید این فکر را بپذیریم که جمع آوری نیرو برای ما اصل است. ما باید همواره به یاد داشته باشیم که وفاداری به آرمان خلق برای ما اصل است. ما باید فراموش نکنیم که مسئله اصلی بسیج توده‌ها بر اساس ارتقاء آگاهی آنهاست. نه فقط جمع آوری نیرو بطور کلی. اگر ما هدفمان نه پیشبرد یک سیاست درست انقلابی بلکه صرفاً جمع آوری نیروی بیشتر باشد، این کار ممکن است ما را به درپیش گرفتن سیاست‌های غلط و حتی ارتجاعی نیز ترغیب نماید. چنین کاری باعث می‌شود کسانی که دور ما حلقه زندگانه در دشمنان مردم نیست. این نیروها تمایل به سازش با سازشکاران و همسوئی با محافل و احزاب سرمایه‌داری را در سازمان رواج می‌دهند. یک نیروی انقلابی به "وبال گردن" نیاز ندارد.

امریکا توخالیست اما این طبل توخالی را وقتی می‌توان در هم شکست که قدرت مردم به گروه‌هایی تقسیم نشده باشد که به جای احترام به عقاید یکدیگر و رعایت حقوق یکدیگر و اتحاد با یکدیگر، باهم دشمنی کنند و دشمن اصلی را به فراموشی بسپارند. مردم وقتی ضعیف هستند که به جای مبارزه با آمریکا و به جای مبارزه با دستجات مدافع سرمایه‌داران و ملاکین به نزاع و تشدید اختلاف‌ها با یکدیگر مشغول باشند. متأسفانه اکنون در میهن ما بر اثر سیاست‌های انحصارگرانه حکومت و پیش گرفتن یک رشته روش‌های مخرب و جدائی‌انداز که از جانب نیروهای قشری مذهبی تشدید می‌شود و مورد حمایت بخش وسیعی از نیروهای ضد امپریالیست حاکم نیز قرار دارد، وضعی پیش آمده که به جای اینکه همه گروه‌ها دست در دست هم بگذارند، از تشدید اختلاف و دشمنی با یکدیگر بهره‌برند و دوشادوش همدیگر به نیروی اتحاد، دست امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدامی را که به طرفداری از مرتجعین به ایران لشکر کشیده، از میهنمان کوتاه سازند، به درگیری و زدوخورد با یکدیگر پرداخته و دشمنی و تفرقه را دامن می‌زنند. دود این زد و خوردها بیش از همه به چشم توده‌های مردم می‌رود و تضعیف نیروی مردم معنائی ندارد جز تقویت دشمن. و چنانچه دشمنان ما که لیبرال‌ها جاده صاف کن آنان هستند غلبه کنند سرنوشت دردناکی نصیب توده‌ها و پیشروان خواهد شد.

اگر انجمن اسلامی با مجاهد درگیر باشد، اگر مجاهد با پاسدار درگیر باشد، فایده آن به جیب چه کسی جز امپریالیسم خواهد رفت؟ اگر همه گروه‌ها و سازمان‌های مردمی همه به هم مشغول باشند پس دیگر چه کسی می‌خواهد تجاوزات رژیم جنایتکار صدام را درهم گوید و توطئه‌های طیس و نوزه را درهم شکند؟

در یک ماهه اخیر تقریباً تمام دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی عرصه زد و خورد میان انجمن‌های اسلامی و انجمن دانش‌آموزان مسلمان بوده است. این درست است که روش‌های مخرب و تمایلات انحصارگرانه انجمن‌های اسلامی جو اختلاف را در مدارس دامن زده و می‌زند، اما آیا این درست و اصولی است که ما به تلاقی یک روش مخرب و غلط به روش‌هایی روی آوریم که غلط است و به سود جنبش نیست؟ این فکر اشتباه است که در شرایط فعلی با دعوا کردن بر سر حق نصب اعلامیه آزادی‌های

دمکراتیک در مدارس تأمین می‌شود. آزادی سیاسی در مدارس از آزادی سیاسی در سطح جامعه جدا نیست. و گسترش حقوق و آزادی‌های سیاسی در جامعه نیز به گسترش و تکامل مبارزه طبقات و به ارزیابی درست ما از اوضاع و احوال و اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های مناسب در هر موقعیت بستگی دارد. امروز کاربرد زور و استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز برای تأمین "حقوق و آزادی‌های سیاسی" فضای دمکراتیک را در جامعه ما تخریب می‌کند و به زیان نیروهای مبارز و انقلابی تمام می‌شود. آیا اکنون زمان آن نیست که با تمام قوا بکوشیم تا در مدرسه و کارخانه، در خانه و محله جلوی هرگونه تشنج و درگیری را که زمینه‌ساز آن یا مرتجعین ضدانقلاب هستند و یا عناصر ناآگاه و فریب‌خورده، بگیریم؟

دوستان مجاهد! اگر واقعاً امروز ما به مسئولیت‌های خود عمل نکنیم، اگر بخواهیم مقابله به مثل کنیم، اگر ما هم به تحریکات تسلیم شویم، اگر ما هم شیوه‌هایی را به کار بگیریم که تنگ‌نظران و انحصارطلبان به کار می‌گیرند آیا آن وقت با این کارها خودمان با دست خودمان امپریالیسم را هارتر و متجاوزین را گستاخ‌تر نکرده‌ایم؟ آیا وظیفه مبرم آن نیست که همه نیروهای انقلابی هرچه وسیع‌تر به بسیج بیوندند و همه توان خود را برای بیرون راندن تجاوزگران از میهن انقلابی و درهم شکستن توطئه‌های امپریالیسم به کار گیرند. اگر واقعاً معتقدیم که پیروزی بر تجاوزگران مبرم‌ترین وظیفه انقلابی است، پس چرا نکوشیم که چرخ کارخانه‌ها را در خدمت پیروزی در جنگ و تقویت پشت جبهه آن به حرکت درآوریم؟ چرا نکوشیم مسائل فرعی را از راه مسالمت و مصالحه حل کنیم و به مسئله اصلی بپردازیم؟

امروز وظایف سنگینی برعهده ماست. همه فکر ما باید این باشد که چه کنیم که انقلاب پیش برود؟ چه کنیم که دشمنان ما شکست بخورند؟ چه کنیم که از پای درنیاییم؟ آیا اکنون زمان آن نیست که هرچه بیشتر مدارس را بسیج کنیم که با کار و کوشش خود از استقلال میهن دفاع کنند؟ دانشی بیاموزند که یک نسل انقلابی، با فرهنگ و متخصص را برای فردای رهایی میهنمان پرورش دهند؟ آیا وظیفه ما این نیست کاری کنیم که نوجوانان ما بیش از پیش بیاموزند که چگونه می‌توان ایرانی آزاد و دمکراتیک را بنا نهاد؟ اگر قبول کنیم که آگاه کردن توده یعنی شناساندن دوستان و دشمنان خلق به آنان، آیا اکنون زمان آن نیست که بیشترین نیروی خود را در مدارس برای افشای چهره سازشکاران و دیگر رمدگان از انقلاب به کار بگیریم؟ آیا زمان آن نیست که به جای دامن زدن به اختلافات گروهی و تبلیغات علیه همدیگر چهره کریه و تجاوزگر دشمن اصلی همه خلق‌های جهان را به هم میهنان و جهانیان بشناسانیم؟ آیا زمان آن نیست که از تظاهرات و درگیری‌ها و زد و خوردهای صدام دلشادکن جلوگیری کنیم و بجای آن نیروی خود را در کمیته‌ها، شوراهای و انجمن‌های محل در خدمت حل مشکلات و مسایل مردم و قبل از همه کمک‌رسانی به مردم جنگ‌زده و آوارگان جنگ بسیج کنیم؟ اگر می‌بینیم که فشار جنگ و محاصره اقتصادی از یک سو و کارشکنی مدیران لیبرال و بی‌برنامگی دولت، تولید را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است، آیا زمان آن نیست که بکوشیم تا با بالابردن سطح آگاهی و تشکل مردم، تمامی سگرهای تولید را هرچه بیشتر در خدمت انقلاب و پیشرفت آن به کار اندازیم؟

دوستان مجاهد! ما و شما و همه نیروهای ترقیخواه از آغاز با تعطیل دانشگاه مخالف بوده و هستیم. ما هرگز تعطیل دانشگاه‌ها را تأیید نکرده و نخواهیم کرد. لیکن اگر مبارزه در راه بازگشایی دانشگاه‌ها و آگاه کردن مردم از زیان‌هایی که با بسته ماندن دانشگاه نصیب انقلاب و خلق می‌شود یک وظیفه مبرم و انقلابی است، پس چرا این کار را در مدارس هم پیاده نکنیم؟ چرا بگذاریم که مدارس تعطیل شوند؟ چرا بگذاریم کار به تحصن و درگیری کشیده شود؟

وقتی مسئله بر سر کسب تأمین یک رشته حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی در مدارس برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای آنست و انجمن‌های اسلامی و امور تربیتی جلوی این کار را بگیرند، البته که باید مبارزه ما در راه آزادی‌های سیاسی برای دفاع از انقلاب پیگیرانه ادامه یابد. هیچکس حق ندارد بگوید "فقط من ضد امپریالیست هستم و کس دیگری حق ندارد مبارزه کند" متأسفانه در بسیاری از انجمن‌های اسلامی مدارس، چنین کارهایی صورت می‌گیرد. باید زیان این گرایش‌های انحصارطلبانه را برای همه توضیح داد.

مگر نه اینکه در جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق، مسئولیت اشاعه روش‌های درست مبارزه بیشتر برعهده نیروهای است که آرمان‌خواهی پیشرفته‌تری دارند و تحولات بنیادی‌تری را در جامعه آرزوی کنند. هر چقدر هدف یک نیروی انقلابی پیشرفته‌تر باشد، انتظار مردم در ارائه روش‌های درست و پذیرش مسئولیت سنگین‌تر از وی بیشتر است. اگر این حرف‌ها را می‌پذیرید، باید قبول کنید که در تشنجات اخیر مسئولیت‌های عمده‌ای بی‌پاسخ مانده است. قبول کنید که جنبش از شما امروز انتظار دیگری دارد زیرا این وظیفه ماست که قاطعانه بایستیم و جلوی تشنج و

درگیری را بگیریم. چرا این همه انرژی انقلابی و این همه کارآیی مبارزاتی را برای بیرون کردن امپریالیسم از خاک میهنمان به کار نگیریم. چرا از این همه انرژی انقلابی برای بالابردن سطح دانش و بینش خود در مدارس استفاده نکنیم؟ مردم زحمتکش ما که عمال امریکا این همه فشار و محرومیت را بر آنها تحمیل کرده‌اند، نباید در شرایط سخت، یک جنگ و دعوی خانگی را هم تحمل کنند. وظیفه ماست که نگذاریم شهرها به آشوب کشیده شود، کسب و کار تعطیل شود و زندگی مردم نابسامان‌تر شود. زیان این کار فقط نصیب مردم و سود آن نصیب امپریالیست‌ها، رژیم صدام و لیبرال‌ها خواهد شد.

دوستان مجاهد!

شهید محمد حنیف نژاد و دیگر بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن دفاع از مواضع عقیدتی خود که مبتنی بر درکی انقلابی از اسلام و نفسی جریان‌های تسلیم طلب و سازشکار بود، با شهادت انقلابی می‌گفتند که "مارکسیست" نیستند اما اتحاد با "مارکسیست‌ها" را می‌پذیرند و این بارزترین خط فاصلی بود که بین شما و دیگر نیروهای غیر مارکسیست ملی و ضد امپریالیست ترسیم می‌شد. همین عنصر انقلابی در تفکر شما بود که نام مجاهد و فدائی را در کنار هم قرار می‌داد و این امید را پدید آورده بود که نیروهای هوادار مارکسیسم و هواداران اسلام انقلابی بمثابة ارگان اصلی جبهه خلق راهگشای وحدت و یکپارچگی سراسری خلق‌های میهنمان گردند.

از سوی دیگر شما در آن زمان اتحاد با جریان‌های رفرمیست طرفدار سرمایه‌داری (جبهه ملی، نهضت آزادی و امثالهم که سازمان شما خود محصول نفی آنها بوده‌است) را نادرست می‌شمردید. در آن زمان شما معتقد بودید که هواداران مارکسیسم و مدافعان اسلام انقلابی می‌باید در یک جبهه واحد متحد شوند و تمام جریان‌های لیبرالی و اصلاح‌طلبان طرفدار نظم کثیف و منفور سرمایه‌داری را منفرد سازند.

اما در ماه‌های اخیر از لایلای موضع‌گیری‌های شما برای برخی این سؤال پیش آمده است که شما تا چه حد به آن اعتقادات سابق خود پایبند مانده‌اید؟ روشن‌تر بگوئیم این سؤال مطرح است که آیا شما هنوز هم هر نوع اتحاد عمل با جریان‌های لیبرالی و طرفدار سرمایه‌داری را رد می‌کنید؟ آیا هنوز هم اتحاد عمل با مدافعان مارکسیسم و سوسیالیسم علمی را می‌پذیرید؟ چرا امروز در اکثر درگیری‌ها و زد و خوردها شما از اتحاد عمل با اشرافی‌ها، اقلیتی‌ها، راه‌کارگری‌ها و دیگر گروه‌های مشابه دفاع می‌کنید؟ آیا این درست نیست که این گروه‌ها در درگیری‌ها و زد و خوردهایی که پیش می‌آید همیشه در کنار شما قرار می‌گیرند؟ از طرف دیگر در شرایط فعلی سرمایه‌داران لیبرال و طرفداران خط سازش از شما حمایت می‌کنند. در مبارزه لیبرال‌ها علیه خط امام در موارد بسیار دیده شده است که شما نیز طرفدار لیبرال‌ها را گرفته‌اید و خود را با آنها نزدیک‌تر نشان داده‌اید.

در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود:

اولاً اینکه آیا نظر این گروه‌ها که می‌گویند جمهوری اسلامی یک رژیم ضد خلقی است، مورد قبول شما هم هست؟ آیا شما هم نظر کسانی را تأیید می‌کنید که خط و سیاست آیت‌الله خمینی را خط دشمنی با مردم و خط دوستی با امپریالیسم می‌دانند؟ کجای این تحلیل و این خط مشی اصولی است؟ این حرف بسیار درست است که هر کس مدعی مارکسیسم بود، لزوماً یک مارکسیست اصولی نیست ولی آخر با کدام منطق گروه "پیکار" و شرکایش که تا امروز هر چه کرده‌اند دشمنی با انقلاب و دشمنی با همه سازمان‌های انقلابی بوده است می‌تواند اصولی باشد؟ کدام یک از اقدامات این گروه ضد انقلابی نیست؟ این گروه‌ها چگونه می‌توانند خطی اصولی و فکری اصولی داشته باشند؟ مگر نه اینکه شما جمهوری اسلامی و خط امام را ضد خلقی نمی‌شناسید و آن را خط دشمنی با خلق و دوستی با امپریالیسم نمی‌دانید؟ آیا شما هم خط مشی کسانی را درست می‌دانید که ضدیت با جمهوری اسلامی، برایشان اصل است و ضدیت با توطئه‌های امپریالیسم، ارتجاع جهانی‌شان فرع است و یا اصلاً مطرح نیست؟ اگر چنین است پس چرا اعلام نمی‌کنید که خط مشی این گروه‌ها یک خط مشی اصولی نیست؟ اگر مطابق حرف‌ها و معتقدات و معیارهای خود شرط، خط مشی این گروه‌ها اصولی نیست پس چگونه است که هر جا درگیری در میان باشد، این گروه‌ها از شما تبعیت می‌کنند؟

ثانیاً متأسفانه واقعیت اینست که امروز در میان شما آن وسواس سابق در احتراز از نزدیکی و وحدت عمل با جریان‌های طرفدار سرمایه‌داری دیده نمی‌شود. اکنون بسیاری مردم اینطور فکر می‌کنند که شما با لیبرال‌ها نزدیک‌ترید تا با خط امام. بسیاری فکر می‌کنند که شیبا پاسداران را دشمن می‌شمارید حال آنکه می‌باید سپاه پاسداران را نیروی ضد امپریالیست و مدافع انقلاب معرفی کنید. آقای رئیس جمهور معتقد است که ایران نه با دولتهای ترقیخواه بلکه با امپریالیسم اروپا و ژاپن باید روابط خود را گسترش دهد. چگونه ممکن است یک نیروی انقلابی و رادیکال

در شرایطی که جامعه ما می‌رود که دوستان جهانی خود را بیاید، از سیاستی حمایت کند که آشکارا بی‌برده نزدیکی با غرب (اروپا و ژاپن) را دنبال می‌کند؟ هیچ فکر کرده‌اید که بین آرمان‌های انقلابی شما که برایش بیا خاستید و مدافعان حقیقی خط آیت‌الله‌خمينی نزدیکی و مشابهت خیلی بیشتر است تا بین آرمان‌های شما و آنان که خط نزدیکی با امپریالیسم اروپا و ژاپن را پیش می‌برند؟

مهندس بازرگان هم از شما حمایت کرده است این خوشحالی ندارد که مهدی بازرگان از کسی حمایت کند نزدیکی و تقابلی یک بخش از نیروهای انقلابی با لیبرال‌ها علیه بخش دیگری از نیروهای ضد امپریالیست گامی است در جهت عقب‌نشینی و شکست انقلاب حال آنکه یک گام به سوی نزدیکی و تفاهم میان نیروهای واقعا ضد امپریالیست، گامی بسوی کسب پیروزی‌های بازم بیشتر برای انقلاب ماست.

این مایه خوشحالی همه مدافعان واقعی انقلاب است که شما بر اساس ارتقاء آگاهی انقلابی توده‌ها هر روز نیروی بیشتری را بسیج کنید و سازمان دهید اما این نیز مایه تاسف است که کسانی نیز یافت می‌شوند که خود را طرفدار شما می‌دانند اما نه تنها در آرزوی "جامعه‌ی طبقه‌توحیدی" نیستند بلکه حسابگرانه خود را طرفدار شما نشان می‌دهند تا بهتر بتوانند از نظام جابرانه و نکیته‌بار سرمایه‌داری دفاع کنند.

آن روزی که آقای رفسنجانی نام مسعود را از لیست کاندیداهای ریاست‌جمهوری حذف کرد و "صلاحیت" تیمسارمدنی را برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری مورد تأیید قرار داد، صراحتا اعلام کردیم که این کار این توهم را پیش خواهد آورد که گویا مدنی‌ها از مسعودرجوی‌ها به امام نزدیک‌ترند. اکنون این سخن را باید درباره شما گفت: سیاست شما نسبت به لیبرال‌ها و نسبت به خط امام این توهم را در اذهان مردم پدید آورده است که گویا لیبرال‌ها از خط امام به شما نزدیک‌ترند. آیا شما به این ترتیب خود را در خط آقای رئیس‌جمهور قرار نداده‌اید که واقعا به لیبرال‌ها نزدیک‌تر است تا خط امام؟ آیا شکستن این توهم یک وظیفه عاجل نیست؟ شما هیچ می‌دانید که اگر واقعا شما دست خود را از پشت لیبرال‌ها بردارید برآستی به این انقلاب و به آرمان هزاران هزار شهید گلگون کفن آن چه خدمت بزرگی کرده‌اید؟ تاکنون هیچ اندیشیده‌اید که گستاخی اخیر لیبرال‌ها تا چه میزان به حساب کردن روی حمایت شما مربوط است؟

دوستان مجاهد! اگر هنوز هم قبول دارید آن "خطر استراتژیک" که انقلاب را تهدید می‌کند، خطر قدرت گرفتن و غلبه لیبرال‌هاست، باید قبول کنیم که با نیروی "خطر استراتژیک" است و اکنون مشخصا به یک خطر تاکتیکی جدی هم تبدیل شده است نباید و نمی‌توان به هیچ ترتیب اتحاد کرد. ما هم یکنار دچار همین محاسبه غلط شدیم. وقتی بازرگان به نخست‌وزیری انتخاب شد ما حساب کردیم که قدرت اصلی دست بازرگان نیست و نمی‌تواند سرکوب کند اما کمیته‌ها قدرت اصلی هستند و سرکوب می‌کنند، پس ما بهتر است بازرگان را در برابر کمیته‌ها تقویت کنیم که خطر سرکوب پیش نرود. ما با این محاسبه برای مهدی بازرگان نامه نوشتیم و از او در برابر خط امام اعلام حمایت کردیم اما این کار خیلی اشتباه بود زیرا این کار باعث شد که بازرگان (که نه انقلابی بود و نه سر سوزنی به فکر درد و رنج مردم بتواند خود را کسی معرفی کند که از جانب نیروهای انقلابی حمایت می‌شود و بدین وسیله تا مدتی راحت تر سر مردم گلازه بگذارد. البته سازمان ما این خطای خود را خیلی زود اصلاح کرد. این درس بزرگی است که نباید بخاطر هدف‌ها و پیروزی‌های تاکتیکی خط استراتژیک و "خطر استراتژیک" را فراموش کرد.

هیچ می‌دانید اگر از سیاست یمن دمکراتیک، لیبی سوریه و الجزایر نسبت به جمهوری اسلامی قاطعانه حمایت می‌کردید، به شکست سیاست کسانی که دوستی با این کشورها و دیگر دوستان خلق ما را "مضر" جلوه می‌دهند و می‌گویند ما باید با امپریالیست‌های اروپا و ژاپن دوست باشیم چه کمک بزرگی کرده بودید؟ هیچ می‌دانید تغییر سیاست شما و مرزبندی با لیبرال‌ها چه شور و شوقی میان نیروهای انقلاب پدید خواهد آورد؟ تا چه رسید به شرکت فعال شما در مبارزه برای افشای سازشکاری‌ها و خیانت‌کاری‌های لیبرال‌ها.

عضی‌ها فکر می‌کنند اگر این کابینه از عهده اداره کشور بر نمی‌آید، احتمال سقوط آن هست پس بهتر است ما خودمان را در شکست‌های آن شریک نکنیم و از اقدامات ضد امپریالیستی آن حمایت نکنیم حال آنکه کسی واقعا انقلابی است که اولاً بیاندیشد بیشترین سود را از سقوط دولت کدام نیرو خواهد برد؟ و آیا بجز لیبرال‌ها که امروز از رئیس‌جمهور حمایت می‌کند، نیروی دیگری هم هست که از این سقوط

فایده ببرد؟ در ثانی اگر ما از سیاست‌ها و اقدامات ضد امپریالیستی دولت و مجلس به این دلیل حمایت نکنیم که ضعیف است و امکان دارد در برابر فشار سازشکاران سقوط کند و جای خود را به آنها دهد، آیا این به معنای تسلیم شدن در برابر مخالفان انقلاب و تمکین کردن به هدف‌های آنان نیست؟ آیا این امتناع آشکار از انجام تعهدات انقلابی نیست؟ حتم بدانیم که اگر روزی چنین شود و انقلاب شکست بخورد تاریخ فقط روی انحصارطلبی‌ها، اشتباهات و نطقه‌ضعف‌ها و خلاف‌کاری‌های حکومت دست نخواهد گذاشت. تاریخ کسانی را هم مقصر خواهد دانست که دوست خلق بودند اما با خودبینی‌ها و گروه‌گراشی‌های خود، با عدم حمایت خود از دولت و سعی در تضعیف آن موجبات روی کار آمدن حکومتی را فراهم کردند که هیچ وظیفه‌ای ندارد جز آنکه جاده‌صاف‌کن امپریالیسم باشد.

دوستان مجاهد!

فدائیان خلق همواره شما را نیروی ضد امپریالیست و انقلابی شناخته‌اند. روش سیاسی سازمان ما در برابر مجاهدین خلق همواره چنین بوده است و این نه به دلیل سیاستی است که شما در ماه‌های اخیر پیش گرفته‌اید. دلیل این قضاوت ما قبل از همه بر اساس آرمانخواهی ترقیخواهانه شما و تمام آن سوابق درخشان مبارزاتی سازمان شما در سالهای سیاه خفقان و دیکتاتوری است. امروز هم ما، مجاهدین خلق را نیروی می‌شناسیم که واقعا ملی و دشمن امپریالیسم و دوست و طرفدار خلق هستند. ما شما را جزو نیروهای می‌شناسیم که اگر بدانند کاری به سود مردم است، همان کار را می‌کنند. ما شما را جزو نیروهای به حساب می‌آوریم که با آرمان محو سلطه امپریالیسم و تأمین استقلال ملی، دمکراسی و عدالت اجتماعی برای خلقهای میهنمان مبارزه می‌کنند و در عین حال معتقدیم فقط به شرطی خصلت انقلابی یک نیروی سیاسی حفظ خواهد شد که خط مشی و سیاست آن انقلابی بماند و درست به همین دلایل است که همه نیروهای مبارز و انقلابی هر تصمیم و هر عمل شما را با کمال دقت زیر نظر دارند و آرزو می‌کنند که مجاهد خلق روز به روز به خط درست‌تری دست بیاید و نیروی خود را هرچه بیشتر حول خطی درست بسیج کند و با چشمی بازتر، عزمی راسخ‌تر و نیروی کوبنده‌تر علیه امپریالیسم به پیش تازد.

تاکنون هیچ سازمان و جریان سیاسی در هیچ کجای دنیا به وجود نیامده است که خطا و اشتباه نداشته باشد. کسی خطا نمی‌کند که مبارزه نکند، گدازه جریان سیاسی را می‌شناسید که اصلا اشتباه و خطا نکرده باشد؟ این مهم است که تاکنون ما تا چه حد خطا داشته‌ایم اما مهم‌تر اینست که ما چقدر چیزها تاکنون آموخته‌ایم. مهم‌تر اینست که ما تا چه میزان واقعا صداقت داشته‌ایم و توانسته‌ایم با صداقت انقلابی خطاهای خود را جبران کنیم. راه درست و انقلابی را بیابیم و در همان سمت به مبارزات حق - طلبانه خود ادامه دهیم. اصلا این غیرعلمی و غیر ممکن است که یک جریان سیاسی از همان بدو حرکت خود، از زمانی که هنوز تجربه سیاسی کافی ندارد همانقدر پخته و باتجربه باشد که بعد از طی مراحل رشد خود و دهها بار چشیدن طعم شکست‌ها و پیروزی‌ها. مهم این است که ما بتوانیم و شهامت آن را داشته باشیم با اشتباهات خود برخوردی جدی و انقلابی کنیم. مهم این است که ما مردم را دوست داشته باشیم و همیشه منافع و مصالح آنان را مقدم بر همه چیز بشماریم. مهم اینست که ما از تجربیات خود و از نیک و بد کارهای خود درس بگیریم و حاصل این درسها را در عمل به کار بندیم. یاد بگیریم که حقایق را با صداقت و صمیمیت به مردم بگوئیم. مردم به این دلیل از ما روی بر نمی‌گردانند که بفهمند ما خطا کرده‌ایم، مردم وقتی از ما می‌برند که بفهمند ما خطاهای خود را تکرار می‌کنیم و شهامت تصحیح آن را نداریم. جمال عبدالناصر را بخاطر بیاوریم که چگونه صداقت او با ملت مصر و جهان عرب میلیون‌ها مردم را درسراسر جهان عرب یکپارچه به حمایت از او بسیج کرد مگر نه اینکه وقتی امام خمینی به خطا بودن عفو ساواکی‌ها اشاره می‌کرد، وقتی به خطا بودن انتخاب دولت سازشکار بازرگان اشاره می‌کرد، اعتماد مردم به امام نه تنها کم نشد، بلکه جای او را در دلها بازر و نفرت امپریالیست‌ها و مرتجعین از او بیشتر شد.

نگاهی به حرکت دوساله اخیر سازمان ما بیاندازیم مگر نه اینکه ما دهها برابر بیش از آنچه خطا کرده‌ایم، تجربه آموخته‌ایم و اکنون سیاست انقلابی را هرچه بیشتر باز شناخته‌ایم؟ مگر نه اینکه هر بار که ما روش خود را تصحیح کردیم، سیاست خود را تصحیح کرده‌ایم، در میان توده‌ها جای بیشتری برای فدائیان خلق بافته‌ایم؟

سیاست ما در کردستان امروز تغییرات اساسی کرده

است. امروز سیاست سازمان در کردستان، سیاسی منطبق بر مصالح و منافع واقعی خلق کرد است. تجربه تاریخ به ما می‌آموزد که آنان که از خطاهای خود رنج نمی‌برند، آنان که به روی تصحیح خطا و سیاست خود برای بازگشت به دفاع از آرمان توده‌ها گزهی در وجود خود احساس نمی‌کنند، به مرور شخصیت‌های انقلابی خود را از دست خواهند داد بیایید راهی را در پیش بگیریم که واقعا و در عمل خط دفاع از خلق، خط دفاع از منافع و زندگی مردم زجر دیده و زحمتکش باشد.

دوستان مجاهد!

بی‌ادبیاوریم سالهای دشواری را که ما و شما هر دو با هم و در صفی متحد و پولادین ضمن احترام به معتقدات یکدیگر، در سلول‌ها و سیاه‌چال‌های محمد رضاشاهی و در دیگر سنگرهای پیکار علیه دشمنان خلق، پرچم دفاع از خلق را بردوش کشیدیم و حماسه‌های درخشانی در تاریخ پرافتخار مبارزات مردم میهنمان برجای نهادیم.

سالهاست که نام دو نیروی انقلابی و یکپارجوی فدائی و مجاهد را مردم در کنار یکدیگر به یاد می‌آورند سالهاست که دشمنان خلق کوشیده‌اند شما را از ما و ما را از شما جدا سازند و نگذارند که اردوی انقلاب همبستگی فرزندان فداکار خود را هرچه استوارتر سازد. سالهاست که ارتجاع جهانی کینه‌توزانه‌ترین و بیشرمانه‌ترین تبلیغات را علیه ما و شما ادامه داده است و بدین وسیله خواسته‌اند که میان ما و شما، میان فدائیان و مجاهدین با دیگر نیروهای ضد امپریالیست فاصله بیاندازند لیکن هرچه بیشتر مردم ما با آرمانهای انقلابی فدائی و مجاهد آشنا شدند، نام فرزندان انقلابی خلق بیشتر در قلبشان جای گرفت.

سابقه دهسال پیکار خونین و انقلابی مجاهد و فدائی در راه نابودی دیکتاتوری و محو سلطه امپریالیسم پیوند دیرین و محکمی را گسسته از نیرومندترین پایه‌های وحدت خلق است، بین ما و شما پدید آورده است. بکوشم از این پیوند با چشمان باز چون مردمک چشمانمان پاسداری کنیم، با تصحیح دائمی خطاهای خود راهگشای وحدت خلق و یکپارچگی مردم در برابر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران و جهان و همه متجاوزین و مرتجعین منطقه و جهان باشیم.

تاریخ وظیفه سنگینی برعهده ما نهاده است. بیایید متحد شویم و با قدرت تاریخساز توده‌ها تجاوزات امپریالیسم و رژیم صدام را درهم کوبیم. بیایید در برابر مردم فروتن باشیم، خود را از مردم جدا نکنیم، در ساختن ایرانی مستقل، آزاد و دمکراتیک دست یکدیگر را بفشاریم.

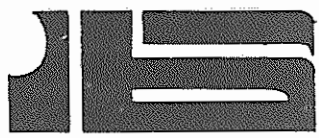
دوستان مجاهد! میهنمان لحظات خطیری را می‌گذراند. فرصت زیادی برای جبران مافات نیست. هر یک روز تحلیل در انجام وظایف انقلابی ضربات سنگینی به انقلاب و به نیروهای انقلابی وارد خواهد ساخت. هر روزی بگذرد و در آن روز جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق یک گام، هر چند کوچک، بسوی گسترش همکاری و همگامی و اتحاد عمل همه نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی به پیش بردارد، هر روز که بگذرد و در آن روز چهره سازشکار و خیانت‌پیشه لیبرال‌ها بازم بیشتر فاش گردد و سایه این "خطر استراتژیک" از سر مردم ما بازم کوتاه‌تر شود، هر روز که بگذرد و نیروهای اسلامی مدافع جمهوری اسلامی بیشتر بخود آیندو انحصار طلبی را کنار بگذارند و خود را از حمایت جدی و فعال سایر نیروهای انقلاب محروم نسازند، در آن روز جنبش انقلابی ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ما یک گام بلند بسوی پیروزی‌های بازم بیشتر به پیش برداشته است.

صمیمانه امیدوار باشیم که این گفتگوها بتواند در تصحیح سیاست‌ها و روش‌هایمان بهترین نقش را بر عهده گیرد. باشد که شیوه‌ای در پیش بگیریم که نشان دهیم شایستگی آن را داریم که در راه رهائی خلقهای محروم و ستمدیده‌مان از چنگال امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته، پیشگام دیگران باشیم. باشد که شیوه‌ای در پیش بگیریم که نیروهای دو سازمان همچون گذشته و پیش از گذشته دوشادوش یکدیگر، هر چه متحدتر پیکارگر راه صلح میان ملت‌ها و بنای ایرانی مستقل، آزاد و دمکراتیک باشیم. پیروز باشید.

با درود به همه شهیدان راه استقلال میهن و رهائی توده‌ها
گسترده‌یاد اتحاد همه نیروهای که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کنند

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)
دوشنبه اول دی ماه ۱۳۵۹

متحد شویم و تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم صدام را درهم کوبیم



سیاست خارجی: گذشته‌های منفی و ...

بقیه از صفحه ۱۰

سطح گیتی واضح و روشن بود لکن معیار شناخت آن هنوز برای رهبر لیبی روشن نبود اما گذشت زمان و واقعیات سرسخت مبارزه با امپریالیسم، این معیار را به رهبران لیبی شناساند و آنان صف دوستان واقعی مردم خویش را شناخته و در جهت همبستگی با آن گام نهادند. اکنون روابط لیبی با کشورهای سوسیالیستی، با کشورهای مرفی و ضدامپریالیست و با جبهه‌های آزادیبخش جهان تحکیم بسیاری یافته است و این ضامن تداوم انقلاب لیبی و استقلال این کشور است.

تجربه مبارزات ضدامپریالیستی اینگونه کشورها می‌تواند درجهت اتخاذ یک سیاست خارجی اصولی کمک شایانی بنماید. اکنون جمهوری اسلامی در برقراری روابط دوستانه با کشورهای مرفی و ضدامپریالیست هنوز تردیدها و تنگ - نظری‌هایی نشان می‌دهد. مثلا با آنکه جمهوری دمکراتیک خلق یمن یکی از کشورهای جبهه پایداری است و با کشورهای سوریه، الجزایر و لیبی روابط استوار و محکمی دارد، لکن جمهوری اسلامی هنوز از برقراری رابطه دوستانه با چنین کشوری خودداری می‌نماید.

لازم است که جمهوری اسلامی به جبران سیاست‌های نادرست گذشته خویش، گام‌های قطعی بسیاری به سوی نزدیکی با دوستان واقعی انقلاب ایران بردارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد انقلاب ضامن امپریالیستی مردم ما و تضمین استقلال ایران باید بر محورهای عمده زیر قرار گیرد:

مرفی جهان ایفا نمود. لکن مسئولیت روحانیت ضدامپریالیست که چنین عناصری را در راس وزارت خارجه گزارد، نیز در این سیاست کمتر از لیبرال‌ها نبوده است. روحانیت خط امام در بسیاری از موارد به علت وحشت از نیروهای کمونیست و ضدامپریالیست واقعی با لیبرال‌ها نزدیک شده و علیرغم ضدامپریالیست بودنش، بر سیاست سازشکارانه لیبرال‌ها مهر تأیید زده است.

سیاست خارجی از هنگام نخست‌وزیری رجائی

با تشکیل دولت رجائی و پایان یافتن وزارت قطب‌زاده سیاست خارجی ایران، علیرغم نداشتن وزیر امور خارجه، به تحول جدید و مثبتی گام نهاده است. سفر نخست‌وزیر به کشورهای لیبی و الجزایر و سپس دیدار رفسنجانی و همراهانش از کشورهای لیبی و الجزایر و سوریه، آغاز نزدیکی رسمی به حکومت‌های انقلابی و ضد امپریالیست منطقه بود. بازتاب‌های این دیدارها حاکی از چرخشی مثبت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. سخنان رئیس مجلس شورا پس از بازگشت از این سفر و همچنین در ملاقات با سفیر جمهوری دمکراتیک خلق کره و نیز سخنان حجت‌الاسلام خوئینی‌ها در دیدار با سفیر کشور

یمن جنوبی و سازمان آزادیبخش فلسطین در لیبی به منظور تصمیم در مقابل اسرائیل و رژیم دست‌نشانده سادات از طرف دیگر، مطرح کردن موضوع فوق (موضوع امام موسی صدر) نتیجه‌ای جز تیره‌کردن رابطه لیبی با ایران و برپا کردن جنجال سیاسی نخواهد داشت و قهرا به نفع امریکای جهانخوار تمام خواهد شد. تمام تلاش وزارت خارجه در دوره قطب‌زاده این بود که حکومت‌های ارتجاعی پاکستان، مراکش تونس و نظائر اینها را به عنوان دوست انقلاب ایران معرفی کند و از طرف دیگر با تبلیغات وسیع درباره خطر موهوم شوروی، از امریکا جانبداری نماید. قطب‌زاده در دفاع از پاکستان می‌گوید: "اتهاماتی که به پاکستان زده می‌شود، دقیقا از سوی کمونیست‌های جهان است"

(اطلاعات - ۲۳ اردیبهشت ۵۹)

و همچنین وی نزدیکی به چین را بخاطر ضد شوروی بودن آن توصیه می‌کند: "چین از جانب شوروی احساس خطر جدی می‌کند و طبیعتا موضع ضد شوروی دارد و البته ما باید روابط خودمان را با چین خیلی وسیع تر و بهتر کنیم"

(اطلاعات - ۹ تیرماه ۵۹)

قطب‌زاده که خود مدعی داشتن خط "نه شرقی نه غربی" است، از دوستی با چین بخاطر داشتن موضع ضد شوروی آن، دفاع می‌کند لکن هرگز و در هیچ‌کجا دوستی با کشورهای مرفی و انقلابی را بخاطر داشتن موضع ضدامپریالیستی‌شان توصیه نمی‌نماید. چنین سیاستی خط پلید امریکائی خویش را در پشت شعار "نه شرقی، نه غربی" پنهان نموده و عملا از منافع امریکا جانبداری می‌کند. بیپرده نیست که سه‌جهانی‌های رسوای "رنجبران" و سایر هم‌پالکی‌هایشان این‌همه؛ ارادتمند قطب‌زاده بودند و اکنون در سوگ فرصت‌های از دست‌رفته می‌گریند.

هرچند سیاست خارجی وزارت خارجه در دوره پس از اشغال سفارت نیز عمدتا بر همان روال کابینه بازرگان پیش رفت و حتی تلاش‌های آشکارا عوام‌فریبانه‌تری درجهت نزدیکی با امپریالیسم و ارتجاع منطقه صورت پذیرفت لکن در این دوره اقداماتی نیز توسط نیروهای ضدامپریالیست حاکمیت و به‌ویژه با ابتکار دانشجویان خط امام انجام گرفت. در اواخر آبان ماه ۵۸ برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و لیبی اعلام شد. در ۱۵ دی‌ماه کنفرانسی از سران جنبش‌های آزادیبخش جهان که به دعوت دانشجویان خط امام صورت گرفته بود، در تهران تشکیل شد. در آبان‌ماه یک هیئت سه نفری از کشورهای لیبی الجزایر، سوریه، لبنان و فرانسه دیدار کرد و دکتر هادی یکی از اعضای آن هیئت در مورد هدف اصلی این دیدار چنین گفت:

"توضیح دادن نقطه‌نظرهای ایران برای رو در روئی با امریکا"

(اطلاعات - ۲۵ آبان ۵۹)

بطورکلی در دوره پس از تسخیر سفارت تا تشکیل کابینه رجائی، جنبه‌های مثبت و ضد امپریالیستی سیاست خارجی که ناشی از رو در روئی مستقیم با امپریالیسم امریکا بود، نه در وزارت خارجه بلکه در خارج از آن وزارتخانه دنبال می‌شد. سیاست وزارت خارجه نقش زیانبار و بسپار مخربی در رابطه با کشورهای انقلابی و

سیاست وزارت خارجه نقش زیانبار و بسیار مخربی در رابطه با کشورهای انقلابی و مرفی جهان ایفا نمود لکن مسئولیت روحانیت ضدامپریالیست که چنین عناصری را در راس وزارت خارجه گزارد، کمتر از لیبرال‌ها نبود. روحانیت خط امام به علت وحشت از نیروهای کمونیست و ضد امپریالیست واقعی، به لیبرال‌ها نزدیک شده و بر سیاست سازشکارانه آنان مهر تأیید زده است.

اولا درجهت تحکیم پیوندهای دوستانه و همکاری‌های اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی و غیره با جوامع ضدامپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی و گوشش درجهت قطع وابستگی‌های اقتصادی با امپریالیسم.

ثانیا تحکیم پیوندهای دوستانه با طبقه کارگر و نیروهای مرفی در کشورهای سرمایه‌داری و پیشبرد مبارزه قاطع علیه دولت‌های امپریالیستی این کشورها.

ثالثا درجهت تحکیم پیوندهای دوستانه و همبستگی سیاسی و نظامی با جبهه‌های آزادیبخش و کشورهای مرفی ضدامپریالیست منطقه برای مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه.

رابعا درجهت تحکیم پیوندهای دوستانه و همبستگی‌های سیاسی با جبهه‌های آزادی‌بخش در آفریقا، آسیا، امریکای لاتین.

خامسا درجهت دوری از رژیم‌های ارتجاعی و سرسپرده منطقه، جبهه‌گیری در مقابل حکومت‌های فاسد و وابسته آفریقا، آسیا و امریکای لاتین.

بدون تردید چرخش مثبت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد مخالفت لیبرال‌ها و سایر عوامل سرسپرده‌ای چون مائوئیست‌های سه‌جهانی رسوای پنتاگونی قرار می‌گیرد. آنها تلاش خواهند کرد که با انواع تحریکات و دسیسه‌ها به بهانه عدول از سیاست "نه شرقی"، خط پلید امریکائی خویش را موجه جلوه دهند و در این راه یحتمل از حمایت پاره‌ای از عناصر روحانیت نیز

بقیه در صفحه ۱۷

سوسیالیستی کوبا نشانه تمایل ایران به گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیست جهان می‌باشد. خوئینی‌ها در دیدار با سفیر کوبا چنین گفت:

"ما شما را بخاطر اینکه ضد امریکا هستند دوست داریم و امیدواریم در آینده نزدیک سفارت جمهوری اسلامی در کوبا افتتاح شود. ما مایل هستیم که از تجربیات انقلاب شما استفاده نمائیم"

(اطلاعات - سه‌شنبه ۱۸ آذر)

به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی به خطای سیاست خارجی خویش پی‌برده و اکنون می‌رود که سیاست خارجی خود را درجهت استقلال ایران با نیروهای ترقیخواه جهان هماهنگ کند.

زمانی بود که معمر قذافی رهبر لیبی در سخنرانی‌های رادیکال و آتشین خود، امریکا را به همانگونه مورد هجوم قرار می‌داد که دول سوسیالیستی را. برای قذافی آن زمان عربستان سعودی و سودان و تونس "اسلامی" بیش از کوبای سوسیالیست و جمهوری دمکراتیک یمن اهمیت داشت و با همین نگرش بود که وی هواپیمای رهبر انقلابیون کمونیست سودان را از آسمان لیبی به پائین کشید و آنها را به ژنرال نمیری رهبر ارتجاعی سودان تحویل داد. که بلافاصله به جوخه اعدام سپرده شدند. قذافی ضدامپریالیست با چنین نگرشی یک روز هوای وحدت با تونس "حبیب‌بورقبیه" و روز دیگر آرزوی وحدت با مصر انور سادات را در سر می‌پروراند. این نگرش خام و مغشوش قادر به تشخیص دوستان و دشمنان خلق لیبی نبود. جبهه دوستان و دشمنان خلق در

« خاک سفید » شهرک شوراهای

زحمتکشان منطقه : دولت باید تکلیف زمین های ما را مشخص کند و به ما سند بدهد

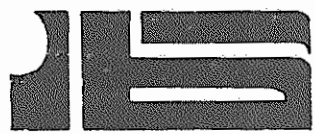
تا اواخر سال ۵۶، خاک سفید بیابان وسیعی بود که به شکل پنج ضلعی نامنظمی در میان کازینوی بزرگ تهران پارس، جوادیه تهران پارس، نیروگاه برق فرعی تهران پارس، دانشگاه کار و فلکه چهارم محصور شده و صاحبان زمین های آن را "شاهپورغلامرضا" و جمعی از اربابان زرتشتی تهران پارس تشکیل می دادند. در روزهای اول انقلاب، همزمان با اولین حرکت انقلابی توده ها چند خانوار از زحمتکشانی که قبلا در ساختمان های چند طبقه اطراف این بیابان کار کرده و منطقه را خوب می شناختند، به خاک سفید آمده و در قسمت های کوچکی از این بیابان وسیع دست به ساختن آلونک های زدند. اما هنوز کار ساختمان آلونک ها تمام نشده بود که ژاندارم های شاه به ضرب قنداق تفنگ هایشان آنها را از زمین ها بیرون رانده، آلونک هایشان را خراب کردند. در سال ۵۷ به دنبال پیروزی انقلاب، بسیاری از زحمتکشان که از اجاره نشینی و دربدری به تنگ آمده بودند، یکبار دیگر به خاک سفید روی آورده و در زمین های آن به ساختن سرپناهی مشغول شدند. ۸ ماه بعد یعنی حدود پاییز ۵۸ وقتی به خاک سفید می رفتی، دیگر از آن بیابان وسیع سال قبل خبری نبود و بجای آن، از تلاش شبانه - روزی زحمتکشانی که رو به سوی این زمین ها آورده بودند، شهرکی ایجاد شده بود که در آن حدود ۱۰۰۰۰ خانوار در زیر سرپناه های محقر زندگی می کردند. مردمی که در این منطقه زندگی می کنند، بیشتر روستائینی هستند که با "اصلاحات ارضی شاه" از زمین و وسایل تولیدشان جدا شده و در جستجوی کار و لقمه ای نان به اجبار تن به ترک خانه و کاشانه خویش دادند. خانواده های زیادی از ساکنین فعلی خاک سفید

قبلا در گودهای غار، زاغه های شوش، حلبی آباد، نایلون آباد و خانه های اطراف ریل راه آهن تهران - تبریز زندگی می کرده اند. زحمتکشان این منطقه عموماً یا بیکار هستند و یا به دستفروشی، بقالی، عملگی کاشی کاری، لوله کشی، شیشه بری، رفتگری و غیره مشغولند. این روزها که در خاک سفید، آنچه در نگاه اول به چشم می خورد، خانه های محقر، کوچه ها و خیابان های باریکی است که دکان های آهنگری، نجاری، خیاطی، بقالی در گوشه و کنار آن شکل گرفته است. آنها هم که سرمایه درست کردن یک دکان را نداشته اند، بالای در خانه هایشان تابلوی زده شغلشان را نوشته اند. تمام کارهای ساختمانی، نقشه کشی، خیابان بندی، برق کشی، لوله کشی و غیره را خود مردم انجام داده اند و تا ایجاد شهرک نه تنها هیچگونه کمکی به مردم زحمتکش این منطقه از طرف دولت موقت صورت نگرفت، بلکه تاکنون هم چه بسا عناصر لیبرال و مشکوک با نفوذ خود، در درون کمیته ها در دسر ها و گاه برخورد های خونینی را نیز به وجود آورده اند. شهرکی که ایجاد شده است، نتیجه کوشش شبانه - روزی هزاران انسان زحمتکشی است که طعم تلخ بی خانمانی و آوارگی را چشیده اند. حالا که ساکنین منطقه، شوراهای محلی و در راس آن شورای مرکزی را تشکیل داده اند، شوراهای مسئول رسیدگی به کارها و مشکلات اساسی منطقه شده اند. مشکلات اساسی که ساکنان منطقه با آن مواجه بوده و هستند، در درجه اول نداشتن آب و برق و نبودن مدرسه برای بچه های کوچک بوده است. شوراهای در راس آن شورای مرکزی دست به کار شده و از شاه لوله آب تهران پارس لوله ای

به سمت خاک سفید می کشند برای حل مشکل برق نیز شوراهای مقدار زیادی سیم و تیرهای چوبی خریده، از سیم اصلی نیروگاه برق تهران پارس، برق گرفته و منطقه را برق کشی می کنند. مسئولین دولتی ابتدا در برابر این حرکت شوراهای به شدت واکنش نشان می دهند اما در اثر مقاومت مردم و پافشاری شوراهای به خواست زحمتکشان منطقه تن می دهند همچنین شوراهای خانه سپهد پالیزیان را که نزدیک فلکه چهارم بدون مصرف افتاده بود، تصرف کرده و آن را به مدرسه ای تبدیل می کنند و از دولت برای تامین معلم های آن کمک می خواهند. مدرسه تشکیل می شود و یکی دو هفته از مهرماه گذشته با کمی ایرادگیری های آموزشی و پرورش منطقه، معلم ها یکی پس از دیگری پیدایشان می شود. در این میان بنا بر تصمیم شورای مرکزی، اسم منطقه از خاک سفید به شهرک طالقانی تغییر می یابد و نیز خیابان های آن به نام های خیابان شوراهای، خیابان کارگر خیابان بهار آزادی، خیابان جهان پهلوان تختی، گل سرخی، میدان امیر و... نامگذاری می شود. روزی که ما به محله رفتیم تلاش و کوشش زحمتکشان هنوز هم ادامه داشت. اکثر سقف خانه ها بر اثر باران چکه کرده بود. اینجا مردی با بیل، کاهگل پشت بام را می کوبید و جای دیگر زنی با دستپاچی ناودانی حلبی را کار می گذاشت. در یکی از کوچه ها پیرمردی آب باران را که به خانه اش سرازیر شده بود، با بیل به سمت دیگر برمی گرداند، به طرف او رفته و سلام کردیم. پیرمرد به گرمی دستمان را می فشارد، صحبت را آغاز می کنیم. درباره مشکلات مردم از او می پرسیم. با محبت جواب می دهد: "مشکلات که زیاد هست همین آسفالت نبودن خیابان ها، همین گل و

شلی که می بینید!" پیرمرد مکثی می کند و می گوید: "رفت و آمد هم برایمان کلی دردسر شده است. برای رفتن به فلکه سوم که دو قدم راه بیشتر نیست، باید ۳ تومان بدهیم. دو دفعه که برویم و بیائیم باید ۱۰ - ۱۲ تومان پول کرایه ماشین بدهیم! اینها همه مشکل است اما...". اما پیرمرد برایش سخت است که دوباره از مشکلات صحبت کند. با شرم می گوید: "خوب مشکلات که فراوان است اما در این زمان جنگ نمی شود از همه آنها حرف زد". همینطور که با او مشغول صحبت هستیم، مردهای دیگر از خانه ها بیرون آمده و دور ما جمع می شوند. آنها هم دنبال حرف پیرمرد را می گیرند و برایمان صحبت می کنند. مرد گچکاری می گوید: "راستش ما از اینکه از اجاره نشینی خلاص شده ایم، خیلی خوشحال هستیم اما دولت با ما کم محبتی می کند" مرد آهنگری که کنشارش ایستاده است می گوید: "دولت باید به ما کمک کند. دستمان را که به طرفش دراز کرده ایم، عقب نزند. بیاید دست پشه دستمان بدهد تا خیابان هایمان را آسفالت کنیم. بهداری بسازیم، حمام بسازیم، اینجا الان حدود ۶۰ - ۷۰ هزار نفر دارند زندگی می کنند اما نه حمامی دارند نه دکتری نه دوآبی". مردی که رنج کار و گرسنگی بر چهره اش خطوط ضخیمی کشیده است، دستمان را می گیرد و می گوید: "بیائید خانه ام را نگاه کنید از سرما یک ساعت نمی توانیم تویش طاقت بیاوریم". به طرف خانه اش می رویم. از همان جلو در به خانه اش نگاه می کنیم، حیاطی کوچک و اتاقی کاهگلی دارد. مرد

اتاق رانشان می دهد و می گوید: "می بینید؟ همه زندگی همین است. سالها توی این تهران دربدر بوده ام شما که می نویسید، بنویسید که به درد ما هم برسند، ما چیز زیادی نمی خواهیم همین که سهمیه نفت ما را بدهند، همین که سهمیه نانوائی هایمان سهمیه آرد بدهند، ما راضی هستیم". مرد آهنگر که با ما تا جلوی خانه آن مرد آمده است، می گوید: "برای خریدن یک قلم جنس باید از اینجا تا شهر برویم. در شهر هم بخاطر نداشتن سهمیه نمی توانیم به راحتی مایحتاجمان را تهیه کنیم اگر دولت به شعبه های نفت و دکان های نانوائی و بقالی هایمان سهمیه بدهد کلی از مشکلاتمان حل می شود". کم کم زن ها هم از خانه بیرون می آیند. زن زحمتکشی که بچه اش را به بغل گرفته است، می گوید: "ما در شبانه روز ۲ ساعت بیشتر آب نداریم. اگر یک طوری بشود که لااقل نصف روز را به ما آب بدهند، این مشکلمان هم حل می شود. ما با اینهمه بچه ای که داریم و با این خاک و گل و آشغالی که دور و برمان را گرفته است با ۲ ساعت آب آنها هم موقعی که نصف شب می آید کاری نمی توانیم بکنیم". حالا زن های دیگر هم حرفشان را می زنند. زن میانسالی که لباس های روستائی به تن دارد، می گوید: "از حمام ها بنویسید. ما چطور اینهمه بچه را برداریم و برای حمام تا فلکه سوم ببریم؟ آنجا هم آنقدر شلوغ است که باید یکی دو ساعت صبر کنیم تا خلوت بشود". زحمتکشان شهرک طالقانی مشکلات فراوانی دارند. ساکنین شهرک طالقانی بقیه در صفحه ۱۷



امپریالیسم بر طبل جنگ ...

بقیه از صفحه ۲

وسایل خبری ایران و جهان بازتاب یافته است، نیروهای امپریالیسم به این سه جزایر نزدیک شده و درصددند آن‌ها را به تصرف درآورند. ارتش تجاوزگر امپریالیسم آمریکا و دیگر متحدان امپریالیست آن هم اکنون در آبهای ایرانند. همه این تحولات را می‌توان سرآغاز مرحله‌ای جدید از تهاجم امپریالیسم آمریکا به انقلاب ایران تلقی کرد. امپریالیسم برای تهاجم مستقیم به میهن ما آماده می‌شود. اینک باید همه مردم مبارز میهن، همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست هشیاران خود را آماده دفاع از میهن انقلابی در برابر تجاوز مستقیم امپریالیسم کنند. احتمال چنین تجاوزی را به هیچ‌روی نباید دست کم گرفت. ما به دولت جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم که زمان آن فرا رسیده است سیاستی در پیش گرفته شود که همه نیروهای ترقیخواه و ضد امپریالیست، همه میهن پرستان به دور از انحصارطلبی‌ها و نفاق‌افکنی‌ها فرصت یابند دست به دست هم از دستاوردهای انقلاب و از استقلال ایران دفاع کنند. فقط با نیروی تمامی خلق می‌توان تجاوز امپریالیسم را درهم شکست. اما بی‌گمان اشتباه خواهد بود اگر قشون‌کشی‌ها و تحریکات و تجاوزات امپریالیسم را نشانه قدرت بدانیم. آنها نه از سر قدرت بلکه از سر ضعف است که این چنین به نکاپو افتاده‌اند. دولت‌های مستقل منطقه با وجود کارشکنی‌های امپریالیست‌ها با اتکاء به مردم خود و با پشتیبانی تمامی نیروهای اردوی انقلاب، مستحکم برجای ایستاده‌اند. آنها بدون هراس از امپریالیسم انقلاب را تعمیق می‌برند و می‌روند تا تمام زنجیرهای وابستگی را بگسلند. این برای امپریالیسم خبر از روزهای تیره‌ای می‌دهد.

در سراسر شبه‌جزیره عربستان مبارزه نوده مردم علیه غارتگری انحصارات امپریالیستی در حال گسترش است و آن را به مخاطره انداخته است. در مصر و اردن علیرغم اختناق که وجود دارد اعتراضات وظاهرات شکل می‌گیرد. رژیم‌های سرسپرده این دو کشور می‌دانند که باید در انتظار فشارهای سهمگینی باشند. مردم ترکیه در برابر جلادای ژنرال‌های دست‌نشانده مقاومت شورانگیزی نشان می‌دهند. حتی اسرائیل که در حکم دژ امپریالیسم در منطقه است، احساس بی‌ثباتی می‌کند. صهیونیست‌ها علاوه بر مشکلات سابق، درگیر مشکلات روزافزون اقتصادی و تورمی درمان‌ناپذیر شده‌اند. پیامد این امر بی‌شک شکوفائی هرچه بیشتر نبرد زحمتکشان فلسطین خواهد بود. دفاع عادلانه و قهرمانانه خلق‌های ما علیه تجاوزات رژیم جنایتکار صدام - پیروزی‌های نمایانی دست یافته‌است. رژیم صدام در داخل توسط مردم عراق تهدید به سقوط می‌شود. انقلابیون و نیروهای ترقیخواه عراق متحد شده‌اند و مصممند که رژیم صدام را سرنگون سازند، بدون تردید سقوط رژیم صدام که پیکار عادلانه و پیروزمند خلق ما در آن نقش عظیمی دارد، به تحکیم انقلاب در منطقه منجر خواهد شد.

تمامی منطقه سرشار از مبارزه و انقلاب است و امپریالیست‌های غارتگر آشفته‌خاطرند. جهان زیر پایشان می‌لرزد. به این خاطر است که بر طبل جنگ می‌کوبند.

جبهه ضدانقلاب جهانی در برابر جبهه انقلاب جهانی مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد. خلق‌ها پیروز می‌شوند و نیروهای صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم استوار و توفنده پیروزی نهائی همه زحمتکشان جهان را بر امپریالیسم شادمانه تدارک می‌بینند.

ترازنامه ...

بقیه از صفحه ۸

و کنار مراکز تولیدی شهرها جاری گشت. در این هنگام اعزام نیروهای مزدور آغاز شد. گواتمالا و سایر کشورهای آمریکای لاتین بی‌شرمانه مزدوران خویش را به منظور تدارک عملیات تجاوزکارانه به کشور ما گسیل داشتند. در سپیده دم پانزدهم آوریل ۱۹۶۱ چند فروند هواپیما به پایگاه‌های ما حمله‌ور شده و سپس در خاک آمریکا به زمین نشستند. هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل و قیحانه اعا نمود که گویا این هواپیماها کوبایی بوده و خلبانان آنها بر ضد رژیم انقلابی شورش کرده‌اند!

دو روز بعد یک نیروی تجاوزگر مزدور مجهز به آخرین سلاح‌های مدرن درخلیج خوک‌ها پیاده شد. هدف آشکار اینان عبارت بود از اشغال بخشی از سرزمین کوبا، تشکیل یک حکومت موقت و درخواست مداخله از آمریکا.

پاسخ دندان شکن خلق ما به این ارتش مزدور توانست در مدتی کمتر از ۲۷ ساعت آنان را درهم شکند و نقشه‌های با دقت طرح‌ریزی شده "سیا" و پیناکون را نقش بر آب سازد.

از نظر نظامی برای آمریکا تنها یک راه باقیمانده بود: تجاوز مستقیم به کوبا و انجام اقداماتی نظیر آنچه که بعدها در ویتنام عملی شد، در کشور ما.

ایالات محده حق حاکمیت کشور ما را در تعیین روابط بین‌المللی و اتخاذ تصمیمات مناسب برای دفاع از منافعمان را نپذیرفت. این امر، صلح جهانی را تهدید کرد. معروض تهدید فرار داده بود. خوشبختانه خطر حاکم جهانی رفع شد. حکومت آمریکا توانست دریابد که تجاوز ما جراحوباید و بدون دلیل سبب خلق انقلابی در یک کشور کوچک، امکان چه فاحشه عظیمی را در پی خواهد داشت. همچنین آمریکا دریافت که قدرت و همسنگی روز افزون اردوگاه انقلابی در جهان که به سوی عبور باید در برابر قدرت امپریالیسم تبدیل شده است.

به‌عنوان بخشی از راه حل این بحران، آمریکا مجبور شد متعهد شود که به کوبا تجاوز نخواهد کرد. در آن هنگام برای کوبایی‌ها دشوار بود که اهمیت این تعهد را دریابند. اکنون پس از ۱۳ سال ما بطور عمیق دریافته‌ایم که بحران اکتبر ۱۹۶۲ یک سرزوری واقعی برای اردوگاه انقلابی به‌بار آورده است. اتحاد شوروی اکنون بسی بیرومندتر از پیش شده است. تعادل نیروها در سطح جهانی بطور قابل ملاحظه‌ای به سود نیروهای انقلابی تغییر یافته و ایالات متحده نتوانسته است از اجرای عهدش سرپا برزند.

این پیروزی همانا عبارت بود از حفظ صلح در یکی از خطرناک‌ترین لحظات تاریخ، بدون قربانی نمودن هدف‌های سیاسی اصلی.

موفقیت ظاهری امپریالیست‌ها با گذشت زمان همچون حباب روی آب بریاد شد. پس از این آزمون مخوف حتی جنگ سرد نیز رو به کاهش گذاشت.

هر چند که بعدها هم آمریکا برای حمله دریایی به سواحل ما دست به ایجاد پایگاه‌های نظامی در آمریکای مرکزی و فلوریدا زد، لکن همه آن تلاش‌های مذبح‌خانه به شکست او انجامید. بعدها، مداخله آمریکا در ویتنام و مقاومت قهرمانانه خلق ویتنام سبب شد که متدرجا اقدامات نظامی بر ضد کوبا پایان پذیرد و خلق ما از یک دوره صلح نسبی برخوردار شود.

ادامه دارد

سیاست خارجی ...

بقیه از صفحه ۱۵

برخوردار خواهند شد. * لکن جمهوری اسلامی اگر بخواهد خط ضد امپریالیستی را به پیش برد، باید علیرغم اینگونه موانع، سیاست خارجی جدید را قاطعانه گسترش دهد.

کوشش درجهت نزدیکی و همبستگی با کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیست، با زحمتکشان گیتی و با جنبش‌های ضد استعماری و آزادیبخش سراسر جهان و کوشش درجهت متحد ساختن همه نیروهای ضد امپریالیست واقعی چه در داخل و چه در پهنه جهان، بزرگترین سدی است که می‌توان در مقابل امپریالیسم ایجاد کرد و برای چنین سیاستی کافی نیست که فقط در گفتارها از ویتنام فخرمان و از کوبایی سوسیالیست مثال آورده شود بلکه لازم است که با جدیت و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انقلاب مردم ایران، تجربیات انقلابات آنها مورد بررسی و استفاده قرار گیرد. کافی نیست که فقط در سخن از جنبش‌های آزادیبخش حمایت شود بلکه لازم است که در عمل حمایت فعالانه از آنها نشان داده شود. کافی نیست که بطور تاکتیکی نظری به سوی جبهه انقلاب جهانی افکنده شود بلکه لازم است که بطور مداوم و مستمر ضرورت پیوند با این جبهه‌ها درک و درجهت آن اقدام گردد چرا که یک انقلاب ضد امپریالیستی چه بخواهد و چه نخواهد با تمام نیروهای ضد امپریالیست در سراسر جهان هم‌سنگر و هم‌رزم است.

و از آنجا که سیاست خارجی به هیچ‌وجه جدا از سیاست داخلی نیست، پس کافی نیست که فقط در عرصه خارجی به کشورهای مترقی نزدیک شد بلکه لازم است که در عرصه داخلی نیز تنگ - نظری‌های سیاسی به‌دور افکنده شود و آزادی‌های دمکراتیک مردم ایران تضمین شود و شرایط تامین وحدت نیروهای راستین ضد امپریالیست فراهم گردد.

چنین است مسیر واقعی یک سیاست خارجی ضد امپریالیستی.

* بی‌جهت نیست که همزمان با شروع این چرخش مثبت، سر و صدای عوام‌فریبانه طرفداران ارتباط با امپریالیسم اروپا و ژاپن بلند شده و هم‌نوائی‌شان با لیبرال‌ها افزون‌تر شده است.

خاک سفید ...

بقیه از صفحه ۱۶

می‌خواهند که:

- ۱- تکلیف زمینهای آنها را مشخص کرده و به آنها سند بدهد.
- ۲- بطور جدی آب و برق آنها را تامین کرده و به آنها کنتور بدهد.
- ۳- شرکت واحد برای آنها سرویس بگذارد و اتوبوس‌ها تا مرکز شهرک رفت و آمد کنند.
- ۴- دولت در درجه اول خیابان‌ها را آسفالت کند و اگر فعلا از عهده‌اش بر نمی‌آید، آنها را بولدورز انداخته، صاف کرده و جوی‌بندی کند.
- ۵- برای شهرک مدرسه، درمانگاه و حمام بسازد.
- ۶- به نانوائی‌ها و نفت‌فروشی‌ها جواز بدهد و سهمیه آنها را تامین کند.
- ۷- در شرایط جنگی فعلی ارزاق عمومی و سوخت آنها را مثل همه محله‌های دیگر تهران تامین نماید و برای حل این مشکل با کمک کسبه محل در شهرک یکی دو فروشگاه تعاونی درست کند.
- ۸- شهرداری اقدام به جمع‌آوری زباله‌ها نماید. ما امیدواریم که دولت با به رسمیت شناختن شوراهای شهرک طالقانی هرچه‌زودتر این خواسته‌های برحق و مسلم آنها را برآورده سازد.

حیدر عمو اوغلی

ستاره درخشان جنبش کمونیستی ایران

جنبش انقلابی مردم ایران در طول یک قرن مبارزه برای استقلال و آزادی رهبران بسیاری را پرورش داده است رهبرانی که از دل مبارزات مردم زحمتکش سر برآوردند و در میان آتش و خون به دفاع از منافع و خواستههای خلق محروم و زحمتکش ما پرداختند. "حیدرخان" کمونیست و انقلابی بزرگ از زمره این رهبران بود. زندگی سراسر مبارزه او نمونه‌ای از زندگی یک انقلابی کمونیست است.

رفیق حیدر عمو اوغلی ستاره درخشان جنبش کمونیستی ایران و دوست واقعی کارگران و زحمتکشان بود. او تا پایان عمر در راه پیروزی مبارزات توده‌های تحت ستم، در سازماندهی و ارتقاء جنبش جوان کمونیستی ایران و در راه تحکیم پیوندهای برادرانه خلق ایران با زحمتکشان سراسر جهان فعالانه کوشید.

حیدرخان سازمانگر مبارزات مردم در انقلاب مشروطیت:

حیدرخان که در دوران کودکی به اتفاق پدرش به قفقاز رفته بود پس از پایان تحصیلات در رشته مهندسی برق با کوله‌باری از تجربه انقلابی به ایران بازگشت و مدتی در کارخانه برق مشهد به کار پرداخت و سپس به تهران آمد و با محافل انقلابی در تهران تماس گرفت. این دوران مصادف بود با گسترش شعله‌های انقلاب مشروطیت. حیدر عمو اوغلی پایای اوج‌گیری مبارزات مردم ایران از طریق تشکیل گروه‌های مخفی و علنی و سازماندهی تظاهرات، اعتصابات و تحصن‌ها نقش فعالی را در پیشبرد انقلاب به عهده گرفت و از جمله در تحصن مسجد سپهسالار و سفارت انگلیس از خود کاردانی بسیاری نشان داد.

انقلاب مشروطه در جریان رشد آرام و مسالمت‌جویانه خود می‌رفت که تبدیل به قیام مسلحانه شود. حیدرخان و سایر سوسیال - دمکراتهای ایران که شاهد این تغییر و تحولات بودند، به‌عنوان پیشرو توده‌ها دست به اقدامات مسلحانه علیه حکام وقت زدند. یکی از معروف‌ترین عملیات مسلحانه آن زمان ترور "اتابک" صدراعظم مستبد محمدعلی میرزا بود که در سفاکی و تعقیب انقلابیون سابقه طولانی داشت. حیدرخان نقشه ترور اتابک را ریخت و "عباس‌آقا تبریزی" یکی از اعضای گروه او آن را اجرا کرد. ترور اتابک روحیه انقلابی مردم را گسترش داده و آنها را به تعرض بیشتری علیه دشمنان انقلاب کشاند. حیدر عمو اوغلی در برگزیدن تاکتیک‌های مسلحانه در زمان گسترش انقلاب به آموزش‌های لنین و درسهای قیام مسکو در سال ۱۹۰۵ متکی بود و به سختی با سازشکارانی که می‌کوشیدند جلوی اقدامات مسلحانه مردم و به‌دست گرفتن سلاح‌ها توسط توده‌ها را سد کنند، مبارزه می‌کرد.

در سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷) پس از توافق پنهانی بین روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان بر سر

تقسیم ایران، انقلاب در وضعیت دشواری قرار گرفت. امپریالیستها و نوکران آنها ضدحمله‌های خود را علیه انقلاب آغاز کردند. محمدعلی میرزا به کمک اربابان خود مجلس را به توپ بست. کشتار آزادیخواهان شروع شد و تهران توسط نیروهای وابسته به امپریالیسم سقوط کرد. پس از سقوط تهران مرکز انقلاب به تبریز منتقل شد. حیدر عمو اوغلی به تبریز رفت و در سازماندهی مقاومت ۱۳ ماهه مردم تبریز در برابر تهاجم امپریالیسم و ارتجاع فئودالی وابسته به آن نقش بزرگی را به عهده گرفت. حیدر عمو اوغلی به همراه همزمان سوسیال دمکراتش چون علی مسیو و دیگران دست به اقدامات و ابتکارات فراوانی زد که زبانزد توده‌های مردم شد. زحمتکشان تبریز و سراسر ایران با حرارت و هیجان از اقدامات انقلابی سوسیال دمکرات‌های ایران تعریف می‌کردند. ترورهائی که حیدرخان انجام می‌داد از یک سو در اعتلای روحیه مردم و ادامه مقاومت آنها نقش بزرگی ایفا می‌کرد و از سوی دیگر رعب و وحشت فراوانی در دل دشمنان انقلاب ایجاد کرده بود. سرانجام مردم مسلح و قهرمان تبریز پس از ۱۳ ماه محاصره ضدانقلاب را درهم شکستند و به‌دنبال این پیروزی، تهران نیز توسط قوای انقلاب فتح شد. حیدرخان در فتح تهران نیز کاردانی و قاطعیت بسیاری نشان داد و نقشه‌های داهیه‌ها و بدون شک یکی از عوامل پیروزی انقلابیون به حساب می‌آید. نقش حیدر عمو اوغلی در جنبش مقاومت تبریز و فتح تهران با این کلام مشهور ستارخان به روشن‌ترین شکلی آشکار می‌شود. ستارخان سرداری ملی و قهرمان بزرگ انقلاب مشروطیت همواره می‌گفت: "هرچه حیدرخان بگوید همان است"

مبارزه حیدر عمو اوغلی علیه سازشکاران:

پس از فتح تهران، بورژوازی تجاری که رهبری انقلاب را در دست داشت به انقلاب پشت کرد. بورژوازی که در قدرت با فئودال‌ها شریک شده بود، کوشید که انقلاب را مهار کرده و آن را پایان یافته اعلام دارد. ادامه انقلاب امکان پیروزی زحمتکشان و نابودی قطعی امپریالیسم و فئودالیسم را به‌دنبال داشت. حیدر عمو اوغلی و دیگر سوسیال دمکرات‌های ایران که نمایندگان واقعی توده‌های مردم بودند، همچنان برای ادامه انقلاب مبارزه می‌کردند. سوسیال دمکرات‌ها به رهبری حیدر عمو اوغلی با گروهی از انقلابیون دمکرات "حزب دمکرات" را برای مقابله با تلاش‌های سازشکارانه بورژوازی و عملیات سرکوبگرانه ضدانقلابیون به‌وجود آوردند. حیدر عمو اوغلی و سایر همزمانش از این طریق به افشای دشمنان دوست‌نمای مردم که عوام‌فریبانه خود را "انقلابی" و طرفدار مردم جا می‌زدند، پرداختند. آنها تلاش‌های ضدانقلابی سازشکاران را در جهت خلع سلاح مردم افشا می‌کردند و اهداف واقعی آنان را در نزد مردم برملا می‌ساختند. حزب به‌زودی نفوذ زیادی در میان

توده‌های مردم زحمتکش به‌دست آورد. حیدر عمو اوغلی که علیرغم شکست‌های پیاپی انقلاب، همچنان با روحیه‌ای استوار به فعالیت خستگی‌ناپذیر ادامه می‌داد، در برخی از این قیام‌ها شرکت کرد. نقش او به‌ویژه در نهضت جنگل چشمگیر بود. حیدر خان پس از بروز اختلاف میان رهبران جنبش جنگل که آن را در آستانه شکست قرار داده بود، به گیلان رفت و توانست تا حدودی مشکلات را از پیش پا بردارد او توانست وحدت بین نیروهای شرکت‌کننده در جمهوری انقلابی گیلان را که باعث پایداری آن در برابر امپریالیسم شده بود، از نو برقرار سازد اما امپریالیستها و عمال آنان که نقش انکارناپذیر حیدر عمو اوغلی را در انقلاب دریافته بودند، درصدد نابودی او برآمدند. آنها می‌کوشیدند نیروهای ملی و مذهبی را علیه این انقلابی بزرگ تحریک کرده و او را از میان بردارند. سرانجام رفیق حیدر عمو اوغلی در جنگل‌های گیلان بطرز مشکوکی به شهادت رسید و با مرگ او کارگران و زحمتکشان ایران یکی از رهبران بزرگ خود را از دست دادند.

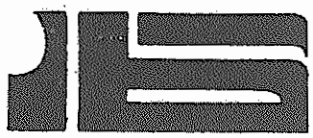
حیدرخان و جنبش کمونیستی ایران:

زندگی و مبارزات درخشان حیدر عمو اوغلی با نخستین سالهای بیدایش جنبش کمونیستی در ایران به هم آفیده است. درباره مقام و موقعیت حیدرخان به‌جرات می‌توان گفت که وی یکی از برجسته‌ترین رهبران ۷۰ سال جنبش کمونیستی در ایران است رفیق عمو اوغلی یکی از بنیان‌گذاران حزب کمونیست در ایران بود. او از همان سال‌های ورود به تهران به مبارزات کارگری توجه زیادی داشت و کوشش بسیاری در جهت سازماندهی آنان به‌کار می‌بست. حیدر عمو اوغلی انقلابیون ایران را در دو — حوزهای "خصوصی" و "عمومی" سازماندهی کرد. حوزهای خصوصی هسته‌های اصلی و رهبری کننده سوسیال دمکراسی انقلابی ایران بود. این حوزها از طریق سوسیال دمکرات‌های باکو با حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه ارتباط یافتند. محافل سوسیال دمکراسی به‌تدریج در تهران، آذربایجان و گیلان تشکیل شدند. این محافل فعالانه در مبارزات توده‌های مردم شرکت می‌کردند. سازماندهی ترور اتابک و بسیاری عملیات دیگر توسط همین محافل سوسیال دمکرات که حیدرخان در آنها فعالیت می‌کرد، انجام گرفت. سوسیال دمکراسی جوان ایران بر انقلاب مشروطیت تأثیر می‌گذاشت و می‌کوشید آن را از چهارچوب خواسته‌های بورژوازی فراتر ببرد. در جریان فعالیت این محافل سوسیال دمکرات زمینه‌های تشکیل حزب کمونیست ایران فراهم شد. در سال ۱۲۹۶ حزب عدالت تشکیل شد و سه سال بعد در نخستین کنگره خود در بندر انزلی به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد. حیدر عمو اوغلی بطور خستگی‌ناپذیری در راه

بقیه در صفحه ۲۲

گسترده باد همگامی و همکاری

همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کنند



کمکهای مالی دریافت شده

اخیرا مشاهده شده است عدهای از رفقا و دوستانی که با کمکهای مالی خود سازمان و جنبش انقلابی خلقهای قهرمان ایران را یاری می‌رسانند، به جای ارسال کد معمولی با جملات و کلمات و علائم و پیام‌های کوتاه خواستار اعلام دریافت کمک‌هایشان از جانب ما هستند.

رفقا و دوستان آگاه و انقلابی!

تنظیم این‌گونه گدھا و پیام‌ها موجب تراکم کار و اغتشاشاتی در تنظیم دفاتر مالی سازمان می‌گردد. از این‌رو ما از تمامی دوستان و رفقای که با کمک مالی خود جنبش انقلابی خلق و سازمان را یاری می‌رسانند می‌خواهیم که تنها به ترتیب زیر به تنظیم و ارسال گدھای خود مبادرت ورزند.

هنگام پرداخت پول، حرف اول نام خود را همراه با عددی دلخواه که انتخاب می‌کنید، به سازمان بدهید. کد + مبلغ به همراه حرف اول نام شما در نشریه "کار" چاپ خواهد شد تا از رسیدن کمک‌هایتان به سازمان مطلع شوید.

تصویب یک طرح

بقیه از صفحه ۶

حداقل دستمزد تعیین می‌گردد، برای همه مزدبگیران اعم از کارگر و کارمند و مدیر و... باید حداکثر حقوق نیز مشخص گردد تا راه سوء استفاده، اجحاف و غارت دسترنج کارگران در قالب حقوق‌های کلان بسته شود.

۴- ملاک‌های مبتذل و توهین آمیزی که در طرح قبلی برای طبقه بندی، رتبه و امتیاز دادن و... وجود داشت، از قبیل آراستگی "ظاهر"، اطاعت از "بالا دست"، "نزاکت" و... در طرح جدید باید به دور افکنده شود و جایش را به قواعد نظم انقلابی سپارد. و ارزش واقعی کار و نقش آن در پی ریزی اقتصادی مستقل مورد ارزیابی قرار گیرد نه آراستگی "ظاهر" و احترام به "نظم" سرمایه داری.

۵- رتبه بندی و تعیین ضرایب و امتیازات باید به گونه‌ای باشد که از اختلاف و شکاف فاحش بین دستمزدها جلوگیری کند.

۶- در هر کارگاه و کارخانه کمیته‌ای مرکب از نمایندگان تشکلهای کارگری و نمایندگان کارمندان و مدیران تشکیل شود و مشاغل هر واحد تحت نظر این کمیته براساس ضوابط مشخص و با توجه به ویژگی‌های کارخانجات ارزیابی گردد و رتبه هر شغل نسبت به مشاغل دیگر در قالب سیستمی که مورد قبول عموم کارکنان باشد، تعیین گردد.

وزارت کار تنها با توجه مسئولانه به مشکلات فوق الذکر می‌تواند در جهت پاسخگویی به مطالبات انقلابی کارگران گامی موثر بردارد. بدیهی است که طبقه کارگر تنها بر طرح‌ها و قوانینی صحنه می‌گذارد که متضمن تائید حقوق صنفی و سیاسی‌شان باشد نه بیانگر تداوم اجحاف و تبعیض. و قدر مسلم آن است که بدون پاسخگویی اصولی به خواستها و حقوق صنفی - سیاسی کارگران از گسترش دامنه انقلاب نمی‌توان سخن گفت.

بین کارگران "تلیع کرده و در واحدهای بزرگ به اجراء درآورد. طبق این قانون هر شغل با در نظر گرفتن عواملی از قبیل نوع کار، مهارت فنی، شرایط کار و... توسط سرمایه داران مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. مطابق این طرح، دسته بندی‌ها و انتخاب ضرائب به گونه‌ای صورت می‌گرفت (و می‌گیرد) که اختلاف دستمزدهای فاحشی که بین گروه‌های شغلی پائین و بالا موجود است هر ساله افزایش می‌یابد و علاوه بر آن، طرح مزبور شامل حال کارمندان، مدیران و متخصصان عالی رتبه واحدها نمی‌شود و در نتیجه کارگران از میزان حقوق و مزایای حقوق بگیران عالی رتبه بی‌خبر بوده و اختلاف فاحش درآمد کارگران و مدیران از نظر کارگران پوشیده می‌ماند.

وقتی که طرح طبقه بندی مشاغل را نمایندگان حقوقی سرمایه داران تدوین کنند و کارگزاران سرمایه داران مجری آن باشند، نمی‌تواند فراتر از آنکه ما بر سر مدیم و کارگران تجربه کرده‌اند، از کار درآید. یک طرح انقلابی و نوین که در خور انقلاب ایران بوده و از حمایت همه - جانبه کارگران برخوردار گردد، باید قبل از هر چیز بر خطوط کلی زیر مبتنی باشد:

- ۱- اساسی ترین معیار برای تشخیص ارزش کار، کمیت و کیفیت کار، متناسب با سطح رشد تکنیک است و مبنای این ارزشیابی، مصالح انقلاب و منافع زحمتکشان است.
- ۲- طرح طبقه بندی مشاغل کارگران و کارمندان و مدیران بدون تبعیض و اجحاف و با معیارهای کلی واحدی تعیین شود. (بدیهی است که ویژگی‌های شغلی متفاوت و متناسب با درجه مهارت، تجربه و غیره، ضوابط خاص خود را در چهارچوب همان معیارهای عمومی و کلی دارد)
- ۳- همچنانکه برای کارگران

| آ و الف | ب | ج | د | ه | و | ز | ح | ط | ق | ک | گ | ن | ی | کوتیمنگن ۱۴۵۵۵ |
|---------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|------|----------------|
| ۱۵۵۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۲۱۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۳۰۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۵۳۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۴۵۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۱۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۰۲۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۰۳۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۰۸۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۴۲۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۳۱۲۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۵۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۳۷ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۳۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۱۱۵ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۲۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۴۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۱۵۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۹۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۹۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۱۱۸ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۲۶۱۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۷۸۹ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۰۳۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۱۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۵۶۸۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۱۱۷ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۱۱۷ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۷۸۰۴ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۹۴۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۴۸۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۰۰۲۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۰۲۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۲۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۵۱۲۰ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۲۳۲۹ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |
| ۱۰۳۲۲ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۱۱۱ | ۱۴۵۵۵ |

★ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) به منظور درهم شکستن توطئه لیبرال‌ها و پشتیبانی از آیت‌الله خمینی و خط امام با پخش اطلاعیه‌های شرکت خود را در راهپیمایی روز ۲۷ آذر ماه ۵۹ اعلام کرد. این راهپیمایی قبل از برگزاری لغو گردید. متن اطلاعیه سازمان به شرح زیر است:

سیاست‌ها و توطئه‌های لیبرال‌ها را درهم شکنیم

با تمام قوا از آیت‌الله خمینی و خط امام پشتیبانی کنیم

در راهپیمایی پنجشنبه ۲۷ / ۹ / ۵۷ شرکت کنیم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۴ آذر ماه ۱۳۵۹

استقلال - کار - مسکن - آزادی

تجارت ...

بقیه از صفحه ۵

طاعون به جان کارگران و زحمتکشان میهن ما افتاده است، مقابله کند، راه به جایی نخواهد برد. باید فکری اساسی اندیشید و سیاستی ریشه‌ای دنبال کرد.

ملی کردن صنایع وابسته، ملی کردن تجارت خارجی باید با کنار گذاشتن مکانیسمی که عمده فروشان را در خود پرورده است، دنبال گردد. هرچقدر بگویند "دست واسطه‌ها کوتاه باید گردد" بخودی خود کاری از پیش برده نمی‌شود. عمده فروشان (چه عمده فروشان محصولات کارخانه‌های بزرگ داخلی و کالاهای وارداتی، چه عمده فروشان محصولات کشاورزی مانند میدان‌داران) نقش بسیار مهم در اقتصاد میهن ما دارند. باید آنها را با مکانیسمی جان‌شین کرد که نتواند اعمال انحصار بر بازار کند و راه چاره آن ایجاد اتحادیه‌های تعاونی است.

اتحادیه‌های تعاونی خرده‌فروشان، اتحادیه تعاونی کارگاه‌های صنعتی و صنایع کوچک در رشته‌های مختلف، اتحادیه تعاونی کشاورزان

کسبه، دکانداران و پیشه‌وران، خود از مصیبت‌زدگان گرانی و بحران اقتصادی‌اند.

در شرایط بحران اقتصادی به ویژه در زمان جنگ، خرده‌فروشان (کسبه) و صنعتگران مورد استثمار و ستم شدید از جانب انحصارات تولیدی و تجاری قرار می‌گیرند. خرده‌فروشان به علت کمبود کالاها و احتکار آنها توسط عمده‌فروشان، دچار واردکننده و کارخانه‌داران بزرگ، نمی‌توانند اجناسی را که به فروش آنها اشتغال دارند، تهیه کنند و آنچه به دست می‌آورند به قیمتی گزاف است که تجار انحصاری واردکننده، کارخانه‌داران بزرگ و عمده‌فروشان انحصاری تا توانسته‌اند بر قیمت آن افزوده‌اند. خرده‌فروشان سرمایه‌ای اندک دارند. از این رو حتی اگر بخواهند و در پی آن باشند که کالائی را احتکار کنند، توان آن را ندارند. سرمایه‌داران، انبار ندارند بجز در مواردی استثنائی. دار و ندار خرده‌فروشان در مغازه‌ای است یا دهک‌ای است که می‌گردانند. در بسیاری از موارد ناگزیرند به علت کمی سرمایه‌شان کالاها را به صورت مدت‌دار از عمده‌فروش بخرند و این به معنای پرداختن بهره‌ای هنگفت، علاوه بر قیمت انحصاری کالا، برای جنسی است که به مغازه می‌آورند. از این رو در شرایط کنونی خرده‌فروشان از یک سوی جنس برای فروش نمی‌یابند یا آن را به قیمتی بسیار گزاف به دست می‌آورند و از سوی دیگر با مشتریانی مواجهند که توان خرید کالاها را به قیمت‌های این چنینی ندارند. بگذریم از برخی خرده‌فروشانانی که در محلات مرفه‌نشین کار می‌کنند. اکثریت مردم جامعه ما، کارگران و زحمتکشان به علت گرانی و بی‌کاری قدرت خرید کالاهائی را که اکنون به بازار عرضه می‌شود، ندارند. این به معنای کمبود مشتری و ناتوانی خرده‌فروشان بر افزودن درصدی قابل ملاحظه به قیمت تمام شده کالاها

هزینه افزایش یافته را با افزایش قیمت جبران کنند و میزان عرضه خود را کاهش ندهند. نتیجه این است که درآمد صنعتگران و کارگاه‌های کوچک کاهش می‌یابد. بسیاری از آنان ورشکست می‌شوند و به ارتش ذخیره بیکاران می‌پیوندند.

باید با سیاستی اساسی و همه‌جانبه از تولیدکنندگان خرده‌پا، از دکانداران، دهک‌داران و پیشه‌وران حمایت کرد. این نه تنها مستلزم تأمین اعتبارات گسترده و ارزان برای صنعتگران و کارگاه‌های تولیدی کوچک است، بلکه باید مکانیسم‌هایی را برپا کرد تا این بخش از اقتصاد میهنمان که با رشد انحطاط آمیز سرمایه‌داری وابسته تحت فشار روزافزون انحصارات تولیدی و تجاری قرار داشته است، بتواند رشد یابد و پیوندهای ارگانیک متقابلی با صنایع بزرگ و تولید کشاورزی برقرار سازد. نخستین گام در این راه ایجاد اتحادیه‌های تعاونی در رشته‌های گوناگون تولید این صنایع است. اما این به تنهایی چاره‌ساز این صنایع نیست. تحولی اساسی در نظام تولیدی کشاورزی، خلع‌ید کامل از انحصارات تولیدی و تجاری و قطع کامل سلطه امپریالیسم بر اقتصاد وابسته میهن ما شرایط لازم برای رشد و شکوفائی صنایع کوچک و ایجاد پیوندی ارگانیک و متقابل میان این صنایع و صنایع بزرگ و نیز تولید کشاورزی است. (در این باره بحثی مفصل خواهیم داشت) توزیع خرده‌فروشی کالاها باید در چهارچوب اتحادیه‌های تعاونی صورت پذیرد و مکانیسم توزیع انحصاری کارخانه‌های بزرگ، واردکنندگان و عمده‌فروشان از اقتصاد میهن ما برچیده شود. خرده‌فروشان، همچون صنعتگران و صاحبان کارگاه‌های کوچک، باید از پرتگاه سقوط و ورشکستگی که همواره در اقتصاد وابسته ایران بر لبه آن قرار داشته‌اند و دارند، رهائی یابند.

است. نتیجه این می‌شود که خرده‌فروشان کمتر جنس دریافت می‌کنند و کمتر می‌توانند به قیمت آن بیافزایند و این کاهش درآمد خرده‌فروشان را در پی دارد. از این روست که در این شرایط، بحران اقتصادی همراه با شرایط زمان جنگ، به ورشکستگی هزاران خرده‌فروش می‌انجامد.

دهک‌داران وضعی برآستی مصیبت‌بار دارند. اینان جز آنچه در طی یک یا دو روز خرید و فروش می‌کنند، سرمایه‌ای ندارند. درآمد آنان تنها زندگی فقر آمیزی را فراهم می‌سازد. دهک‌داران بخشی از ارتش ذخیره بیکاران هستند که به هنگام بحران اقتصادی بر پیکر اقتصاد سرمایه‌داری هرچه عیان‌تر و عریان‌تر می‌شود. آنان رزق خود را باید از دل سنگ، از فروش یک صندوق پرتغال یا یک سفره خرت و پرت به دست آورند. تازه این هم درهمه‌جا ممکن نیست. تنها در شهرهای بزرگ که هنوز بخش به نسبت بزرگتری (نسبت به شهرهای کوچک و روستاها) از مردم چیزی بیش از گذران زندگی فقرآمیز دارند دهک‌داری می‌تواند وسیله‌ای برای تأمین زندگی این زحمتکشان بیکار باشد. از این روست که هزاران نفر از کارگران و زحمتکشان شهرهای کوچک و روستاها، به دنبال کاری و درآمدی راهی تهران شده‌اند.

بحران اقتصادی و تشدید آن به هنگام جنگ صنعتگران و صاحبان کارگاه‌های کوچک را تحت فشاری خردکننده قرار می‌دهد. از یک‌سوی فشار بیکاری و گرانی، تقاضا برای محصولات اینان را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر قیمت مواد، لوازم و تجهیزات هر روز به وسیله انحصارات تولیدی، تجاری و عمده‌فروشان افزایش می‌یابد. از یک سوی هزینه تمام شده کالاها افزایش می‌یابد و از سوی دیگر به علت کاهش تقاضا برای محصولات این صنعتگران و این کارگاه‌ها، اینان نمی‌توانند

بقیه از صفحه ۷

مشکل روستائیان سیرد مشکل هزاران آواره ...

غذا داریم، نه جایی برای خوابیدن، نه لباس و نه ... زحمتکشان روستای "سیره" حاضر نشدند در برابر متجاوزین به میهن، سرتسلیم فرود آوردند. روستائیان قهرمان "سیره" نظیر هزاران زحمتکش روستائیان در مناطق جنگ‌زده بر اثر دستگیری‌های ارتش متجاوز عراق از ملک و دیار خود آواره شده‌اند.

اکنون بسیاری از این زحمتکشان در شهرها و شرایط سختی به سر می‌برند غذای کافی ندارند، در فصل سرما بدون مسکن و لباس مناسب به سر می‌برند. در معرض بیماری‌های گوناگون قرار دارند و با دهها مشکل دیگر دست به گریبانند.

روستائیان مبارز "سیره" هم‌اکنون همه مدافعین آواره میهن از دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و با دهها مشکل دیگر دست به گریبانند.

روستائیان مبارز "سیره" همچون همه مدافعین آواره میهن از دولت جمهوری اسلامی می‌خواهند که در اسرع وقت به مشکلات آنها رسیدگی کنند.

مشکل روستائیان آواره ده "سیره" مشکل هزاران آواره جنگی است. حق همه آنها است که از حداقل شرایط زندگی برخوردار باشند.

است، نفرت عمیق خود را از جنگ تجاوزکارانه رژیم صدام بیان می‌کند. او با لهجه عربی‌اش می‌گوید: "ما از ده سیره هستیم. آنور الاغ‌ها را سوار کلک کردیم آوردیم این دست آب. از اول جنگ تا حالا خواب راحت نداشتیم. عراقی‌ها هر روز الم شنگه سر ما در میارن از صدای توپ و تانک آنها امان نداریم."

مرد ۴۰ ساله‌ای در حالی که چفیه‌اش را درست می‌کند، در همین مورد می‌گوید:

"عراقی‌های نامرد از گوسفندان هم نمی‌گذرند توی بیابان می‌دزدند و کباب می‌کنند و گوشتش را کوفت می‌کنند. بزها مان را می‌گیرند. شیرشان را می‌دوشند و می‌خورند. بچه‌های کوچکمان را بی‌شیر می‌گذارند. تازه بریشب آمدند اطراف ده. ما را جمع کردند و برامان صحبت کردند که:

"ما عربیم. شما هم عربید. بیائید ابه شما اسلحه بدهیم با دولت ایران بجنگید. بعد از جنگ که پیروز شدید، به همه شما بهترین خانه‌ها را می‌دهیم تا دیگه از شر این خانه‌های گلی راحت بشید." حالا من مجبورم هم به خاطر اینکه مجبورمان نکنند علیه کشورمان بجنگیم و زن و بچه‌ها مان را اذیت نکنند دیشب زدیم به آب و آمدم این طرف. ما حاضر نشدیم بمانیم و به زورگوئی‌های ارتش تجاوزکار عراق تن بدهیم. حالا که اومدیم اینور، نمی‌دانیم کجا باید بریم. نه

پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران

بقیماز صفحه ۴

اربابداشتهای فدائیان خلق در سنگرهای خونین جنوب

« یک گام ننهیم قدمی به عقب تا... »

به اطلاعاتی اشاره می‌کند که در آن از سازمان‌های سیاسی و منجمله سچفا خواسته شده است که شهر را ترک کنند. می‌گویم: "آره. هوادار فدائیان - اکثریت هستم" از قیافه درهم رفته‌اش پیداست که سخت متاثر است. شخصی از پشت سر می‌گوید: "فدائیان که شهید داده‌اند پس چرا آنها را بیرون می‌کنند؟" همه کسانی که حضور دارند با آوردن مثال‌هایی که سراسر وجودم را غرق در غرور و افتخار می‌سازد. حرف او را تصدیق می‌کنند. کارگری می‌گوید: "آنها در پالایشگاه هم بودند. هر جا که آتش می‌گرفت آنها پیشاپیش هم می‌رفتند سراغش. آنها واقعا دل دارند" دیگری می‌گوید: "آره. تو محله ما برای همه سنگر کردند. هر کس کسه کوچکترین مشکلی داشت، فدائی‌ها همونجا حاضر می‌شدند. برای مردم آب و غذا تهیه می‌کردند. چقدر مردمو دلداری می‌دادند. معلوم نیست این کارزیر سرکیه" و شخصی که کنار گروهیان نشسته بود گفت: "آره اکثریتی‌ها بچه‌های صادقی هستند. اونا واقعا خودشان را فدائی کرده‌اند." و من بی‌درنگ شروع به شکافتن موضع سازمان می‌کنم. یک پاسدار در حین صحبت وارد اطاق شده و من حضور او را اصلا احساس نکرده بودم. دستش را می‌گذارد روی شانهم و با محبت می‌پرسد: "تو کدام جبهه بودی؟" می‌گویم: "ذوالفقاری" گروهیان می‌گویند: "نفر بعدی" و کارگر پشت سرم می‌رود جلو. پاسدار می‌گوید: "جنگیدن فقط توی جبهه نیست، گرفتن سلاح تنها ملاک مبارزه نیست. شرکت درآمد و جهاد... خودش بهترین مبارزه‌است. مردمی که پشت جبهه هستند احتیاج به کمک دارند، حرفم را می‌فهمی؟" و من در حالی که دستش را به نشانه خدا حافظی می‌فشردم، گفتم: "آره همین‌طور. مبارزه امپریالیسم هست، مبارزه هم هست. نامبارزه هست، ما هم هستیم... از یادداشت‌های یک فدائی خلق

طلوع پیروزی انقلاب در

سنگرهای خونین ذوالفقاری

صبح زود به مسجد می‌رویم. جنب و جوشی عظیم در کار است. دستها همه قبضه سخت سلاح را می‌فشارد. چشمها پرفروغ و امیدوار. صدای شلیک توپخانه دشمن لحظه‌ای قطع نمی‌شود. سه رفیقی که دیروز به جبهه رفتند، توانسته‌اند یک سلاح تهیه کنند. به درون مسجد می‌رویم. رفقا معطل نمی‌کنند. هر کدام در کاری به برادران مسلح سپاه و بسیج کمک می‌نمایند. به سوی مسئول مسجد می‌روم، می‌گویم حالا دیگر موقع آن است که به ما هم سلاح بدهند. می‌گویم: "نمی‌توانیم" سعی می‌کنم به او بفهمانم که ما مصممیم که در خون بمانیم و پیکار کنیم اما او همچنان بر موضع خودش پای می‌فشارد. می‌گویم: "پس ما با دست خالی به جبهه می‌رویم تا سلاح را در آنجا تهیه کنیم" می‌گوید: "هر جور خودتان ترجیح می‌دهید" با یک ماشین برای امداد و کمک‌رسانی به مجروحین عازم جبهه می‌شویم. درگیری سخت ادامه دارد. تعداد زخمی‌ها زیاد است و دشمن درنده‌خو کوچکترین امکانی را برای ضربه زدن به رزمندگان خلق از دست نمی‌دهد. دسته ما دو قسمت می‌شود. آنها که

سلاح به دست آورده‌اند عازم خط مقدم جبهه می‌شوند تا دوشادوش سایر رزمندگان با دشمن متجاوز به ستیز برخیزند و آنها که سلاح ندارند کار کمک‌رسانی و امداد را ادامه می‌دهند. شجاعت و پایمردی رزمندگان دلیر خلق وصف‌ناپذیر است و وضع امداد و کمک‌رسانی خوب نیست. آمبولانس‌ها دیر می‌رسند. ماشین کم است زخمی‌ها را ناچاراً با وانت به بیمارستان‌ها انتقال می‌دهند. با وصف این روحیه‌ها فولادین است. اینکما بطور کلی برادران هلال احمر و بسیج قاطی شده‌ایم و مشترکا کار امداد و کمک‌رسانی را پیش می‌بریم. در پایان روز رزمندگان خلق موفق شده‌اند مزدوران عراقی را تا آنسوی رودخانه عقب برانند. تلفات ما زیاد است در پایان روز همه سالم بازمی‌گردیم جز یک رفیق که از او خبری نداریم. برادران سپاه می‌گویند در جبهه است و خیال برگشتن ندارد. او رفیق بهرام ورامینی است درگیری همچنان ادامه دارد وضعیت نیروهای خودی نسبت به روزهای پیش بهتر شده است یک هماهنگی موثر که در روزهای پیش وجود نداشت، اکنون در همه‌جا به چشم می‌خورد خمپازه‌اندازها و توپ‌های ما مرتب شلیک می‌کنند و دشمن متجاوز بدون وقفه عقب‌نشینی می‌نماید. افراد بسیج

شهرستان‌های مختلفی در جبهه حضور دارند، جهرم، تهران، شیراز، مشهد و... آنها بی‌وقفه در حال نبرد هستند. اجساد مزدوران عراقی جا بجا دیده می‌شود. بسیاری از آنها بوی تعفن می‌دهند تا آنجا که ممکن است آنها را دفن می‌نمایم بولدوزرها، جیب‌های فرماندهی، اسلحه سبک و سنگین در همه‌جا به چشم می‌خورد. بعد از ظهر است. پس از آنکه با زحمت فراوان همراه برادران سرباز یک توپ ۱۰۶، مزدوران دشمن را به پشت جبهه انتقال می‌دهیم، برای یافتن رفقا به جستجو می‌پردازم. پشت یک ساختمان چند سرباز و رزمنده بسیج شهرستان‌های مختلف نشسته‌اند. به سوی آنها می‌روم و سلام می‌کنم به گرمی از من استقبال می‌کنند تا می‌نشینم، می‌پرسند: "سپاهی هستی؟" می‌گویم "نه" می‌گویند "سرباز یا بسیج؟" می‌گویم: "هیچکدام" و در حالیکه اصلا سعی نمی‌کنند تعجبشان را پنهان نمایند، می‌پرسند: "پس چی؟" می‌گویم: "هوادار فدائیان خلق - اکثریت هستم" و این را که می‌گویم کنجکاو آنها بیشتر می‌شود و صمیمیتشان آشکارتر. درگیری کمتر شده است. گاهگاهی از آنسوی رودخانه صدای شلیک مسلسل شنیده می‌شود که بلافاصله در صدای شلیک بی‌امان نیروهای خلق گم می‌شود. فرصت خوبی برای جمع‌آوری شهدای باقی مانده به وجود آمده است به این‌کار سریع اقدام می‌کنیم. جنازه سربازان دشمن همچنان بیابان را انباشته است. اینها طعمه فریبکاری و جنایات صدام حسین خواهند بود. خواهران، برادران، مادران و پدران اینها اکنون در ماتم‌اند. نشانه‌های پیروزی آشکار است. فاتحین نبرد ذوالفقاری شروع به جمع‌آوری غنائم می‌کنند. سلاح‌های سبک، تیربارهای مختلف، توپ‌های ۱۰۶، بولدوزرهای جنگی، جیب‌های فرماندهی، نفربرها و جاشاب‌هایی که در آنها

پراست از طلا، عطر، زینت - آلات و عکس‌های مبتذل. اکنون تمام رفقا مسلحند. بدون سلاح حضور در جبهه امکان‌پذیر نیست. از رفیق بهرام خبری نیست. پیکار بی‌وقفه علیه متجاوزین ادامه دارد. هوا آرام آرام تاریک می‌شود که به مسجد بازمی‌گردیم. سلاح‌ها را از شانه بر می‌گیریم و به مسئول مسجد می‌دهیم او خوب می‌داند که ما اینها را در جبهه به دست آورده‌ایم و این‌کار ساده‌ای نیست. می‌گویم: "اگر صلاح می‌دانید سلاح‌ها را تحویل بگیرید" و او نمی‌پذیرد. می‌گوید: "استراحت کنید و ساعت ۶ برای اعزام به قسمت‌های دیگر جبهه خود را معرفی کنید." ساعت ۶ به مسجد می‌رویم آنجا همچنان در تب کار و تلاشی وقفه‌ناپذیر می‌سوزد. مسئول مسجد صمیمانه به استقبالمان می‌آید و پس از چند لحظه در پاسخ ما برای رفتن به جبهه می‌گوید: "متاسفم. چند لحظه پیش نامه‌ای دریافت کرده‌ام که در آن قید شده بود افراد تمام گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی باید خلع سلاح شوند" او اضافه می‌کند: "شما تلاش خودتان را کرده‌اید اما تقصیر از ما نیست دستور از بالاست و ما مجبور به رعایت آن هستیم." آن روز رفقا پس از گذراندن ساعت‌های متمادی در بغض و ناراحتی راه دیگری را برای ادامه مبارزه انتخاب نمودند. مبارزه با ستون پنجم اینجا جبهه دیگری است که به همان میزان مسئولیت می‌طلبد. آری، واقعیت این است که دستهای پرتلاش رفقا را سر بازایستادن نیست. مبارزه آنجاست که دشمن است و ما مادام که دشمن خلق را در تلاش‌های بی‌پوده‌اش برای ضربه زدن به استقلال و آزادی میهن انقلابی به شکست نکشانیم، لحظه‌ای آرامش نخواهیم داشت. زنده بلیه. دلاوری خلق مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا از یادداشت‌های یک فدائی خلق

در شرایطی که انقلابیون کمونیست با تمامی توان و تلاش انقلابی خویش در جبهه‌های خونین جنوب و غرب میهنمان در راه استقلال میهن به رزمی دلاورانه با متجاوزین عراقی برخاسته‌اند، فشار مسئولین جمهوری اسلامی ایران بر نیروهای انقلابی میهنمان همچنان ادامه دارد. به دنبال اعدام رفیق شهید محمود آبخو، پس از پخش اطلاعاتی مبنی بر اخراج گروه‌های سیاسی از آبادان، دستگیری و محکومیت رفقای رزمنده و انقلابی ما ادامه یافته‌است. در همین رابطه و در ماه گذشته، رفیق محمد حسین شهیدی و رفیق رئیسی (با رفیق حشمت‌الله رئیسی کاندیدای سازمان در تهران اشتباه نشود) دستگیر و به ترتیب به حبس ابد و ده سال زندان محکوم شده‌اند. ما همچنان که بارها اعلام کرده‌ایم، تنگ‌نظری و انحصار طلبی و حرکات سرکوبگرانه مقامات مسئول جمهوری اسلامی به ویژه در این شرایط حساس و خطیر تنها می‌تواند به سود ضد انقلاب و امپریالیسم باشد. چنین حرکاتی یقیناً ما را از تلاش انقلابیان برای دفاع از انقلاب و دستاوردهای خونین آن و دفاع از منافع زحمتکشان میهنمان باز نمی‌دارد.

بمناسبت صد و یکمین سال تولد استالین

استالین مبارز خستگی ناپذیر و پولادین سوسیالیسم

قدرت و قاطعیت ساختمان سوسیالیسم و پیشروی به سوی کمونیسم را پیگیری نمایند. استالین در سال ۱۹۵۳ همگامی که حدود سی سال وظیفه رهبری حزب و دولت شوروی را به عهده داشت، دیده از جهان فرو بست.

استالین در دوران رهبری حزب خدمات درخشانی به امر کمونیسم کرد و در عین حال مرتکب خطاهائی نیز گردید. این خطاها بیشتر در زمینه شیوه برخورد به منحرفین راست و "چپ" درون حزب و نقض برخی اصول مرکزیست دمکراتیک و... صورت گرفت. اما بی شک خدمات او در مقایسه با خطاهایش آنچنان درخشان است که از او بدرستی باید بنام یک رزمنده پولادین راه طبقه کارگر و آرمان سوسیالیسم و کمونیسم نام برد.

مبارزه استالین با اپورتونیستهای چپ و راست که بر رهبری دسته‌بندی زینویف - تروتسکی و بوخارین علیه پیشرفت ساختمان سوسیالیسم و رهبری حزب مذبوحانه فعالیت می‌کردند، دارای اهمیت عظیم تاریخی است.

امروز نیز اپورتونیستها و خائنین به سوسیالیسم با تکرار نظرات پوسیده بوخارین، زینویف و تروتسکی علیه سوسیالیسم و کمونیسم زیر پرچم "مبارزه با دو ابرقدرت" مذبوحانه تلاش دارند بشرف ناگزیر و شتابان بشریت را به سوی سوسیالیسم سد نمایند و به عمر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا چندصاحی سامریند. غافل از آنکه صدها بار بیشتر از زمان استالین نیروهای سوسیالیسم قدرتمند و پولادین آنها را درهم می‌شکنند. نقش عظیم و خلاقه طبقه کارگر و مردم شوروی و میلیونها عضو حزب کمونیست زیر رهبری استالین برای ساختمان نخستین کشور سوسیالیستی امروز به موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم و پیشرفت‌های عظیمی در ساختمان سوسیالیسم انجامیده است که نقش قاطع آن در پیشرفت و تکامل اجتماعی معاصر هر روز وزن و اعتبار دم‌افزونی می‌یابد و بدون تردید بشریت معاصر سهم استالین را در این پیشرفت، هم‌مشه گرامی خواهد داشت.

سوسیالیستی کردن اقتصاد شوروی، مبارزه برای نابودی کولاک‌ها (سرمایه‌داران ده) و سوسیالیستی کردن کشاورزی، طرح برنامه‌های اقتصادی پنج‌ساله پیشرفت ساختمان سوسیالیسم و مبارزه ایدئولوژیک علیه گرایشاتی که خواستار توقف حرکت انقلاب و یا میان‌برزدن مراحل ضروری تکامل جامعه بودند. را با موفقیت به پیش راند و خدمات تئوریک در زمینه جمع‌بندی پراتیک ساختمان سوسیالیسم انجام داد. حزب و خلق شوروی تحت رهبری وی حملات پی در پی امپریالیستها و ضدانقلاب جهانی به کشور شوراهای را که با هدف نابودی رژیم سوسیالیستی و احیا مجدد سرمایه‌داری در کشور انجام می‌گرفت با

نقش عظیم و خلاقه طبقه کارگر و مردم شوروی و میلیونها عضو حزب کمونیست زیر رهبری استالین برای ساختمان نخستین کشور سوسیالیستی، امروز به موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم انجامیده که نقش قاطع آن در پیشرفت و تکامل اجتماعی معاصر هر روز وزن و اعتبار دم‌افزونی می‌یابد.

جسارت و قاطعیت درهم شکست و به عقب راند. حمله فاشیست‌های آلمانی و متحدینشان به شوروی در سالهای اول جنگ جهانی دوم بزرگترین و شدیدترین این حملات بود. حزب کمونیست تحت رهبری استالین توانست در نبردی سخت و طولانی خلقهای شوروی و سراسر جهان را در این نبرد سرنوشت‌ساز در زیر پرچم خود متحد ساخته و قاطع‌ترین ضربات را بر متجاوزین وارد سازد.

پس از پیروزی جنگ کبیر میهنی، حزب و مردم شوروی تحت رهبری استالین به تجدید ساختمان خرابی‌های جنگ دست زدند و موفق شدند در مدت کوتاهی خرابی‌های جنگ را ترمیم کرده و با

یوسف ویساریونوویچ استالین (دوگاشویلی) یکی از رهبران برجسته انقلاب اکتبر و جنبش بین - المللی طبقه کارگر در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۲۵۸ (۲۱ دسامبر ۱۸۷۹) در شهر گوری (تفلیس) در یک خانواده کارگری زحمتکش دیده بر جهان گشود. استالین در سنین نوجوانی به صف مبارزان انقلابی طبقه کارگر پیوست. در ۱۹ سالگی به عضویت سازمان حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در تفلیس درآمد و از آن پس فعلا لانه در هدایت جنبش کارگری در گرجستان و ماورا قفقاز شرکت جست و به‌زودی به عنوان یکی از فعالین و رهبران جنبش کارگری در گرجستان و ماورا قفقاز و سپس سراسر روسیه معروف شد.

استالین که مبارزی سرسخت بود، از همان آغاز فعالیت‌های انقلابی تحت پیگرد پلیس تزاری قرار گرفت و بارها دستگیر و زندانی شد و شش بار به مناطق دورافتاده‌ای چون سبیری تبعید گردید. استالین موفق شد ۵ بار با کوشش و تحمل مصائب و دشواری‌های فراوان از تبعید بگریزد و ششمین بار هنگامی که در صدد فرار از تبعیدگاه بود، به دنبال انقلاب فوری و سقوط تزاریسم از تبعید رهایی یافت.

مبارزه خستگی ناپذیر استالین، قدرت رهبری او و مواضع محکم بلشویکی‌اش به‌زودی از وی یک رهبر برجسته ساخت و حزب مسئولیت‌های خطیری برای رهبری مبارزه انقلابی به او واگذار نمود. او در جریان تدارک‌قیام اکتبر نقش فعالی در کنار رهبران حزب بلشویک برعهده داشت و سپس در تشکیل ارتش سرخ و نابود ساختن حملات ضدانقلاب داخلی و ارتش‌های مهاجم دز دوران جنگ داخلی و محاصره نیروهای امپریالیستی در راس ارتش‌های شوروی در مناطق مختلف سهم بسزائی ایفاء نمود.

رفیق استالین پس از انقلاب کبیر اکتبر مسئولیت‌ها و وظایف مهمی در رهبری دولت شوراهای برعهده داشت و به پیشنهاد لنین در کنگره حزب به مقام دبیر اولی انتخاب شد. پس از مرگ لنین، استالین با ادامه راه او خدمات ارزنده‌ای به جنبش کمونیستی جهانی و در راه ساختمان سوسیالیسم انجام داد. استالین برنامه

بقیها از صفحه ۱۸

حیدر عمو اوغلی

پایه‌گذاری حزب طبقه کارگر و سازماندهی کمونیست‌های ایران می‌کوشید. او به هنگام برگزاری کنگره نمایندگان ملل خاور که در باکو تشکیل شد، به‌عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران شرکت جست. حیدرخان در مهر ۱۲۹۹ در جریان تشکیل پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به رهبری حزب کمونیست ایران نشانه نقش و اعتبار فراوانش در میان انقلابیون کمونیست ایران بوده است.

حیدرخان یک انترناسیونالیست واقعی

حیدر هنوز کودک بود که به همراه پدرش به قفقاز مهاجرت کرد. در سالهایی که او در قفقاز

کنگره حزب سوسیال دمکرات روسیه شرکت کرد. در این کنگره حیدرخان با لنین بزرگ ملاقات کرد و درباره مسائل انقلاب ایران با او به مشورت پرداخت. ۵ سال بعد یعنی در اکتبر ۱۹۱۷ حیدر عمو اوغلی در صف طبقه کارگر روسیه در نخستین انقلاب پیرومند کارگری شرکت جست و برای برقراری حکومت طبقه کارگر، قهرمانانه مبارزه کرد.

حیدرخان تنها به زحمتکشان ایران بلکه به خلقهای محروم و ستمدیده در سراسر جهان عشق می‌ورزید و خاطر رهایی آنان مبارزه می‌کرد. حیدرخان در عین شرکت فعالانه در جنبش کارگری روسیه، مهم‌ترین وظیفه خود و انقلابیون ایرانی را تلاش برای پیروزی مردم تحت ستم میهنان می‌دانست. حیدرخان به‌درستی دریافته بود که انقلاب ایران برای پیروزی نهائی بسر امپریالیستها باید با نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شود. تلاش‌های او در جهت نزدیکی انقلابیون ایران با نیروهای انقلابی سراسر جهان همواره سرمشق طبقه کارگر و انقلابیون کمونیست ایران است.

به‌سر می‌برد، جنبش کارگری روسیه رو به اعتلاء بود. حیدرخان به جنبش کارگری و سوسیال - دمکراسی روسیه که بلشویک‌ها رهبری آن را در دست داشتند، پیوست و در نوشته‌های خود می‌گوید: "از ۱۲ سالگی وارد فعالیت‌های سیاسی شدم" در آن زمان سوسیال دمکراتهای روسیه و به‌ویژه انقلابیون قفقاز توجه خاصی به جنبش رهایی‌بخش در ایران داشتند و روابط حسنه‌ای بین انقلابیون ایران با بلشویک‌های روسیه برقرار بود. حیدر عمو اوغلی در دوران فعالیت‌های خود در قفقاز به لنین گروید و پیگیرانه از اندیشه‌های او در برابر انواع و اقسام گرایشات اپورتونیستی دفاع کرد. او در جریان فعالیت انقلابی خود با انقلابیون بزرگ حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه نظیر استالین، اورژنیکوزه نریمان‌نریمانف آشنا شد و دوش بدوش آنها مبارزه کرد. همکاری با این انقلابیون کوله‌باری از تجربه برای رفیق عمو اوغلی دربر داشت. او پس از اینکه به ایران بازگشت ارتباط خود را با سوسیال‌دمکراتهای روسیه حفظ کرد. در سال ۱۲۹۱ (۱۹۱۲) به پراگ رفت و در

اخبار کردستان

اخبار کردستان برای همه آنهایی که قلبشان برای استقلال میهن و رهایی زحمتکشان می‌تپد، تاسف‌آور و دردناک و درعین حال آموزنده است تاسف‌آور بدین جهت که نشان می‌دهند چگونه عذم توجه به حقوق حقه خلق کرد زمینه را جهت تضعیف و گسستن وحدت و یگانگی خلق کرد با مردم سراسر ایران که در جریان انقلاب با خون هزاران شهید استوار گشته بود فراهم نمود و به دستجات ضدانقلابی و گروه‌های منحرف امکان داد تا کردستان را به پایگاهی جهت تضعیف انقلاب بدل نمایند. این اخبار دردناک است زیرا قربانیان آن محروم‌ترین توده‌های مردم میهنمان می‌باشند که از گذشته دور در معرض شدیدترین ستم‌گری‌ها قرار داشته‌اند و انقلاب می‌بایست در درجه اول خواسته‌های همین توده محروم را برآورده سازد. از کردستان

می‌توان آموخت زیبا کردستان بی‌شمر بودن تمام شیوه‌های غیرواقع‌بینانه‌ای که تاکنون مسئولین جمهوری اسلامی به‌کار برده‌اند، به بارزترین نحو نشان می‌دهد. وقایع کردستان نشان می‌دهند که بدون تائید و به رسمیت شناختن حقوق ملی مردم کردستان در چهارچوب جمهوری اسلامی ایران، از هیچ طریق دیگری نمی‌توان به درگیری‌ها پایان بخشید. آنچه اکنون در کردستان می‌گذرد، ادامه همان راهی است که نزدیک به دو سال بی‌شمر بودن خود را اثبات نموده و همواره منشأ دردناک‌ترین حوادث بوده است. اگر غیر از این است باید تابحال فهمیده می‌شد که مسئله کردستان قبل از هر چیز مسئله نادیده گرفتن حقوق ملی نزدیک به ۴ میلیون از هم‌میهنان ماست و اگر مسئله از این زاویه مورد بررسی قرار می‌گرفت، می‌بایست دولت جهت

جبران خطاهای گذشته و فراهم آوردن شرایط لازم برای حل مسالمت‌آمیز و عادلانه مسئله کردستان:

- ۱- با حفظ حق دفاع مشروع از خود در مقابل تحریکات ضدانقلاب آتش بس اعلام نماید.
- ۲- به محاصره اقتصادی کردستان، قطع حقوق کارمندان و انحلال آموزش و پرورش پایان بخشد.
- ۳- بدون قید و شرط اعلام عفو عمومی نماید.

تا زمانی که دولت جمهوری اسلامی جلب اعتماد مردم را از طریق انجام اقدامات عملی و جدی مورد توجه قرار نداده باشد از هیچ طریق دیگری مشکل کردستان را نمی‌توان حل کرد و کسانی که پس از نزدیک به دو سال تجربه به دنبال راه‌های دیگر می‌روند، بدون شک در مقابل تاریخ و انقلاب مردم مسئول خواهند بود.

مراسمی در دبیرستان کمال بوکان برگزار گردید. این مراسم با سرود ۱۶ آذر آغاز گردید. سپس پیام دانش - آموزان پیشگام به مناسبت ۱۶ آذر قرائت گردید این مراسم با نمایش نمایشنامه امپریالیسم آخرین نفس‌ها را می‌کشد، توسط گروه تئاتر پیشگام بوکان پایان یافت. در این نمایشنامه پیشگامان سیاست‌های تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا و رژیم ضد مردمی بعث عراق علیه انقلاب ایران را افشا کردند این نمایشنامه مورد استقبال و تشویق مکرر تماشاچیان قرار گرفت.

نقده:

ستون ارتش اعزامی از ارومیه به مهاباد که توسط افراد کمیته معبودی نقده اسکورت می‌شد، در تاریخ ۱۷ آذر در نزدیکی روستای قزل قوبو مورد حمله افراد قاسملو قرار گرفت که در نتیجه دو نفر از افراد معبودی کشته شدند. پس از این درگیری افراد قاسملو به طرف روستای قزل قوبو و روستاهای اطراف عقب‌نشینی می‌نمایند. ارتش در تعقیب مهاجمین، روستای مذکور را زیر آتش توپخانه قرار می‌دهد که روستای قزل قوبو کاملاً ویران شده و دونفر از روستائیان زحمتکش به شهادت می‌رسند و تعداد زیاد دیگری مجروح شده‌اند. این اولین بار نیست که در پاسخ حمله گروه‌های مسلح به ستون‌های ارتش و پاسداران، کلبه‌گلی روستائیان، منازل مردم بی‌دفاع در شهرها با سلاح‌های سنگین مورد حمله قرار می‌گیرد. نیروهای دولتی با اتخاذ این تاکتیک زمینه گسترش نارضایتی هرچه بیشتر مردم کردستان را از دولت جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده و برای گروه‌های منحرف و ضدانقلاب زمینه لازم را جهت عوام‌فریبی و گسترش درگیری‌ها فراهم می‌آورند. از این رهگذر تنها مردم ستم‌دیده و زحمتکش کردستان هستند که آواره می‌شوند. خانه‌شان ویران می‌شود و به داغ عزیزان از دست‌رفته می‌نشینند. دار و دسته قاسملو هر روز

دشمنی و کینه‌توزی خود را علیه نیروهای انقلابی و ترقیخواه در منطقه آشکارتر می‌نمایند. پس از دستگیری فاروق کیخسروی و محمد ماجدی از اعضای کنگره چهارم که از طرف بانده قاسملو به اعدام محکوم شده‌اند، در روزهای گذشته یکی دیگر از اعضای فعال هوادار کنگره چهارم بنام خالدی توسط آنها دستگیر شده است. در تاریخ ۱۰ آذر تعدادی از مسئولین دار و دسته قاسملو در پیرانشهر جهت تصمیم‌گیری پیرامون دستگیری و بازداشت فدائیان (اکثریت) جلسه‌ای داشتند. در این جلسه مرتجعینی نظیر ملا بایزید و اسماعیل پاک‌سرشت خواستار دستگیری رفقای ما بودند. آنها می‌گفتند فعالیت فدائیان به واسطه اینکه یک سازمان سراسری هستند و در منطقه تعدادشان از هواداران کنگره چهارم بیشتر است برای ما خطرناک است و باید جلوی فعالیت سیاسی آنها را گرفت

سندج:

تاکنون تعداد زیادی از معلمان سندج اخراج شده‌اند. این اخراج‌ها با اعتراض شدید دانش‌آموزان مدارس راهنمایی روبرو گردیده است. "مه‌آسا" استاندار کردستان نیز به اینگونه اخراج‌ها اعتراض داشته و از مرکز تقاضای اشتغال مجدد آنها را داشته است. نماینده‌ای که از مرکز جهت بررسی وضع آموزش و پرورش سندج اعزام شده، شخصی است به نام "ارسطو" و در یک مصاحبه تلویزیونی تهدید به تعطیل کامل مدارس نموده است که مردم شدیداً از سخنان تحریک‌آمیز وی ناراحت هستند. احمد مفتی‌زاده اخیراً اعلامیه‌ای در شهر پخش نموده که در آن شدیداً به روحانیت تشیع با کلمات رکبک حمله‌ور شده و حتی از آنها به‌عنوان خائن یاد کرده است. طرفداران مفتی‌زاده اخیراً در سندج یک گروه ترور تشکیل داده بودند و کارشان دامن زدن به درگیری‌ها و طرح مسئله شیعه و سنی می‌باشد.

مهاباد:

این حرکات به جنگ کرد و ترک ابعاد جدیدی بخشیده است. در همین ارتباط حملات آنها به روستاهای ترک نشین میاندوآب و نقده و ارومیه افزایش یافته است. تمام کارمندان آموزش و پرورش منطقه مهاباد که به دنبال اعلامیه هیئت پاکسازی خود را به هیئت در ارومیه معرفی کرده‌اند، از رفتار بسیار توهین‌آمیز و ناهنجار افراد این هیئت با کارمندان کرد شکایت دارند برخورد افراد هیئت پاکسازی با آنها عموماً شکل بازجویی از متهم را دارد تا اینکه تحقیق و بررسی سالم. عموماً برای آنها سؤال‌هایی از این قبیل طرح کرده بودند که: اسلحه‌ها را چه کرده‌ای؟ نام مستعار شما در حزب دمکرات چیست؟ نام ۱۰ ضد انقلابی را بنویسید. مطهری چند کتاب نوشته؟ و... پس از قتل عام روستای

این حرکات به جنگ کرد و ترک ابعاد جدیدی بخشیده است. در همین ارتباط حملات آنها به روستاهای ترک نشین میاندوآب و نقده و ارومیه افزایش یافته است. تمام کارمندان آموزش و پرورش منطقه مهاباد که به دنبال اعلامیه هیئت پاکسازی خود را به هیئت در ارومیه معرفی کرده‌اند، از رفتار بسیار توهین‌آمیز و ناهنجار افراد این هیئت با کارمندان کرد شکایت دارند برخورد افراد هیئت پاکسازی با آنها عموماً شکل بازجویی از متهم را دارد تا اینکه تحقیق و بررسی سالم. عموماً برای آنها سؤال‌هایی از این قبیل طرح کرده بودند که: اسلحه‌ها را چه کرده‌ای؟ نام مستعار شما در حزب دمکرات چیست؟ نام ۱۰ ضد انقلابی را بنویسید. مطهری چند کتاب نوشته؟ و... پس از قتل عام روستای

بوکان:

به مناسبت ۱۶ آذر از جانب رفقای پیشگام

بکشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنان را
علیه امپریالیسم امریکا تحکیم بخشیم

می مانیم و در خون پیکار می کنیم

در دفاع از انقلاب، در دفاع از استقلال میهن و در راه آرمان پر افتخار طبقه کارگر، فدائیان خلق در سگرهای سرخ مقاومت، در عرصه‌ای از پیکار تاریخی خلق بزرگ ما، هر روز جان‌های عزیز را در راه انقلاب نثار می‌کنند... خون پاک رفقا، دشت‌ها و دره‌های میهن را گلگون می‌سازد و بشارت می‌دهد. لاله‌زاران سرخی را که ایران مستقل، آباد و دموکراتیک فردای پیروزی زحمتکشان بر آن بنا می‌شود.

فدائیان خلق، رفقای شهید سگرهای پیکار با تجاوزگران

- سید کوشن * عبدالحسین شاه میر * علی حاتم زاده
- کاظم عبدی * حبیب الله فرحبخش * عبدالله سزادی
- البرز یوسفی * محمدحسین فلاح بیکی * لطیف علیزاده
- جواد کنجی * سهیلا عسکریان زاده * پرویز قنبری ها
- اکبر خور * محمود اشرف آبادی * بهرام ورامینی
- امیر آفانی * محمد مهدی نیک‌اندام * شهریار باقرزاده
- رحیم فیضی * اکبر بدلی (کارگری) * محمدرضا آذریان
- علی مماف * محمدحسین صدرآبادی * غلام عباس بخرد
- خسرو کریمی * فریدون مرتضی زاده * ایرج حسین نما
- مریم رئیسی * محمداسداله نژاد رودینه * عنایت اله رئیسی
- مرتضی دارابی * رحمت اله (امیر) اسفندیاریور * زهره موسویون

پیروز باد آرمان انقلابی رفقای شهید

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

بمناسبت دومین کنگره حزب کمونیست کوبا

به کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و خلق قهرمان کوبا

رفیق فیدل کاسترو دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا!
کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا!
نمایندگان دومین کنگره حزب کمونیست کوبا!
خلق قهرمان کوبا!

که ناشی از سلطه استعمارگران و سرمایه‌داران طفیلی آنها بوده است، گام بردارد. کوبای سوسیالیستی در این مدت قاطعانه به وظایف انترناسیونالیستی خود عمل نموده و پایگاه مستحکمی برای انقلاب جهانی در قاره آمریکا ایجاد کرده است.

رفقا! انقلاب خلق قهرمان ما هم اکنون از هر سو با توطئه‌های امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا مواجه است. امپریالیسم آمریکا از همان تاکتیک‌هایی که سالیان دراز علیه انقلاب کوبا به کار برده و می‌برد، علیه انقلاب ایران استفاده می‌کند. محاصره اقتصادی، تجاوز نظامی و توطئه‌چینی تنها نمونه‌هایی از توطئه همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب مردم ما می‌باشند. پیروزی‌های خلق قهرمان کوبا که توانست توطئه‌های امپریالیسم را یکی پس از دیگری درهم شکسته و خنثی سازد همواره الهام‌بخش مبارزین انقلاب خلق ما بوده است. بی‌شک انقلاب خلق ما نیز همچون سایر انقلابات پیروزمند موفق خواهد شد در همبستگی با نیروهای انقلاب جهانی، پروژه امپریالیسم آمریکا را به خاک مالیده و پیروزی‌های بازم بیشتر کسب نماید و در این راه تجربیات انقلاب خلقها و از جمله انقلاب کوبا برای ما نمونه‌ای روشن و زنده در مبارزه انقلابییمان می‌باشد.

رفقا، به مناسبت پایان موفقیت‌آمیز دومین کنگره حزب شما، دروهای انترناسیونالیستی خود را تقدیم می‌داریم.

با درودهای رفیقانه
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)
سه‌شنبه ۲ دی ماه ۱۳۵۹

درگذشت الکسی کاسیگین را به حزب کمونیست

و مردم اتحاد جماهیر شوروی تسلیت میگوئیم

وسائل مناطق جنگی به نقاط امن ایفا کرد و از ژانویه تا جولای ۱۹۴۲ در لنینگراد محاصره شده، به عنوان نماینده کمیته دولتی دفاع انجام وظیفه کرد. او در این مدت بطور خستگی‌ناپذیری به وظایف انقلابی خویش در خطوط مقدم جبهه ادامه داد و در ساختن شوراهای محلی و حزبی خدمات برجسته‌ای انجام داد.

الکسی کاسیگین بعد از انتقال به شورای وزیران اتحاد شوروی در مقام‌های گوناگونی مانند: معاونت ریاست شورای وزیران (۵۳ - ۱۹۴۶)، وزیر اقتصاد (۱۹۴۸)، وزیر صنایع سبک (۵۳ - ۱۹۴۹)، معاون نخست‌وزیر (۱۹۵۳) و... انجام وظیفه کرد.

کاسیگین در سال ۱۹۶۰ به عنوان معاون اول ریاست شورای وزیران برگزیده شد و در سال ۱۹۶۴ به مقام نخست‌وزیری اتحاد جماهیر شوروی دست یافت.

الکسی کاسیگین که در سال ۱۹۳۹ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفته شده بود، به دفعات به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی انتخاب گردید و به پاس خدماتی که به خلق شوروی نموده بود، دو بار به "قهرمان کار سوسیالیستی" ملقب شد.

الکسی کاسیگین در ماه گذشته به علت بیماری از مقام نخست‌وزیری شوروی استعفا نمود و سرانجام در سن ۷۷ سالگی پس از سالها خدمت به حزب کمونیست و خلق شوروی، جهان را بدرود گفت.

الکسی کاسیگین یکی از رهبران بلندپایه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و نخست‌وزیر سابق این کشور پس از یک بیماری طولانی در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۹ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

الکسی کاسیگین در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۰۴ در سن پترزبورگ (لنینگراد فعلی) متولد شد. در ۱۵ سالگی داوطلبانه به ارتش سرخ پیوست و از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در آنجا خدمت کرد. پس از آن در سال ۱۹۲۱ وارد تکنیکوم لنینگراد گشت و پس از اتمام تحصیلات، شش سال در پروژه مواد سوختی مناطق سیبری فعالیت نمود. الکسی کاسیگین بعدها یعنی در سال ۱۹۳۰ تحصیلات خود را در دانشکده نساجی لنینگراد ادامه داد و پس از فارغ‌التحصیل شدن از این دانشگاه مدتی در کارخانه‌های صنایع نساجی مشغول کار شد.

کاسیگین در سال ۱۹۳۸ به عنوان رئیس کمیته اجرایی شورای نمایندگان زحمتکشان لنینگراد برگزیده شد و در سال ۱۹۳۹ در نتیجه فعالیت‌های درخشانش به کمیسری خلق در امور صنایع نساجی اتحاد شوروی منصوب گشت.

او از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ به عنوان معاون ریاست شورای کمیسرهای خلق اتحاد شوروی به فعالیت مشغول بود. در زمان جنگ کبیر میهنی، الکسی کاسیگین که سوی معاونت ریاست شورای کمیسرهای خلق اتحاد شوروی به مقام معاونت ریاست شورای تخلیه مناطق جنگ‌زده نیز منصوب شده بود نقش بسیار شاخص و مهمی را در انتقال مردم، صنایع و

بمناسبت صد و یکمین سال تولد استالین

استالین مبارز خستگی ناپذیر و پولادین سوسیالیسم

در صفحه ۲۲

حیدر عمو او علی ستاره درخشان جنبش کمونیستی ایران

در صفحه ۱۸

به هم میهنان زلزله زده

یاری رسانیم

زلزله روز دوشنبه اول دیماه ضمن وارد ساختن تلفات جانی، خانه و گاشانه صدها هم‌میهن ما را در مناطق روستائی حومه تهران، ساوه قم و اراک ویران ساخته و دهها زخمی بجای گذاشته است.

از اعضاء و هواداران سازمان که در نزدیکی مناطق زلزله‌زده سکونت دارند، می‌خواهیم با همه توان خود به یاری هم‌میهنانی که از زلزله خسارت دیده‌اند، بشتابند.

سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران (اکثریت)

۳ دیماه ۱۳۵۹